

گاهنامه

روز یکم فروردین

نوروز

نوشته‌ی امیر فریدون گرگانی

۱

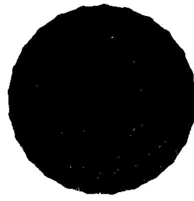
۳۴





سروش
انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

بها ۱۴۰ ریال



گاهنامه

روز یکم فروردین

نوروز

نوشته‌ی امیر فریدون گرگانی

چاپ اول: نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی



دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

فهرست

بخش اول ــ تکامل گاه‌شماری در ایران

صفحه

بخش دوم ــ نوروز

دراین رساله، ضمن توضیحات گاه‌شماری (۱) ازدیدگاه علم تنجیم، مطالب مربوط به روز اول فروردین‌در زمینه‌های اساطیری، تاریخی، سنتی، اجتماعی و دینی به تفصیل بررسی می‌شود. از روزگاران گذشته، روز اول فروردین نزد ایرانیان دارای اهمیت فراوانی بوده است، زیرا این روز، روز اول ماه اول، و شروع جشنی باستانی به نام نوروز (۲) و روز آغاز سال ایشان محسوب می‌شده است.

۱ـ گاه شماری اصطلاحی است که مرحوم سیدحسن تقی‌زاده به معنی حساب زمان یاسال وماه شماری برابر اصطلاح قدیمی "معرفت المواقیت" و برابر Calendar انگلیسی و Calendrier فرانسوی به کار برده است. (ر.ک. گاه‌شماری درایران باستان. ص۱)
کلمه‌ی "گاه" درفارسی جدید مأخوذ ازکلمه‌ی "گاس" درپهلوی است که معنی آن قسمتی از زمان است. (گاه‌شماری درایران باستان. ص۴۴)

۲ـ تعریف نوروز، ومطالب مربوط به آن به جای خود درصفحات بعد خواهد آمد.

بخش اول

تکامل گاه‌شماری در ایران

۱- تعریف روز، ماه و سال

دراین جالازم است تعریفی صحیح وعلمی از روز وماه وسال داشته باشیم‌وسپس به‌شرح‌تکامل حساب آن بپردازیم . در اصطلاح اهل‌نجوم ، بنا به تعریف ابوریحان بیرونی ، "لفظ یوم (روز)ونهار هردو به‌یک معنی است . وروز آغاز پیدایش جرم آفتاب است تاغروب آن . وشب برخلاف این . و کلیه‌ی ملل بر این تعریف همدل وهمداستانند . " (۳) .

ولی چون حساب سال و ماه با شبانروز است ، شبانروز را بطورساده‌چنین تعریف کرده‌اند : "مدت ظهورآفتاب رادرهربلدی روزگویند درآن بلدوخفای‌آن راشب . ومدت یک ظهور ویک خفا را باهم شبانروز خوانند . " (۴) . تعریف مبسوطی نیزاز شبانروز واقسام آن شده است که‌توضیح آن در زیرنویسی آمده است . (۵)

۳- آثارالباقیه . ابوریحان بیرونی - ترجمه علی‌اکبر داناسرشت . چاپ اول . فصل ۱ . ص۱۱ .

۴- ربیع‌المنجمین (شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی) .نسخه‌ی خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار . شماره ۶۶۱ . ص۵۸

۵- ابوریحان بیرونی درآثار الباقیه (ترجمه داناسرشت .ج ۱ . فصل۱ . ص ۷) چنین تعریف می‌کند . " امابه‌عقیده‌ی کلیه‌ی علمای نجوم شبانروز از وقتی است که آفتاب به دایره‌ی نصف‌النهار می‌رسد تاظهر فردا . پس‌آغاز شبانروز به عقیده‌ی ایشان ازنصف ظاهر دایره‌ی نصف‌النهار است ،ومحاسبات علمای نجوم در زیج‌ها متکی برهمین رای است وبه همین قرارداد مواضع کواکب رابه حرکت مستوی وحرکت تقویمی آن‌ها دردفاتر سالیانه ضبط کرده‌اند . " ابوریحان دراین مورد سپس به توصیف عقیده‌ی مردم غیراز عرب ، که حساب سالشان برحسب گردش ماه نیست ، می‌پردازد و چنین می‌نویسد (آثارالباقیه . فصل۱ ص۶و۷) : "اما میان مردم غیراز عرب‌مانند رومی‌ها وایرانی‌ها ومردم دیگری که باایشان همدل وهمداستانند چنین معمول است که روز وشب از آغاز طلوع آفتاب است از افق فردا . زیرا ماه‌های این ملل متکی برمحاسبه است وبا کره‌ماه وستارگان دیگر به هیچ وجه بستگی‌ندارد . بنابراین عقیده ، آغاز شبانروز از ابتدای روز است وبالنتیجه به عقیده‌ی این ملل روز برشب مقدم است ودلیل این مدعی این است که فروغ ، هستی است ؛ و تاریکی ، نیستی ؛ و هستی بر نیستی تقدم دارد . وآنانکه نور رابرظلمت مقدم می‌شمارند ، گویند حرکت بر سکون غلبه دارد زیرا حرکت وجوداست نه عدم وحیات است نه مرگ . "ابوریحان در وصف عقیده‌ی اعراب درباره‌ی شبانروز چنین نوشته است (آثارالباقیه . فصل۱ . ص ۵) : " اعراب آغاز روز و شب را نقطه‌های مغارب که بر دایره‌ی افق است فرض کرده‌اند . پس شبانروز به عقیده‌ی آنان از آغاز غروب آفتاب است از افق تا غروب آفتاب فردا . و آنچه ایشان را بر این امر وامیدارد ، نمود این است که ماه‌های عربی مبتنی برمسیرکره‌ی ماه استو ازحرکت قمر استخراج می‌شود ، واوایل ماه‌های قمری به روءیت هلال نزد

ولی تعریف ماه به استناد و نقل از التفهیم ابوریحان‌بیرونی چنین‌است: "ماه دوگونه است ، یکی طبیعی و یکی اصطلاحی ، چنانکه مردمان یک با دیگر نهاده‌اند. اماطبیعی آن است که قمربعدی دارد ازآفتاب سوی مشرق یا سوی مغرب. وازآنجا برودتابه همان بعد بدان جهت باز آید ماه تمام شود. ولی شکل‌های نور اندر قمرمانند بعدهای اوبود ازآفتاب. پس ماه آن است که قمر به دوکرانه‌ی او به یکی شکل بود ازنور ویکی جهت ازآفتاب. وبدین مدت هم براین حال سوم نبود. مردمان به عادت ازاین شکل‌ها ماه نو گزیدند به استعمال. زیرا همچون آغازاست دیگراشکال را. وازوی تابه همچون اوی به شکل و به نهاد، ۲۹روزاست ونیم‌روز، وچیزکی اندک برآن زیادت. وچون نیمه روزبه کاربردن میان روزهای تمام دشخوار بود، جمله‌ی دوماه، که پنجاه ونه روز شمردند ،یکی ازاین دو ماه‌سی روز و دیگربیست ونه روز. واین تقدیر به حسب میانه است. هم آنِ قمر وهم آنِ شمس.امابه رفتن مختلف چون ماه رابه دیدارچشم داری، بود که دوماه پیوسته یاسه ماه، تمام آید، یاکم. واما، ماه اصطلاحی ،آن است که ازده یک باشدازسال طبیعی یاآنچ بدونزدیک است." (۶). دراینجا باید اشاره شودکه تقسیم ماه به هفته مقیاسی است که ازاقوام سامی به‌مارسیده‌است (۷) و اما سال ،به‌معنی کلی کلمه، مقیاسی‌است برای‌زمان. در تعریف نجومی

تازیان اول ماه است . پس درنتیجه به عقیده‌ی تازیان شب پیش از روز شدوعادت ایشان درتقدم شب به روز به همین طریق جاری گشته است و دلیل پیروان این عقیده آن است که مرتبه‌ی تاریکی برنور مقدم است و نور برتاریکی طاری است. پس، بهتراست که تاریکی رابرفروغ مقدم داریم."
دراین مورد بایداشاره شود قراینی دردست است که اقوام آریائی پیش ازآنکه از نواحی سرد شمالی مهاجرت بزرگ خودرا شروع کنندویادرهمان اوان به سبب درازی شب‌های زمستان و زمستان‌های طولانی، حساب زمان را با شب می‌کردند وآغاز زمستان (در اوستائی: زیما Zima) را سرسال می‌دانستند. مرحوم تقی‌زاده‌دراین‌باره، (گاه‌شماری، فصل‌تکامل‌وتحولات تدریجی گاه‌شماری ایرانی و آثار آن، ص۶۱) نوشته‌است که دراغلب‌السنه‌ی‌قدیم‌هندو-اروپائی، وبلکه سایر ملل، آثار این استعمال (یعنی آغاز حساب زمان با زمستان) دیده می‌شود. مثلا درانگلیسی لفظ Winterکه اصلا به معنی‌زمستان است به معنی سال نیز آمده است وهمین طور درآن زبان لفظFortnight به معنی دوهفته وSennightبه معنی یک هفته که دراصل به معنی چهارده شب وهفت شب است علامت این فقره است." بایداشاره شود که از روی آثار پهلوی چنین استنباط می‌شود" اقوام هندواروپائی شب را بر روز مقدم می‌داشتند وابتدای شبانروز را ازشب می‌شمردند وبه جای چندروز می‌گفتند چندشب وبه جای چند سال می گفتند چند زمستان." گاه شماری.ص۹۶" به استناد ترجمه‌ی یوستی ازبندهش(ص۳۳)" نزدقوم ایرانی واقوام آریائی مقیاس اساسی یاواحد زمان برای مدت کوتاه شب بوده است."
درالتفهیم (تصحیح جلال همائی)استاد همائی درذیل صفحه‌ی۶۶در توضیح شبانروز نوشته است شبانه روز سه قسم است، شبانروز نجومی، شبانروز حقیقی، شبانروز وسطی. اماشبانروز نجومی عبارت است از مقداری که درمعدل‌النهار بازمان مفارقت یکی ازثوابت از دایره‌ی نصف النهار تا برگشتن آن به همان نقطه. این مقدار رابه حسب زمان ۲۴ قسمت متساوی می‌کنند. اما شبانروز حقیقی، عبارت است ازیک دور معدل‌النهار به‌علاوه مطالع قوسی که شمس به حرکت تقویمی یاحرکت خاصه‌ی خود بپیماید. و شبانروز وسطی، عبارت است از یک دور معدل‌النهار بعلاوه حرکت وسطی آفتاب. باید دانست که شبانروز حقیقی و وسطی هم ۲۴ بخش می‌شوند.

۶- التفهیم ،ابوریحان بیرونی - تصحیح همائی. ص ۶۶
۷- التفهیم، ابوریحان بیرونی - تصحیح همائی ص۲۲۰

سال بیرونی چنین نوشته‌است: " سال، بازگشت آفتاب است درفلک البروج‌به نقطه‌ای که از همان نقطه حرکت کرده. و باید این حرکت به خلاف حرکت کل باشدودراینمدت زمان‌های چهارگانه راکه‌بهاروتابستان‌و پائیز وزمستان است شامل می‌شود. پس حرکت آفتاب به نقطه‌ای منتهی می‌شود که ازهمان نقطه ابتدا کرده. " (۸). استعمال سال برای سنجش زمان ازقریب ۴۰۰۰پیش ازمیلاد، نزد مصریان معمول بوده است. وطول سال اعتدالی یاشمسی حقیقی (۹)که‌به‌معنای فاصله‌ی زمانی دوعبور متوالی از اعتدال ربیعی (۱۰) باشد برابر است با ۳۶۵/۲۴۲۲۰ شبانروز متوسط ویابه طوردقیق ۳۶۵ شبانروز و۵ ساعت و۴۸ دقیقه و۴۶/۰۴ ثانیه است (۱۱)یعنی قریب ۳۶۵ شبانروز وربع. (به حساب درست مدت ۱۱ دقیقه و۱۳/۹۴ ثانیه ازهرربع شبانروز کم‌تر است.). این طول زمانی است که درادوار قدیم نزدکلدانیان معمول بوده است (۱۲). ابوریحان‌بیرونی درباره‌ی طول مدت سال نزد ایرانیان درپیش ازاسلام می‌نویسد" ایرانیان‌سال را۳۶۵ روز و۶ساعت و۱۲دقیقه می‌گیرند. " (۱۳). وبازبه نقل ازقول حمزةبن حسن اصفهانی در رساله‌ی‌او درباب‌نوروز (۱۴)" سال ایرانی را ۳۶۵ شبانروز و ۶ساعت و۱۲ دقیقه و۹ ثانیه می‌گرفتند. " (۱۵).

سال قمری طول مدتی برابر با ۱۲ماه هلالی یا ۳۵۴/۳۶۷۰ شبانروز شمسی متوسط است. ازجمله سال‌های دیگرسال نجومی Sidéral با طول مدتی برابر ۳۶۵ روز و۶ ساعت و۹ دقیقه و۹ ثانیه‌است که از قران مرکز خورشید با یک ستاره ثابت تاقران آینده خورشیدباهمان ستاره حساب می‌شود. ودیگرسال

۸ـ آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی ـ ترجمه‌ی داناسرشت چ ۱ فصل ۲ ص ۱۷

۹ـ سال اعتدالی Tropical Year وسال شمسی Solar Year

۱۰ـ التفهیم ـ تصحیح همائی ص ۲۰۷ ـ ابوریحان دراینمورد نوشته‌است "تحویل سالها کدام است؟ سال آن مدت است که آفتاب بدو یک بار همه‌ی‌فلک رابگردد وبدانجا باز آید کجا به‌اول بود. وسال عالم به حسب اتفاق احکامیان از رسیدن آفتاب به‌سیر حمل، وسال مولدها از رسیدنش بدانجای است کجا به‌اصل مولد بود بوقت زادن. این‌وقت‌ها بباید دانستن تا طالع آن بیرون آید وآن طالع تحویل آن سال باشد. "بزبان ساده‌می‌توان تعریف کرد "تحویل یا حلول در نجوم انتقال نقطه‌ای است از موضعی به موضع دیگر، خاصه درآخر برجی باول برج دیگر و تحویل سال عبور خورشید ازنقطه اعتدال ربیعی است." (به‌نقل ازدائرةالمعارف فارسی‌ص ۶۱۶)

۱۱ـ باید دانست که طول متوسط سال اعتدالی یاسال شمسی حقیقی درهرقرن تغییر میکند وکمتر می‌شود یعنی ازقرار ۰/۵۳ثانیه درهر قرن. مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری (ص ـ ۳)مقایسه‌ای درکم شدن سال کرده است و به نقل از مندرجات Nautical Almanac نقصان حاصل در هر قرن‌را ۰/۰۰۰۰۱۳۳ روزآورده است و اشاره می‌کند که طول سال شمسی‌درسال ۱۹۳۵ مسیحی ۳۶۵/۲۴۲۱۹ شبانه‌روز یعنی مدت ۰/۰۰۸۱ شبانه‌روزکمتر بوده است.

۱۲ـ تاریخ سنی ملوک‌الارض والانبیاء. حمزةبن حسن اصفهانی. ترجمه دکتر جعفر کوشیار. ص۱۴ (وبرحسب سال کلدانیان که سال را ۳۶۵ روز وربع میدانند).

۱۳ـ آثار الباقیه. ترجمهٔ داناسرشت. چ اول. ص۱۱

۱۴ـ رسالهٔ نوروزی. (زیج سنجری) ص۲۱ چاپ واتیکان ـ (سنه شمسیه‌نزد ایرانیان مجوس ۳۶۵ روز و۶ ساعت و۹ دقیقه بوده است.)

۱۵ـ آثار الباقیه ـ ترجمه علی‌اکبر داناسرشت. چ اول. ص ۵۲

انحرافی Anomalistique به‌مدت ۳۶۵روز و۶ساعت و۱۳دقیقه و۴۸ ثانیه است‌که از روی حضیض آفتاب تاحضیض آینده آن حساب می‌شود. (۱۶)

۲- تطور گاه‌شماری در ایران

امر تقسیم زمان به ماه وسال وگاه‌شماری ازلحاظ مدنی واجتماعی در میان هر ملت دارای اهمیت فراوانی‌است. ترتیب آن به صورت کنونی نزد ایرانیان، به مانند هرقوم وملت کهن دیگر، طی تاریخ ایجاد، تحول وتکامل خود ناگزیر ازمراحلی گذشت وبه مرحله‌ی کنونی رسید. درباره‌ی شروع وآغاز گاه شماری ایرانی مدارک روشنی دردست نیست وازاین رو برای پژوهنده بایسته است که به گاه شماری اقوام متمدن باستانی که درمجاورت سرزمین ایرانیان می‌زیستند وناگزیر باایشان روابطی می‌داشتند توجه کند. درنتیجه دستگیر می‌شود که: "قسمتی‌از مختصات حساب سال وماه اقوام ایرانی در مراحل مختلف آن در طول ادوار قبل التاریخی درتحت تأثیر گاه‌شماری‌های هندی، بابلی ومصری پیدا شده است." (۱۷)

دراین جاباید اشاره کردکه درایران قدیم وحتی‌بین دیگر ملت‌هانیز یک نوع بخصوص گاه شماری متداول نبوده‌است. بلکه در زمان‌های گوناگون و حتی دریک دوران، دونوع مختلف گاه شماری، یکی‌جدید و یکی‌قدیم، دایر بوده‌است. چنان که هم‌اکنون نیز درایران ماه وسال قمری عربی وشمسی ایرانی مبتنی بر دونوع حساب، باهم جریان دارد. ازحساب ماه وسال قوم ایرانی درایام دیرین و در ادوار مختلف آثاری پراکنده در گاه‌شماری ایشان، که سرانجام تنظیم شده، باقی‌مانده است ونشانه‌ی آن آثار رادر قسمت‌هائی‌از اوستا که به دست رسیده‌است وبرخی دیگر ازکتب دینی زرتشتیان ویارو ایات وسنت‌های مربوط به آنان و در کتب قرون اولیه‌ی اسلامی که نزدیکی بیشتری به دوران ساسانیان داشتند، و هم‌چنین سنت‌های کنونی و اشاراتی مربوط به‌ایشان درمیان آثار ملت‌های دیگر، می‌توان یافت. از بررسی آن‌ها معلوم می‌شود که حساب سال وماه درایران اساساً برچندین نوع بوده که طی مراحل مختلف تاریخی تحول وتکامل یافته‌است. دراثر پژوهش چنین استنباط می‌شود که گاه شماری قوم ایرانی نخست از گاه شماری آریائی که پایه‌ی گاه‌شماری اقوام هندوایرانی است متأثر بوده است. سپس در اثر مهاجرت تدریجی به غرب و نزدیک شدن به سرزمین بابلی‌ها، تحت تأثیر تمدن آن قوم قرار گرفته است ودرنتیجه گاه‌شماری آن‌ها را اختیار کرده است. به نظر می‌رسد که در آغاز، یعنی درادوار پیش ازتاریخ، مقیاس اساسی واحدزمان نزد قوم ایرانی واقوام آریائی به طور کلی برای مدت کوتاه شب بوده‌است. و برای مدت بلندتر از هلال تابدرماه، یعنی‌چهارده روز و شاید نیم آن یعنی یک هفته بوده‌است. آثاری

۱۶- گاه‌شماری درایران باستان. زیرنویسی شماره ۵. مرحوم تقی‌زاده‌در این ذیل نویسی شرح مبسوطی دربارهٔ انواع سالهاو مدت آنها داده‌است.
۱۷- گاه‌شماری درایران باستان. ص ۴۳

ازاین نوع حساب درالسنه‌ی برخی ازملل باقی مانده است. (به ذیل نویسی شماره۳ توجه شود) . طبیعی است که برای مقیاسی‌بلندتر از بدر تا ناپدیدشدن‌ماه، یعنی نیم ماه‌ها، ماه قمری نجومی یعنی جدا شدن ماه از ستاره‌ی ثابت تا رسیدن آن مجدداً به همان ستاره را، که مدتی بلندتر از مدت هلال تابدر آن (۲۷ روز و۷ ساعت وکسری) است، پذیرفتند و در مورد مدتی بلندتر ازآن، سال رااتخاذ کردند.

باتوجه بدانکه گاه‌شماری اقوام مجاور در گاه‌شماری ایرانی مؤثر بوده و با قراینی که در دست است یعنی از روی اوستا و کتیبه‌های‌هخامنشی و کتاب‌های عهداسلامی‌معلوم‌می‌شودکه حساب‌سال‌ایرانی نیز مراحلی راپیموده‌که باتطورحساب سال اقوام مجاور مشابه بوده‌است. یعنی سال ایشان درابتدا سال قمری ساده، مرکب از ۳۵۴ روز و بلکه دو نیمه‌سال و سپس سال قمری ـ شمسی (یعنی سال قمری کبیسه‌دار) وبعدسال شمسی ناقص ۳۶۰ روزه بی کبیسه ویاباکبیسه (آنهم یک ماه درشش سال) وسپس سال ۳۶۵ روزه بی کبیسه (سال ناقصه) ودرآخر باکبیسه بوده است. (۱۸)

مرحوم تقی‌زاده باتوجه به مطالب فوق‌الذکر آغاز و تحول سال و ماه را نزدایرانیان بااستناد به مآخذ اوستایی وپهلوی به صورت فهرستی درآورده، مراحل تکمیلی آنرا چنین شرح داده است:

۱ـ مرحله‌ی اول آن است که سال ایرانی وقتی دوبخش می‌شد و این دوبخش عبارت بودند از یک زمستان ده‌ماهه (زیما= اوستایی برای زمستان) ویک تابستان دوماهه (هما= اوستایی برای تابستان) که بازبنابراوستا این دو ماه هم سردبود. (۱۹)

" آن‌جا ده‌ماه زمستان است. دوماه تابستان: واینان سردند برای آبها، سردند برای زمین، سردند برای درختان، چون زمستان درگذرد آنگاه بیشترین تنگی‌ها (= قحطی‌ها) است. " (۲۰)

از این‌جا می‌توان استنباط کرد که این‌گونه سال مربوط می‌شود به‌دورانی که اقوام آریایی هنوز دراستپ‌های سردشمالی‌می‌زیستندو مهاجرت خودرا شروع نکرده بودند ویادراوان آمدن به جنوب بودند. تقسیم سال به این نحو بنا به نظربرخی ازمحققان مختص آریایی‌ها (= هندواروپائی) بوده است.

۲ـ مرحله‌ی دوم آن که باز به استناد اوستا (وندیداد ـ فرکرد اول آیه‌ی دوم وسوم) سال به نحوی به دوبخش تقسیم می‌شده که آن دو بخش عبارت بوده ازیک تابستان هفت ماهه ویک زمستان پنج ماهه. این گونه‌تقسیم سال مختص ایرانی‌ها بود. از این رومی‌توان استنباط کرد به دورانی مربوط می‌شود که اقوام آریائی به جنوب یعنی سرزمین‌های گرم‌تر آمده‌بودند. تقی زاده

۱۸ـ برای توضیح بیشتر ومفصل ر.ک. گاه‌شماری در ایران باستان. ص ۴۷
۱۹ـ گاه‌شماری درایران باستان. ص۴۳ به‌استناد اوستا وندیداد ـ فرکرد اول آیه‌ی ۲ـ۳.
۲۰ـ اساطیر ایران. مهرداد بهار. مقدمه صفحه ۱۸. وندیداد ـ فر کرد اول آیه‌ی ۲ـ۳.

درمورد این گونه تقسیم سال می‌نویسد: " تقسیم سال به دو قسمت هفت ماهه وپنج ماهه دربین امت زرتشت تاقرون متأخر نیز جاری بود و در بندهش نیز همین تقسیم درج شده است. " (۲۱).

۳ـ مرحله‌ی سوم آن است که وقتی سال به دو قسمت شش ماهه تقسیم می‌شد واین امر ازروی گاهنبارهای" میذیوی‌شم " و" میذیایری" که در وسط سال قرارداشتند وبالعکس دوران هرکدام شش ماه استاستنباط می‌شود. تعریف این گاهنبارها درشرح مرحله‌ی چهارم ودرسطور بعد ذکر می‌شود.

۴ـ مرحله‌ی چهارم، آن است که وقتی مدت سال به شش بخش غیر متساوی تقسیم می‌شد. این قسمت‌ها را به اوستایی (یایری Yairi) یعنی سنوی ودرفارسی جدید" گاه" مأخوذ از "گاس" پهلوی به معنی قسمتی از زمان می‌خوانند ودرواقع شش فصل سال شمسی بوده‌اند ودرآخر هرفصل جشنی می‌گرفتندکه درفارسی به اسم گاهنبار معروف شده است. (۲۲)

۲۱ـ گاه شماری درایران باستان. ذیل نویس ص۴۴

۲۲ـ ایران درزمان ساسانیان. آرتور کریستن‌سن. ترجمه‌ی رشید یاسمی. ص ۱۶۹ــ۱۶۸ به‌طور خلاصه آمده است که" بنابه اعتقاد مزدیسنا عمردنیا بالغ بر ۱۲۰۰۰ سال است. درسه هزار نخستین عالم اورهرمزد (= عالم روشنی) و اهریمن (= عالم تاریکی) درجوار یکدیگر آرام می‌زیستند. این دوعالم از سه جانب نامتناهی بود وفقط ازجانب چهارم به یکدیگرمحدود می‌شده‌اند. دنیای روشن در بالا وعالم ظلمانی در زیر قرارداشت. مخلوقات اورهرمزد دراین سه هزار سال در حال اسکانی (= مینوگی‌ها) بودند. سپس اهریمن نور رادیده درصدد نابود کردنش برآمد. اورهرمزد که‌از آینده آگاهی داشت مصافی به مدت ۹۰۰۰ سال باوی طرح افکند. اهریمن که فقط ازگذشته آگاه بود رضاداد. آنگاه اورهرمزد به او پیشگوئی‌کردکه این جدال باشکست همه عالم خاتمه خواهد پذیرفت. از شنیدن این‌خبر اهریمن سخت متوحش شد وبار دیگر به عالم تاریکی پناه برد وسه‌هزار سال درآن جا بی‌حرکت ماند. اورهرمزد در این فرصت دست به‌آفرینش جهان زد واما آفرینش جهان وموجودات بنابه اعتقاد مزدیسنا، طی شش گاه که مجموع ایام آن سیصدوشصت‌وپنج روز است انجام شد. "
در یشت‌ها. ج۱. ص۵۹۴ به نقل از فصل ۲۵ بندهش آمده‌است." آهورامزدا میگوید که خلقت عالم در۳۶۵ روز توسط من انجام گرفت و شش گاهنبار درهرسال قرار داده شد. گاه ترتیب خلقت جهان به این گونه بود که آهورامزدا نخست در چهل روز آسمان را خلق کرد وبعداز آن پنج روز آسایش کرد واین گاهنبار نخست بود. پس از آن درپنجاه‌وپنج روز آب را آفرید وباز پنج روز آسایش کرد واین گاهنبار دوم بود. سپس درهفتاد روز زمین را آفرید. زمین را ازآسمان وآبها را از زمین جدا ساخت‌وهوای صاف را ازجو ابرآلود سوا کرد وپنج روز آسایش کرد واین گاهنبارسوم بود. سپس در بیست وپنج روز، گیاهان را آفرید وپنج روز آسایش کرد و این گاهنبار چهارم بود. وپس ازآن درهفتادوپنج روز حیوانات راآفرید باز پنج روز آسایش کرد. سپس گیومرد یاکیومرث نخستین انسان را آفرید (درسیصدوشصت‌وپنجمین روز) واین گاهنبار ششم بود. این گیومرد، یا کیومرث نخستین بشر اوستایی است و درشاهنامه ودراغلب از تواریخ قدیم اولین پادشاه از سلسله پیشدادی شمرده می‌شود. "
خلقت کیومرث بعنوان نخستین بشر مبداء تاریخ وسال و جنبیدن جهان نیز قرار گرفته است. ابوریحان بیرونی درآثار الباقیه دراین مورد چنین آورده‌است: (آثارالباقیه. فصل۳. ص۲۶. ترجمه‌ی داناسرشت) "به‌عقیده‌ی طایفه دیگر از ایرانیان سه هزار سال مذکور از آفرینش کیومرث است زیرا پیش از او فلک شش هزار سال ساکن بود وطبایع هنوز استحاله نیافته بودند وامهات بهم ممزوج نگشته وکون وفسادهم وجود نداشت و زمین معمور و آبادان نگشته بود وچون فلک به‌حرکت آمد نخستین انسان در معدل

اسامی این شش گاهنبار و ترتیب قرارگرفتنشان به نقل از "یشت‌ها" به این قرار است. (۲۳)

۱ـ میذیوزرم	۴۵ روز	خلقت آسمان	Maidyai Zarmaya
۲ـ میذیوشم	۵۵ روز	خلقت آب	Maidyai Sema
۳ـ پیتیش شم	۵۵ روز	خلقت زمین	Paiti Sahya
۴ـ ایاثـرم	۲۵ روز	خلقت گیاهان	Ayathrima
۵ـ میذیارم	۷۵ روز	خلقت حیوانات	Maidhyairya
۶ـ همسپتمذم	۷۰ روز	خلقت انسان	Hiamaspathmaedaya

درمورد گاهنبار ششم (همسپتمذم) استاد پورداود می‌نویسد. (۲۴) "این جشن در آخرین روز کبیسه‌ی سال که وهشتواشت می‌نامند واقع می‌شود و در این روز انسان آفریده شد. "باید توجه کرد که مدت کلی گاهنبارها ۳۶۵ روز ذکر شده است و با درنظر داشتن این که از بندهش که مآخذی متأخراست نقل شده می‌توان استنتاج کرد که سال گاهنبارها سالی مکبوس و به اصطلاح سال اوستائی جدید است.

۵ـ درمرحله‌ی پنجم، از دورانی بسیار کهن، سال به چهار بخش سه ماهه یا به عبارت دیگر به چهار فصل تقسیم می‌شده‌است. این موضوع از روی وجود نام‌های چهارفصل به پهلوی" وهار، هامین، پاتیژ، زمستان" کـــه‌در بندهش آمده‌است و باتوجه به اینکه دراوستا نیز به بهار و تابستان و زمستـــان اشاره شده است تأیید می‌شود و از این رو می‌توان تصور کرد که در آن ادوار با وجود تقسیم کردن سال به دو دوران سرد و گرم باز فصل‌های چهارگانه نیـــز متداول بوده‌است (۲۵).

۶ـ مرحله‌ی ششم، سال قمری ساده رایج بوده‌است. دراین باره چنین استناد می‌شود که چون قوم آریائی ایرانی و قوم آریائی هندی هر دو با هم از یک جا مهاجرت کردند و سپس درجوار یکدیگر قرارگرفتند و درآن زمان نزد آریائیان هندی سال قمری ساده رایج بود محتملا" سال آریائی‌های ایرانی نیز سال قمری ساده بوده است.

۷ـ مرحله‌ی هفتم، دوران سال‌های قمری کبیسه‌دار به شیوه‌ی بابلی‌ها بوده‌است. این دوران مربوط به زمانی می‌شود که آشنایی با تمدن بابلی پیدا

النهارآفریده شدو نیمی ازآن به طرف شمال و نیمی به طرف جنوب وتناسل کرد و اجزاء وبسایط (= آخشیج‌ها) به توسط کون و فساد به هم ممزوج شد و دنیا معمور و آبادان گردید و عالم انتظام یافت."

بازابوریحان بیرونی درالتفهیم درمورد گاهنبار می‌نویسد (التفهیم تصحیح جلال همائی. ص (۲۶۱ ــ ۲۶۰) " گاهنبار چیست؟ روزگار سال پاره‌ها کرده‌است. زرتشت گفته است که به هر باری ایزدتعالی گونه‌یی آفریده است. چون آسمان و زمین وآب و گیاه و جانور و مردم تاعالم به سالی تمام آفریده شد. و به اول هریکي از پاره‌ها پنج روز است نامشان گاهنبار......و گاهنبار ششم که در آن انسان خلق شد در سیصدوشصت و پنجمین روز سال واقع می‌شود."

۲۳ـ یشت ها. ج. ۱. ص ۵۹۴

۲۴ـ یشت‌ها. ج. ۱. ص ۵۹۵

۲۵ـ برای تفصیل بیشتر ر.ک. گاه شماری درایران باستان. ص۴۶ــ ۴۵ و ذیل نویسی های مفصل آن، دوصفحه

شده بود و گاه شماری آن‌ها به کاربسته می‌شد. بدین گونه که ماه‌ها قمری بود و تعداد کل روزهای آن ۳۵۳ یا۳۵۴ روز ویا۳۵۵ روز بود ودرهرچندسال برای ثابت نگاهداشتن سال درفصول شمسی یک ماه کبیسه می‌کرده‌اند. این سال را قمری ــ شمسی می‌خوانند وهمانی‌است که داریوش اول در کتیبه‌های خود بکار برده است (۲۶).

۸ــ مرحله‌ی هشتم وقتی‌است که سال ایرانی ۳۶۰ روزبوده‌است. یعنی درمرحله‌یی بین ۳۵۴ روزه‌ی قمری و۳۶۵ روزه‌ی شمسی‌قرار داشت و در هر شش سال به وسیله‌ی یک کبیسه یک ماهه، کسر پنج روز درسال جبران می‌شد.

۹ــ درمرحله‌ی نهم، سال شمسی‌ناقصه یاسال اوستایی جدید است‌که از ادواری بسیار قدیم حتی پیش از زمان‌ساسانیان به طول مدت ۳۶۵ شبانروز بدون تحسیب ربع روز متداول بوده‌است.

۱۰ــ درمرحله‌ی دهم سال را۳۶۵ شبانروز حساب می‌کردند وبرای ثابت نگاهداشتن سال، یک کبیسه‌ی یک ماهه درهرصدوبیست سال انجام می‌دادند. این سال را سال ثابت بهیزکی قدیم می‌گفتند. که شرح آن در صفحات بعد می‌آیـد.

۱۱ــ مرحله‌ی یازدهم آن که سال را ۳۶۵ شبانروز و۶ ساعت و۱۲دقیقه و۹ ثانیه حساب می‌کردند (۲۷). وبرای جبران کسورهر ۱۱۶ سال یک ماه کبیسه می کردند (۲۸).

۳- کبیسه

درباره‌ی کبیسه، باید گفت که آن، افزودن روزهای کسری است به جمع روزهای ۱۲ ماه سی روزه‌ی سال (۳۶۰روز) تاآن که سال به طول مدت حقیقی‌خودبرسد ودرموضع نجومی خودقرارگیردو سیار نباشد. (برای " سیاربودن سال "می‌توان سال قمری هجری را مثال زد که فی‌المثل آغاز آن، یعنی اول محرم، می‌تواند درتمام فصول سال واقع شود و سیار باشد). عمل کبیسه باافزودن پنج روز به دوازده ماه سی روزه ازقدیم ترین ایام درمصر معمول بوده است. (۲۹).

۲۶ــ Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics V. 5. P. 873.
"درسال‌های آخرپادشاهی داریوش اول سال‌ایرانی که اوستائی‌بود عوض شدتا باسال عادی بابلی موافقت داشته باشد."

۲۷ــ آثار الباقیه ــ ترجمه داناسرشت. چ اول. ص ۱۱.

۲۸ــ برای اطلاع بیشتر ازچگونگی تحولات گاه شماری درایران وشرح نجومی آن. ر.ک. به گاه شماری درایران باستان. سیدحسن تقی زاده. صفحات ۱۱ تا۸۱ وذیل نویسی‌های مفصل آن.

۲۹ــ ازابتدای تاریخ مصر یعنی ازآغاز سلسله اول فراعنه، سال ۳۶۵ روزه در مصر برقرار بودوسال۳۶۰ روزه‌ی ایشان به دوران ماقبل تاریخی تعلق داردو محققان برآنند که درهزاره‌ی چهارم یاپنجم پیش از میلاد افزودن پنج روز اضافی درمصر رایج بوده‌است. (ر.ک. گاه شماری در ایران باستان. ص ۹۱) وباز درمنبع دیگری آمده‌است. تقویم در دوران فراعنه در مصر به کارمی‌رفت. "این تقویم براساس گردش آفتاب قرارداشت وبرطبق آمد ورفت فصول تنظیم شده بودوباروزهای ۲۴ساعته وهفته‌های هفت روزه مورد استفاده قرارمی‌گرفت. این تقویم راژول سزار بامختصرتغییری به جهان

در این خصوص باید متذکر شد که تحسیب کبیسه امری ساده و اتفاقی نبوده و قرن‌ها طول کشید تا بشر توانست بدان پی برد. سر جیمز جورج فریزر در اثر بزرگ خود، ترکه‌ی زرین، در این باره می‌نویسد (۳۰) "مشکل تطبیق دادن زمان قمری با زمان شمسی یکی از مشکلات پا برجائی بود که برهوش و نبوغ انسانی که از توحش بیرون می‌آمد، فشار بسیار وارد آورد." و باز فریزر در همان اثر در مورد تطبیق‌سال شمسی و قمری می‌نویسد (۳۱) "... فقط یکبار در هر هشت سال بدرماه با درازترین یا کوتاه‌ترین روزها تقارن می‌یابد، و این تقارن را می‌توان به کمک یک گاه‌شماری ساده ملاحظه کرد واین ملاحظات به‌طور طبیعی از مبانی اولیه‌ی تقویمی شد که بعدها زمان قمری و شمسی را در یک هم‌آهنگی قابل اغماض ولی نه دقیق گردآورد. لیکن در روزهای نخست تنظیم تقویم مسئله‌یی دینی بود چون آگاهی از فصل‌های متناسب برای تخفیف خشم خدایان که الطافشان برای رفاه اجتماع ضروری بود، بدان منوط می‌شد."

گفته شد که مصریان از دیر باز پنج روز بر ماه‌های دوازده‌گانه سی روزه می‌افزودند. در افزودن این پنج روز اسطوره‌یی بسیار جالب و قدیمی از مصریان باستانی در دست است که نقل می‌شود. (۳۲) "... وقتی را، خدای آسمان مشاهده کرد که همسرش نوت Nut، نسبت بدو بی‌وفا بوده است با یک نفرین‌اعلام داشت که نوت نباید در هیچ ماه و در هیچ سال بچه بزاید. ولی آلهه معشوق دیگری داشت و او هم یک خدای دیگر بنام ثوث، Thoth خدای دانش، بود که یونانی‌هااو را هرمس Hermes می‌خواندند؛ ثوث به هنگام بازی "مهره‌بازی روی نطع" هفتاد و دومین قسمت هر روز را از ماه برد و پس از تشکیل دادن روز کامل از آن اجزاء آن را به سال ۳۶۰ روزه‌ی مصری افزود، تا نوت بتواند در آن ایام وضع حمل کند. این اصل اسطوره‌ی پنج روز اضافی است که مصری‌ها هر سال اضافه می‌کردند تا هم‌آهنگی ما بین سال قمری و سال شمسی به وجود آورند."

این پنج روز رادرفارسی "پنجه‌ی دزدیده"، "اندرگاه" و "اندرجاه" (بنابه ابوریحان درالتفهیم) وپنجه وه (به معنی نیک. فرهنگ فارسی دکترمعین) وپنجه ترفته Traftag به معنی دزدیده (اساطیر ایران- مهردادبهار) گویند و اعراب آن را "خمسه‌ی مسترقه" یا "خمسه‌ی مسروقه" ویا "لواحق"، و یا "ابوغمنا" به‌اصطلاح مؤلفین اسلامی خوانند. اروپائی‌ها آن‌را Epagoméne گویند. سال کبیسه رابنابه قول بیرونی "به‌یونانی اولمفیاس Olimpique خوانند وبه سریانی

روم تحمیل کرد. درقرن شانزدهم پاپ گرگوار سیزدهم درآن اصلاحاتی به عمل آورد و آنرا همگانی ساخت. دری اوتون Drioton و واندیه Vandier پیدایش این تقویم را در پنجمین هزاره قبل ازمیلادمی‌دانندو آن رابه ستاره شناسان ناحیه‌ی بزرگ مذهبی هلیوپولیس مربوط می‌سازند" (تاریخ مختصر ادیان بزرگ. فلیسین شاله. ترجمه دکترمنوچهر خدایار محبی. انتشارات دانشگاه تهران - چاپ ۱۳۴۶. ص۶۶-۶۵)

۳۰- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. C. XXIV-P. 368.

۳۱- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. C. XXIV-P. 368.

۳۲- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. CXXXVIII-P. 477.

کبیستا (کبیشتا) . وچون به تازی برگردانی کبیسه بود ، یعنی انباشته. " (۳۳)

۴- مراحل گاه‌شماری در ایران

درباره‌ی مراحل مختلف گاه‌شماری که درصفحات پیش به آن اشاره شد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت‌که آریائی‌های ایرانی درآغاز به سبب بودن در نواحی‌سرد سیر باشب‌های دراز وزمستان‌های طولانی ، حساب زمان رابرای مدت کوتاه با شب وبرای مدت بلندتر بانیم ماه(ازهلال تابدر و از بدر تا ناپدید شدن ماه) وسپس باماه قمری نجومی (۲۷ روز وهفت ساعت) نگاه می‌داشتند. سپس چون احتیاج های مدنی‌شان بیشتر شد، نیم سال (یک زمستان ویک تابستان) و سپس سال رامقیاس زمان قراردادند. درآغاز سال با زمستان شروع شده، به دوره‌ی نامتساوی ده ماهه و دوماهه تقسیم می‌شد. وسپس که مهاجرت به جنوب و سرزمین‌های گرم‌تر آغاز شد سال به دوبخش " تابستان هفت ماهه " و "زمستان پنج ماهه" وسپس به دوبخش متساوی شش ماهه تقسیم شد. دراین مرحله ، آغاز سال برای سهولت تشخیص دراول تابستان گرفته شد ونیم‌دیگر آغاز زمستان بود. یعنی درانقلاب صیفی وشتوی. دراین زمان حتی توافقی بین ماه قمری ۲۷ روزه وماه‌های ۲۹ و۳۰ روزه به وجود آوردند. آن هم با افزودن یک روزاضافی به‌نام خدابه نیم ماه دوم انجام شد(۳۴) . وبادوره‌ی۱۲ ماهه هلالی ، یک سال قمری معمول گردید وچون این سال باسال طبیعی که‌آغاز خرمن و درو تا خرمن ودروی آینده می‌بود ، اختلاف داشت ، درصدد ثابت نگاه‌داشتن سال برآمدند ، ومانند اکثر ملل باستانی نوعی کبیسه را اتخاذ کردند که ازکیفیت آن اطلاعی دردست نیست ، ولی از روی قیاس می‌توان به درستی حدس زدکه مدتی بعد ، سال ۳۶۰ روزه با کبیسه منظم یک ماهه رااتخاذکردند.

ظاهرا"سال با اول تابستان یا انقلاب صیفی‌تااول زمستان یاانقلاب‌شتوی وبالعکس شروع می‌شد. واحتمال می‌رود که این دوره رابه شش‌فصل موسمی‌که‌با هریک جشنی روستائی به‌همراه بود تقسیم کرده باشند. کریستن‌سن در باره‌ی این مرحله می‌نویسد(۳۵) " ولی نزدایرانیان یک سال اوستائی قدیم که سالی روستائی باشش گاهنبار یاجشن‌های موسمی که هنوز هم درگاه شماری پارسی‌ها (= زرتشتیان)مراعات می‌شود رایج بود. این سال‌اوستائی قدیم باانقلاب‌صیفی شروع می‌شد. این جشن‌ها را در موسم‌های مخصوص فعالیت‌های روستائی وکشاورزی مانند موقع فراوانی شیر، بدست آوردن عسل، موقع درو وخرمن، موقع جفت گیری دام‌ها وموقع پناه بردن به خانه‌ها(زمستان) وموقع تقدیم قربانی وآئین بسیار عمده‌ی مذهبی که مربوط به ارواح درگذشتگان می‌شد، برقرار می‌داشتند. گاهنبار میذیوی‌شم را درست درنیمه تابستان بزرگ هفت ماهه و گاهنبار همسپتمذی را درآخر زمستان پنج ماهه قرار می‌دادند. بعدها این

۳۳- التفهیم . ابوریحان بیرونی – تصحیح جلال همائی، ص ۲۲۲
۳۴- گاه شماری درایران باستان. خلاصه‌ای ازصفحات ۱۹۵– ۱۸۱
۳۵- Arthur Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V. II. P. 142

گاهنبارها راباکمال دقت ومراقبت درموقع نجومی خودنگاه داشتندوازگردش سال ناقصه درآن جلوگیری کردند. " (۳۶)

باتوجه به این تحولات می‌توان گفت که سال قمری بی کبیسه وسال قمری شمسی کبیسه دار وحتی سال ۳۶۰ روزه از زمان‌های بسیار قدیم وحتی پیش از زمان زرتشت بین‌اقوام ایرانی‌معمول بوده‌است ومدت آن را شایدبتوان‌ده قرن پیش از میلاد که زرتشت "می‌گویند کبیسه را معمول داشت" حدس زد. چـون بـه اعتقادایرانیان زرتشت بود که‌به‌جای کبیسه‌ی یک‌ماهه در هرشش‌سال، کبیسه‌ی‌پنج روزه در سیصدوشصتم افزود. و نیز او امر کرد که هر وقت موقع آغاز سال یک ماه از موقع اصلی خود جلوتر افتد. یک ماه سیزدهم به سال بیافزایند و آغاز سال را به موقع اصلی خود بیآورند (۳۷).

احتمال دارد که این کبیسه‌ها در آغاز، در هر ۱۱۶ سال یک‌بار انجام می‌شده‌است. پس ازگسترش دین زرتشتی درایران، درسال مزدیسنا کـه همان سال اوستائی جدیدباشد، تغییری درکبیسه داده شدوآن رابه مدت یک ماه درهر ۱۲۰ سال رسانیدند. این کار به وسیله‌ی داریوش کبیر در۴۸۷ پیش از میلاد انجام شد.

دراین موردبایداشاره شود که داریوش علاقه‌ی فراوانی به اصلاحات‌و پیشرفت داشت. گریشمن‌درباره‌ی اونوشته‌است (۳۸) : "هخامنشیان محیط مساعدی برای توسعه‌ی علم به وجود آوردند و ما می‌دانیم که در زمان داریوش منجمی‌بزرگ ازمردم بابل به نام "نبوریمانو Nabu-Ri-Manu درباره‌ی خسوف ماه مطالعاتی به عمل آورد وموفق به محاسباتی دقیق‌تر ازمحاسبات بطلمیوس وکپرنیـک گردید. ونیز می‌توان از منجم دیگری به‌نام کیدینو Kidinnu" از مردم "سیپار Sippar " نام بردکه درحدود اواخر عـهد هخامنشی تقدم اعتدالین راکشف کرد وموفق به محاسبه‌ی صحیح طول سال‌گردید. درمحاسبه‌ی اوفقط هفت دقیقه وشانزده‌ثانیه اشتباه دیده می‌شود. " می‌دانیم که‌داریوش، بار اول با کمبوجیه به مصر رفته بود وپس ازنشستن برتخت شاهنشاهی درواخر سال ۵۱۷ پیش ازمیلاد بازبه مصرسفر کرد. داریوش درمصر همیشه به فکر رفاه رعایا وآبادانی ورعایت مذهب وآئین مصریان‌بود، و روابط صمیمانه‌ای بامصریان داشت چنان که مصریان اورا یکی‌از شارعان خودشمرده‌اند. گمان می‌رودکه درآن زمان داریوش ازمغان (کاهنان‌دین بومی ایران) آن هم به سبب خروج گوماتا وداستان بردیای دروغی کینه‌یـی دردل داشت‌ومی‌خواست که اساس کار وحتی گاه‌شماری آن‌ها را از میان ببرد. این مقارن بودبازمانی که دین زرتشتی گسترش یافته بود. احتمال می‌رودداریوش برای آشناکردن روحانیان زرتشتی باتمدن مصری عده‌یی ازعلمای مصری را بـه ایران دعوت کرده باشد. کما این که" اوزاهور Uzahur "کاهن اعظم سایس (مقر

۳۶ـ گاه شماری درایران باستان. ص. ۱۸۵

۳۷ـ واین سال رابـهیزک وبعدها آن عمل رابـهیزک گفتند. ر.ک. گاه شماری ص ۱۸۶

۳۸ـ ایران از آغاز تااسلام. گیرشمن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۹۷

پادشاهان مصر که دارای معبدی بزرگ ومعتبربود) رانیز به ایران دعوت کردو باخود به شوش برد (۳۹) . ظن قوی می‌رودکه موبدان زرتشتی درآن زمان گاهـ شماری ساده مصری راکه بسیار سرراست وآسان بود پذیرفته باشند. زیرا سال ایرانی به فرمان داریوش به مانند سال در گاه‌شماری مصری‌ها شد. با تفاوت این که نام ماه‌ها را تبدیل به‌نام‌های ایرانی کردند وآغاز سال رااول‌تابستان قراردادند. سال مصری باروز اول‌ماه توت (=تحوت) باطلوع‌صبحی (=تشریق) شعرای یمانی (۴۰)یاتیر (=عطارد) آغاز می‌شد. وروزهای هرماه سی‌روزه، اسمی خاص داشت وهریک به خداوندی منسوب بود.

این رسم درگاه‌شماری ایران‌ادامه داشت تااین که به سبب شورش های متوالی مصریان در زمان خشایارشا وقتل والی ایران ولشگرکشی اردشیر به مصر ودشمنی وکینه‌توزی مصریان نسبت به ایرانیان وهم‌چنین به سبب آشنایی‌ایرانیان باتمدن بابلی، آغاز سال رااعتدال ربیعی یعنی اول فروردین حساب کردند و خمسه مسروقه رابه آخر اسفندماه آوردند (۴۱).

ازاین رو می‌توان گفت که سال اوستائی جدید به وسیله‌ی هخامنشیان اتخاذ شد وآن رامبداء گاه‌شماری ایرانـــی و مزدیسنای معروف قرون بعد قرار دادند. واین کاردرعهد اردشیر اول هخامنشی درحدود سال ۴۴۱ پیش ازمیلاد انجام گشت. بدین‌گونه سال شمسی به طول مدت ۳۶۵ شبانروز متداول شد و کسر ربع روز به حساب نمی آمدوبرای جبران آن درهرصدوبیست سال یک بار کبیسه می‌کردند وآن ماه رادرکبیسه‌ی اول یک ماه فروردین، بعداز فروردیـــن همان سال قرارمی‌دادند. یعنی فروردین را مکرر می‌کردنـد و درکبیسه‌ی دوم اردیبهشت را مکرر می‌کردند، الخ. و این رسم ادامه داشت و" برای آن که بدانند درانتهای هرصدوبیست سال کدام ماه را باید مکرر کنند پنجه‌ی دزدیده را درهربار به آخرماه مکرر نقل می‌کردند." (۴۲) و بدین گونه سال را ثابت نگاه می‌داشتند. ولی کبیسه راپیش از یک ماه (یعنی پیش از آن که تفاوت به یک ماه برسد) مجاز نبودند اجرا کنند وتأخیر آن بیش از پنج ماه هم جایز نبود یعنی اقلا" در ششصد سال یک بار (البته پنج ماه یک جا) می‌بایستی کبیسه شود (۴۳).

۵- انواع سال در ایران

درکتب قدیم اسلامی درباره‌ی دوران پیش ازاسلام نوشته‌اندکه، " ایرانیان‌دو

۳۹- رجوع کنید به Encyclopedia Britannica ماده‌ی داریوش. ص۹۵- ج ۷ چاپ ۱۹۶۰

۴۰- شعرای یمانی یاتیر (عطارد) یاعبور ستاره‌ای است که در صورت سماوی کلب اکبر جای دارد. ر.ک. به ذیل نویسی التفهیم. جلال‌همائی- ص۸۷

۴۱- برای شرح مفصل ومبسوط، . ر.ک. به گاه شماری. ص۳۵۴

۴۲- نوروزنامه‌منسوب به عمرخیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی. ص۸۶

۴۳- تقی‌زاده درگاه شماری درذیل نویسی ص۲۰-۱۹ به استناد "دینکرت "مدتی به این درازی (یعنی پنج ماه کبیسه در ششصدمین سال)راناشی ازدوره‌ی حکومت مقدونیان ودوران اشکانیان می‌داند. که درآن کبیسه درموقع خود

نوع سال می‌داشتند یکی ثابت وتغییر ناپذیر (یعنی سال عرفی که تصرفی در آن نمی‌شد) ودیگری سال مکبوس. " در زیج‌ها به اولی اعتماد شود و در کشت‌وکار وشخم و هم‌چنین دراخذ مالیات به دومی عمل می‌شد. " (۴۴)

سال عرفی همان سال سیارناقصه بودکه درامور عادی مردم و بسیاری ازکارهای عرفی ،دولتی و رسمی و جشن‌ها و معاملات ضروری و مدار عمل بود. ولی میان طبقات عالی اجتماع ، یعنی در دوایر دولتی و میان مردم اهل علم ، برای انتظام فصول ، امور زراعت ، دریانوردی ، شناختن موسم بادها ، اوضاع‌جوی ، موسم روئیدن نباتات ، شکوفه دادن درخت‌ها ، رسیدن میوه‌ها وغلات ،درو و هم‌چنین جمع کردن مالیات سال کبیسه شمسی معمول بود. وآن سال راوهیگک یابهیزک ، به معنی "آن چه واقعاً خوب است" می‌خواندند و جنبه‌ی مقدس مذهبی می‌داشته‌است و "به ظن‌قوی آغاز آن اساساً در اعتدال ربیعی بود. " (۴۵) وبه هنگام یاد کردن ایام ماه به مدار عرفی مثلاً می‌گفتند روز بهرام‌ازماه‌بهیزک آذر (۴۶).

در زمان ساسانیان اجرای کبیسه (هرصدوبیست سال یک بار) ،تحت نظر محاسبان ، هیربدان ،موبدان ،دانشمندان ،مورخان وبزرگان انجام می‌شد، وچون عملی بسیارمهم وبرای همه سودمند بود مراسم باشکوهی می‌داشت. به طوری که ابوریحان نقل می‌کند برای این کارمال بسیار خرج می‌کردند ونوروز آن سال راارج بسیارمی‌گذاشتندوشاه خراج آن سال رابه رعیت‌می‌بخشید. ولی(۴۷) " هروقت که موقع کبیسه کردن می‌رسید اگر اوضاع مملکت ، به جهت حوادثی مغشوش بود ، در اجرای آن اهمال می‌کردند و مـی‌گذاشتند که دو ماه از آن گرد آید و صدوبیست سال بعد ، هر دو را دریک سال می‌افزودند ، ویا اگر بیم‌آن می‌رفت که در موقع کبیسه کردن ، آینده‌ی اوضاع مملکت چنان باشد که اجرای آن به مانعی دچارشود ، قبلا بنابر احتیاط دوماه یک جا می‌افزودند. چنان‌که درآخرین کبیسه که اجراشد چنین کردند وآن سال به نقل ازبیرونی قریب یک

اجرا نمی شده است وبعدها جبران کردند. ونیز ازباب رعایت فراغت خاطر وفراهم بودن‌همه‌ی اسباب ازهرجهت بود که شرط این کاربوده‌است. وبه قول ابوریحان اگر اسباب به طور مطلوب جمع نبود کبیسه رااز موقع خود تأخیر انداخته و درآخر دوره‌ی آینده یک جاکبیسه می‌کردند.

۴۴ـ نقل ازگاه شماری ص۱۲ به نقل ازنسخه‌ی خطـی "منتهی الادراک فی ـ تقاسیم الافلاک." تألیف عبدالجباربن محمدالثابتی الخرقی

۴۵ـ بهیزک رابعداً بهترک هم گفته‌اند. (زدور چرخ ترا عمر آنقدر بادا ـ که بهترک سزدش عمر نوح وصدچون آن) "و آن سال راکه ماه زاید برآن افزودندی بهترک وآن ماه‌راماه زاد خواندندی. درفرهنگ مسطوراست که بهترک در زمان هرپادشاهی واقع می شد دلیل بر شوکت او بوده واوراعظم سلاطین می‌دانسته‌اند. " نقل از ربیع المنجمین نسخه‌ی خطی. کتابخانه‌ی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره‌ی ۶۶۱ ص ـ ۱۳۰

۴۶ـ درذیل نویسی ص ۱۳گاه شماری کتاب زادسپرم به زبان پهلوی، زمـان وفات زرتشت را۱۱ ماه اردیبهشت وهیگکی آورده‌است. و در دینکرت فصل مبسوطی راجع به لزوم داشتن هردوسال یعنی سال ناقصه وسال ثابـت آمده‌است.

۴۷ـ نوروزنامه . منسوب به عمر خیام نیشابوری ، تصحیح مجتبی‌مینوی. ص ۸۶ توضیحات مصحح.

صدونود سال قبل ازقتل یزدگردسوم درحدود۴۶۰ میلادی بوده‌است که زمان سلطنت فیروز پسر یزدگرد دوم‌است. مباشر این کبیسه، مردی بود از دستوران به نام یزدگردهزاری، درآن موقع دوماه کبیسه کردند وخمسه مسترقه را به‌آخر آبان ماه ملحق کردند. اعتبار این کبیسه برای یک صدوبیست سال بعدازآن تاریخ، یعنی تاسال ۵۸۰ میلادی باقی بودکه به مدت پادشاهی هرمزپسرخسرو انوشیروان می‌افتدوبنابراین لازم نبودکه انوشیروان کبیسه کند."

٦- روزهای ماه زرتشتی

دلیل نگاه داری این کبیسه‌ی یک صدوبیست ساله باچنین طول مدت، آن است که سی روز ماه‌های زرتشتی به عدد حساب نمی‌شوند، وبلکه هرکدام نامی داشته‌و به‌فرشته‌یی بخصوص وابسته‌می‌باشد که‌موکل‌برامور متعلقه‌ی آن‌روزاست. بنابراوستا، هرروز (نه هر روزدرهرماه) آئین واورادوزمزمه‌ی بخصوصی دارد (۴۸)، که در سال، ۱۲مرتبه تکرار می‌شود. درشرح زیج الغ بیگی آمده‌است " هرروز که تعلق به ملکی داردبه اسم آن ملک زمزمه و دعا می‌دارند درآن روز و گویند که ملوک ایشان درهریک از این‌روزها نوع طعامی مخصوص خورندی ولباسی مخصوص پوشیدندی" (۴۹). از این رو اگر می‌خواستند ربع روزها رادر چهار سال جمع‌کنند ویک روز آخر به آخرسال چهارم بیافزایند، حساب و جای مذهبی‌روزها به‌هم می‌خورد. لذا صبر می‌کردند تاربع روزها طی یک صدوبیست سال به‌یک ماه بالغ شودوآن ماه رابدان سال بهیزکی می افزودند وبه این صورت درهرصدوبیست سال یک سال سیزده‌ماهه می‌داشتند وبه این ترتیب اسامی روزهای ماه‌درهردو حساب سال عرفی وبهیزکی یکی بود وآئین مذهبی فرق نمی‌کرد.

۷- ایزدان روزهای ماه در آئین زرتشتی

گفته شدکه درآئین زرتشتی هرروز ماه به ایزد بخصوصی تعلق دارد و آئین بخصوصی رابهمراه می‌برد. ایزدان سی روز ماه دراین آئین چنین‌اند:

۱ــ هرمزد (۵۰)

۲ــ بهمن

۳ــ اردیبهشت

۴ــ شهریور

۵ــ سفندارمذ

۴۸ــ ربیع المنجمین ــ نسخه خطی کتابخانه‌ی مدرسه عالی سپهسالار. شماره۶۶۱ ص ۱۰۶ "و چنان‌روزی جشن نمایند چه گمان دارند که درآن روز فرشته‌ی موکل آن ماه خود به‌امور متعلقه‌ی به آن روز می پردازد واول ازایشان اورمزداست وبعضی گویند اورمزد خدای تعالی است."

۴۹ــ یشت ها ــ تصحیح پورداود. ج۱. ص ۱۰ و ۱۱مکرر.

۵۰ــ یشت ها ــ ج۱. ص۳۳. "درادبیات فارسی به‌ستاره اسم هرمزد (که نام ایزداست) داده شده که‌نزدیونانیان به‌اسم‌زئوس Zeus وبعدهانزدرومی‌ها به اسم ژوپیتر Jupiter معروف شده است که اسم بزرگترین پروردگار آنان هم بوده است."

۶ــ خرداد
۷ــ امرداد
۸ــ دین به آذر (در آثار الباقیه ــ دی‌به‌آذر)
۹ــ آذر
۱۰ــ آبان
۱۱ــ خورشید (درآثار الباقیه ــ خور)
۱۲ــ ماه
۱۳ــ تیــر
۱۴ــ گوش (درآثار الباقیه: جوش)
۱۵ــ دین به مهر(در آثار الباقیه: دی به مهر)
۱۶ــ مهــر
۱۷ــ سروش
۱۸ــ رشن
۱۹ــ فروردین
۲۰ــ بهــرام
۲۱ــ رام
۲۲ــ باد (درآثار الباقیه : باذ)
۲۳ــ دین به دین
۲۴ــ دین
۲۵ــ ارد
۲۶ــ استاد
۲۷ــ آسمان
۲۸ــ زامیــاد
۲۹ــ مهر اسپنــد
۳۰ــ ایــزان

درمورد این ایام واعتقاد زرتشتیان به جنبه‌ی دینی‌سال، ذبیح بهروزچنین نوشته است (۵۱): " دردوتقویم ازتقویم‌های تورفانی (۵۲) شماره‌های۱و۲ متعلق به‌قرن هشتم پیش ازمیلاد نام یزدگردی برده شده‌است. در زیج‌ها و کتب نجومی وضع این تاریخ رابه زمان جم وقبل او نسبت داده‌اند وتصریح کرده‌اند که این تاریخ مربوط به‌یزدگرد شهریار نیست . یزدگردی یعنی الهی. عیسویان نیز تاریخ میلادی راسال خدائی‌والهی می‌گویند و دوحرف .A.D که‌بعداز رقم هرسال

۵۱ــ تقویم وتاریخ درایران. ذبیح بهروز. ص ۳۰
۵۲ــ تورفان ناحیه‌ای است درآسیای مرکزی که کشفیات بزرگ باستان شناسی مربوط به ایران ومانویان درآن بدست آمده‌است. ملک الشعرای بهاردر سبک‌شناسی ج ۱ ذیل‌نویسی ص۳۸ آورده است که تورفان ایالتی است ازترکستان چین درناحیه کوهستانی تیانشان درشمال غربی چین و ذکرآن درتاریخ چین آمده است. آنجا دردست مردمی ایرانی ومانوی بودوبعدها ترکان برآن دست یافتندوتا دیری مرکز مانویان بود.

می‌گذارند علامت اختصاری این معناست (۵۳) . این سال را یزدگردی می‌گفتند. برای آن که هریک از روزها ازآن ایزدی بود ونماز مخصوصی داشت‌ولی‌بعدها هرگونه سال ۳۶۵ روزی رایزدگردی گفتند. برای تمیز این تاریخ از تاریخ‌های دیگر، این تاریخ را یزدگردی قدیم یاباستانی می‌نامند. "

۸- مبدأ تاریخ ایرانیان

درباره‌ی مبداء تاریخ ایرانیان روایات، فراوان‌است. مثلا" در تاریخ سنی‌ملوک‌ـ الارض والانبیاء، می‌خوانیم (۵۴). " امامبداء تاریخ ایرانیان ودیگران‌سرآغازهای بسیارداشت. زیرا هرپادشاهی که برتخت سلطنت می‌نشست تاریـــخ را از روز پادشاهی وی می‌شماردند وچون وی می‌مردتاریخ را ازجانشین اوشروع می‌کردند وتنها تاپایان عمراو معتبرمی‌دانستند وازاین رو سال‌های آنان چنان بی اعتبار وفاسدشدکه نمی‌توان ازآن امیداصلاحی داشت." همین موضوع راابوریحان‌بیرونی نیز ذکر کرده‌است (۵۵).

در ربیع‌المنجمین (شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی) آمده است (۵۶): " وهرکه برسراچه عاریت پادشاهی نشستی تاریـــخ را از جلوس‌او گرفتندی واین رسم مستمر بودتانوبت به یزدجردبن شهریار بن خسرو پرویـز بن هرمزبن انوشیروان رسید وبه همان رسم مشهور تاریخ به نام اوکردند.". وباز ابوریحان می‌نویسد (۵۷): "فارسیان چنین گمان برند که مبداء سال‌های ایشان ازآغاز آفرینش نخستین انسان‌است وآن روز هرمزد روز درماه فروردین بودکه آفتاب درنقطه‌ی اعتدال ربیعی‌ودرمیان آسمان بود و این وقت آغاز سال هفت هزارمین عالم است."

روایت دیگر ازاین قراراست (۵۸): آن چه‌ازکتب سیروتاریخ‌ظاهرمی‌شود این است‌که مبداء تاریخ فرس که درمیان منجمان به جهت اقدمیت...... اشتهار دارد، در زمان جمشید بود ودربعضی کتب به نظررسیده که واضع این تاریخ کیومرث است. قبل ازاورسم پادشاهی‌نبود. چون او مسند و سلطنت را آراسته برچهاربالش خسروی نشست، خواست که‌ایام وشهور واعوام رانامی‌گذارد، وضع تاریخی کند تاسکان این چهار دیوار رابه کارآید وحساب وشمارایام‌گذشته توانند نمود..... ومبداء آن را نزول سلطان کواکب که آفتاب است به‌نقطه‌ی اعتدال ربیعی که اول حمل است، قرارداده چه، به زعم عجم درنخستین‌بار که حکم نافذ الهی به تحریک افلاک وکواکب صادرشد آفتاب به نقطه ی اعتدال

۵۳- علامت اختصاری A.D ازدو حرف اول دو کلمه Anno - Domini یعنی سال "خدایا سرور ما" مآخوذ است.
۵۴- تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء. حمزةبن حسن اصفهانی. ص ۱۶۴
۵۵- آثار الباقیه. ترجمه‌ی داناسرشت. فصل ۳. ص ۲۶ و التفهیم. تصحیح جلال همائی. ص ۲۳۸
۵۶- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مدرسه عالی سپهسالار شماره ۶۶۱ ص ۱۰۱
۵۷- آثار الباقیه- ترجمه داناسرشت. ج۱ . ص - ۶۹
۵۸- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱ فصل پنجم ص ۹۹

بود وازآن جاآغاز حرکات آفتاب وعزآن کواکب وافلاک شد."

عبدالعلی بیرجندی درشرح زیج‌الغ بیگی (۵۹) می‌نویسد: "مبداء تاریخ فرس، اول سالی است که یزدگرد برسریر سلطنت نشست (غرض سال یزدگردی است) وجلوس وی روز سه شنبه بوده‌است. ومحقق آن است که اول این تاریخ از زمان جمشید است وبعدازآن هرپادشاه عظیمی که برسریر سلطنت می‌نشست این تاریخ بااسم او محدود می‌شد."

از روی این روایات استنباط می‌شودکه مبداء سال بنابه اعتقادمزدیسنا خلقت انسان وحرکت گهواره‌ی زمین ازهرمزد روز فروردین ماه‌با شروع اعتدال ربیعی، از آغازه ۱۲۰۰۰ سال عمرجهان بنابه گفته‌ی زرتشت بوده‌است.

۹- فروردگان

اکنون جای آن است تابه اعتقاد ومراسمی‌که به ایام خمسه‌ی مسترقه یا پنجه‌ی دزدیده وپیش ازآغاز سال‌نو و نوروز مربوط می‌شد و در ایران قدیم به‌آن کمال اهمیت رامی‌داده‌اند اشاره شود. این مراسم به ده روزآخر (یعنی پنج روزاز آخر ۳۶۰ روز وپنج روز خمسه مسترقه) مربوط می‌شد. ابوریحان بیرونی آخرین پنج روز سال را نخستین فروردگان وپنج روز خمسه‌ی مسترقه را دومین‌فروردگان می‌خواند. در گاه‌شماری درایران باستان آمده است (۶۰): "محسن فانی نیز دردبستان المذاهب فروردگان راباخمسه‌ی مسترقه یکی می‌شمارد." و باز درهمان صفحه گاه‌شماری به نقل از الحرکات السماویه و جوامع علم النجوم لاحمدبن محمدبن کثیرالفرماغی می‌گوید: "فروردگان با خمسه‌ی مسترقه یکی است و همان طورکه ازکلمه‌ی فروردگان برمی‌آید مربوط به فروهرها یانزول ارواح مردگان به زمین است که آن را درضمن جشن‌اموات نیز خوانده‌اند." در ربیع‌المنجمین‌در این مورد چنین آمده است (۶۱): "..... وبعضی گفته‌اند که اول فروردگان روزی بود که ده روز به اول فروردین مانده‌باشدوبه این روزاهالی فرس زیارت دخمه‌هاکردندی. وعقیده‌ی ایشان چنان بودکه دراین روز مردگان خبرمی‌یابند وبرهمنان جهت ارواح مردگان زند خواندندی.".

۱۰- فروهر و آداب فروردگان

برای آن که بدانیم آداب فروردگان برچه عقیده‌یی مبتنی بود، باید نخست معنای فروهر رابدانیم. برای درک معنای فروهر که همان فروه‌شی اوستا و فرورتی هخامنشی وفروهر Farvahar پهلوی باشد به‌تعریف جامع وکاملی‌که شادروان

۵۹- شرح زیج الغ بیگی. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی. شماره ۱۸۸. از عبدالعلی بیرجندی بن محمدبن حسین بیرجندی در همان صفحه آمده است: "مبداء تاریخ رومی منسوب به وفات اسکندر ذوالقرنین است چه مبداء آن را به ۱۲ سال شمسی بعداز وفات او گرفته‌اند."

۶۰- گاه شماری درایران باستان. تقی زاده. ص ۷۴

۶۱- ربیع المنجمین. نسخه خطی کتابخانه‌ی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱. ص۱۱۲

پور داود در یشت‌هاکرده است رجوع می‌کنیم . با این یادآوری که اعتقاد به فروهرها ازخصایص مزدیسناست و از ارکان مهم آن دین به شمار می‌رود .

پورداود نوشته‌است : (۶۲) : فروهر یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از بدنیاآمدن او وجودداشته است وپس ازمرگ اودوباره به عالم بالا از همان جائی که‌فرود آمده صعود می‌کند وپایدارمی‌ماند . (فروهر رانبایدباروح اشتباه کرد) . نه آن که فقط انسان دارای فروهری است ،بلکه کلیه‌ی موجودات اهورامزدا دارای چنین قوه‌ای هستندکه ازطرف آفریدگار برای نگهبانی آن‌ها به سوی زمین فرستاده شده‌است . فناو زوال جهان مادی را در این قوه‌ی جاویدان ایزدی که در باطن مخلوقات مانند موهبت آسمانی به ودیعه گذارده شده راهی نیست . جرم و خطای بندگان نیز طی زندگانی ، دامن پاک او را آلوده نتواند نمود وبه همان پاکی وتقدس ازلی خویش پس از انفصال روح ازبدن ، به سوی بارگاه قدس پرواز نموده ، درساحت پروردگار بسربرد ."(۶۳) . نزول فروهرهامصادف باآخرین گاهنبارهاست ومدت توقف اینان در زمین ده‌روز است . دریشت‌هاآمده است (۶۴) : "فروهرهای نیک‌توانای پاک مقدسین را می‌ستائیم که درهنگام همسپتدم از آرامگاه‌های خود بیرون شتابند ومدت‌ده شب پی‌درپی دراین جابرای آگاهی یافتن بسربرند . " وبازدریشت‌ها آمده است(۶۵) : " ...... آن گاه ده هزار فروهر برخیزند ، چندین چندین ، صدها چندین چندین ، هزارها چندین چندین ده‌هزارها ، تاهریک برای خانواده خودوبرای ده خود برای برزن وسرزمین خودآب آورد . ودرآن جایی که خانه داشته است ازسرمایه‌ی خویش پاسداری کند . " درتاریخ فلسفه شرق وغرب ، فصل مربوط به " اندیشه‌ی ایرانی " درمورد فروهرها چنین آمده است (۶۶) : "آخرین ده روز هرسال به فره‌وشی‌ها اختصاص‌دارد ، اینان در آن ایام که‌به جشن خودشان مربوط می‌شود به زمین‌فرود می‌آیند وازخانواده‌های درگذشتگان دیدن می‌کنندو میل دارندکه بازماندگان اموات آنان راخوش آمدگویند و از ایشان به التماس تبرک طلب کنند . " . این ایام ده روز نزدایرانیان بسیار مقدس بوده ، مراسم‌مذهبی بخصوصی داشته است . به طوری که خسرو انوشیروان طی مدت این ده روز (فروردگان) سفیر امپراطور ژوستن روم رابه آن جهت که مشغول به جای آوردن اعمال مذهبی است نپذیرفت (۶۷) . اعتقاد دیگری نیز درمیان‌بوده (۶۸)

۶۲– یشت ها . پورداود . ج ۱ ص ۵۸۲

۶۳– دریشت‌ها . ج ۱ ص۵۸۴ به نقل از ترجمه نیریوسنگ دستور معروف سنجان فروشی را "روح یاقوه یافرشته‌ایست که‌به گوارندن غذا موظف است ." تعریف کرده‌است . ودرص ۵۸۵به نقل ازترجمه اشپیگل آورده"فروهر را کار آن است که طعامی وچیزی که خورند نصیب به وی دهد و هر ثقیل و ثقله است بیرون اندازد" .

۶۴– یشت ها– ج ۲ ، ص ۷۱ . فروردین یشت فقره‌ی ۴۹

۶۵– یشت‌ها . ج ۲ ، ص ۷۴ . فروردین یشت فقره‌ی ۶۵ و۶۶

۶۶– History of Philosophy, Eastern and Western. Radhakrishnan. V. 2. P. 15

۶۷– یشت‌ها . فصل (اعیادمذهبی) ج ۱ ،ص ۵۴۹ به نقل قول ازدارمستتر

۶۸– عصراوستا . اشپیگل ودیگران . ترجمه‌ی مجید رضی . ص ۶۴

که " فروهرها ، آب حاصل خیزکننده رابه زمین تخصیص می‌داده‌اند . "

این ده روز (۶۹) به راستی اختصاص به جشن ارواح اموات داشت که‌در میان ملل دیگرهم مشابه آن مرسوم بود (۷۰) . مثلا" بیرونی می‌نویسد (۷۱) "اهل سغد به اموات‌قدیم خودگریه ونوحه‌سرایی می‌کنند وچهره‌های خودرامی برند وبرای مردگان خود خوردنی‌ها وآشامیدنی‌ها می‌گذارند . " شاید به همین سبب است که جشن نوروز که بعدازاین ایام می آیدروز شادی بزرگی‌است . درگاه‌شماری (۷۲) به نقل ازکوشیارآمده‌است که "فروردینگان‌ده روز می‌شد وگویند از زرتشت‌نقل‌کرده‌اند که درپنج روز اول ارواح به منازل خودمی‌آیند ودرپنج روز دوم ، به محل خودشان از بهشت‌و دوزخ باز می‌گردند . "

بازاستاد پورداود می‌نویسد (۷۳) "درکتاب پهلوی شایست لا شایست در فصل ۲۰ فقره‌ی ۲ آمده است که ،هنگام جشن فروردگان باید نان درون (نان مقدس) حاضر نمود " . در" ائوگمدئچا "Aogemadaeca که یکی ازقطعات اوستاست در فقره‌ی ۱۵ گوید : "وقتی که روان درگذشته به فردوس رسد فروهرهای پاکان نزد اوخورش جاودانی که‌در هنگام گاهنبار میدیوزرم تهیه شده است پیش آورند . "

ازاین رو می‌توان استنباط کردکه شاید کار" خانه تکانی " که درپیش از نوروز درسراسر ایران معمول بوده وهست ، مربوط به تمیزنگاهداشتن خانه برای پذیرائی از ارواح مردگان ، یافروهرهاباشد . در دربارپادشاهان ساسانی مراسم دینی مربوط به این عید می‌بایستی به شیوه‌یی مجلل و با شکوه انجام شده باشد .

۱۱-گاه‌شماری در ایران پس از اسلام

پس از زوال دولت ساسانیان ، (باوجودآن که گاه شماری در سال‌های آخر سلطنت ایشان مختل شده بود .) هنوز سال وماه ایرانی میان ایرانیان‌برقرار بودوبه جزحساب مربوط به روزه وایام حج ، بقیه‌ی حساب ها برحسب حساب قدیم بود . درگاه شماری در ایران باستان به نقل ازاحسن التقاسیم آورده‌شده

۶۹- یشت‌ها . ج ۱ . ص ۵۹۳ (جشن پیتارای هندوان و مانس Manes رومی‌ها برای مردگان)

۷۰- این رسم به پرستش نیاکان یاارواح مردگان مربوط می‌شود ودرمیان همه‌ی اقوام ابتدائی بشر رایج بوده‌است وهنوز هم دربرخی ازجوامع مورداعتقاد است . به یقین می‌توان گفت که این رسم درایران پیش از ایزد پرستی مرسوم بوده‌است . فردوسی درباره‌ی پادشاهی هوشنگ می‌گوید :
نیاراهمی بود آئین وکیش – پرستیدن‌ایزدی بود پیش .
برای کسب اطلاع جامع درباره‌ی این اعتقاد وپرستش ارواح مردگان بهتر است که به اثر عظیم سرجیمز جورج فریزر Sir James George Frazer تحت عنوان " ترکه زرین"The Golden Bough مراجعه شود .

۷۱- نقل ازگاه‌شماری ص ۷۶ . پارسیان (زرتشتیان) هنداین ده روزه‌ی مخصوص جشن اموات رامقتات می‌گویند وطی آن مدت روزه می‌گیرند .

۷۲- گاه شماری درایران باستان . ص ۷۵-۷۴ . به نقل اززیج کوشیار . نسخه‌ی خطی برلین .

۷۳- یشت‌ها . ج ۱ . ص ۵۹۸

که (۷۴) "..... در بعدازاسلام، اهل فارس.......سال وماه را باایام وشهور مجوس مـی‌شمرند." ایرانیان حتی اعیاد خود را به همان حساب بـرگـزار می‌کردند و ازطرفی برای حفظ نوروز وآداب آن چند حدیث ازجانب حضرت رسول اکرم روایت می‌کردندکه شرح آن به موقع به‌جای خودمی‌آید، ولی سال رابه شیوه‌ی قدیم کبیسه نمی‌کردند، وچون سال سیار ناقصه بود کار برای امور دیوانی و علی‌ـ الخصوص برای دهاقین وکشاورزان سخت شده بود. زیرا که نوروز سال عرفی‌ایرانی به سبب سیار بودن ازاول تابستان به ماه اول بهار رسیده بـود و مردم در اول بهار پیش ازبه دست آمدن محصول استطاعت پرداخت مالیات رانداشتند، (۷۵) ازخلفای اموی خواستندتا نوروز را به عقب ببرند ولی ایشان جرئت این کار رانداشتند. زیرا درسده‌های نخستین اسلامی عمل کبیسه راخلاف آیـه‌ی "انماالنسئی" زیاده‌فی‌الکفر....." (سوره‌توبه، آیه۳۷) می‌انگاشتند. ابوریحان در التفهیم می نویسد، "چون برخی ازاعراب می‌خواستند درماه‌های حرام دست بجنگ زنندازآن لحاظ تغییر درماه‌ها را خلاف آیه‌ی مزبور تعبیر کردند." تا این که در عهد خلافت المتوکل‌بالله عباسی به قول بیرونی (۷۶) " چون پارسیان ازکبیسه دست برداشتند، ماه‌هایشان بیشتر شدندونوروز پیش ازرسیدن برآمد وخـراج بیش ازغله گشاده شدو دهقانان سواد به رنج افتادند وبزرگان رادشخوارشد. پس متوکل نیت برآن نهاد که نوروز را سپس تر برد تا رعیت را آسان شود (بـه سال ۲۴۳) ونرسیده است به تمام کردن آن (یعنی عمرش کفاف نداد) و از او پس خلیفه‌یی را اندرین مشکل نبود، مگر معتضد را که او را جز این همت نبود (سنه‌ی۲۸۲). پس نوروز به یازدهم حزیران برد (برابر با۱۱ژوئن ویکم‌خرداد سال یزدگردی). ودیگرماه‌های پارسی آنچ اندرآن است از روزگارها به حساب نوروز ازپس برده شد. چون سریانیان‌سال خویش کبیسه کنند، مسترقه، معتضد نیزگفت، شش روز شوددرآن سال." وبه این گونه ترتیب اعمال مذهبی زرتشتیان رانیز به هم‌زد. این سال را ثابت نگاه داشتندوآن راسال معتضدی‌خواندندو چون مالیات وخراج بنابه آن تاریخ می‌گرفتند"به آن سال خراجی" هم گفتند.

۱۲- تقویم جلالی

این روش کبیسه وحساب سال نیز بامشکلاتی توأم بود و در امور دیوانی و جمع آوری مالیات درسرزمین پهناور عباسی اختلالی به وجود آورد. تا این که سلطنت به جلال‌الدین محمد ملکشاه سلجوقی رسیدواوتقویم جلالی رابنیان نهاد. در باره این تقویم، من به راهنمایی استادمجتبی مینوی به یادداشت‌های چاپ نشده درباره" آثار واخبار دوران خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر آل سلجوق"

۷۴ـ گاه شماری درایران باستان، ص ۱۵۳، نقل ازاحسن التقاسیم مقدسی

۷۵ـ ایران درزمان ساسانیان ـ کریستن سن. ص۱۹۸. "کبیسه در کار نبود ولی اعیاد به جابودند." کریستن سن باز می‌نویسد: "در اول ماه آذر عید وهارجشن یعنی عید بهار بود، زیراکه، درعهد خسروان یعنی زمانی که‌تقویم مختل شده بود اول آذر بااول فصل بهاربود."

۷۶ـ التفهیم. ابوریحان بیرونی ـ تصحیح همائی ـ ص ۲۷۱ـ ۲۷۰

که درکمال لطف در اختیارم گذاردند مراجعه کردم وقسمتی از یادداشت‌های ایشان راکه ،به بحث مامربوط می‌شود،نقل می‌کنم (۷۷) : "درسال۴۱۷هجری، القائم به امرالله ابوعبدالله خلیفه‌ی عباسی وفات کرد و ابوالقاسم عبدالله پسر ابوالعباس محمدبن القائم به جای پدرش به خلافت نشست واو راالمقتدی به امرالله لقب کردند وهم دراین سال خواجه(غرض نظام الملک طوسی‌است.) وسلطان (غرض جلال‌الدین محمدملکشاه است)هشت نفر(۷۸) از اعیان منجمین وریاضیون راگردکرد ، ایشان را امر به تعدیل سال کردند. چه به واسطه‌ی عدم اجرای کبیسه‌ی نوروز دراول بهارثابت مانده‌بود واین سال درنیمه‌ی‌حوت بود. ایشان تعدیلی کردندکه به تعدیل جلالی معروف است وازسال۴۷۱هجری اجرانمودند وآن مبداء تقاویم شد. ابن اثیروابن الفداء آورده‌اند که منجمین مزبور رصدی نیزبرای سلطان ملکشاه ساختند ومال بسیاری در این راه خرج شد. ورصدتاسال ۴۸۵ که‌ملکشاه درگذشت دایرماند وپس از آن ازمیان رفت. ولی خواجه نصیرالدین طوسی درکتاب سی‌فصل رصدراانکارکرده‌است."

ماجرای تعدیل ملکشاهی درربیع المنجمین که ازنویسنده‌یی گمنام‌است به تفصیل ذکرشده که بهتراست آن راازآن جاکه اساس گاه شماری جدیدایرانیان است بعینه نقل کنم: (۷۹) " درتاریخ ملکی‌که آن راتاریخ جلالی نیزگویند‌در عهدسلطان ملکشاه که حکیم عمربن ابراهیم‌خیام نیشابوری‌که از اجله‌ی فضلاست

۷۷ـ در نوروزنامه ، ص ۸۹، به این یادداشت ها اشاره شده‌است. این مطالب درسال ۱۳۱۲ نوشته شده وآنچه راکه نقل کردم مربوط می‌شود به ص۷۲ یادداشت‌ها

۷۸ـ درتعدادوشخصیت این هشت نفر مطالب ضدونقیض زیاد گفته شده است. مرحوم تقی‌زاده درگاه‌شماری (ذیل ص ـ ۳) به استناد قول قطب‌الدین شیرازی درکتاب تحفه‌ی شاهیه(نسخه‌ی خطی‌برلن) ودرکتاب دیگر وی، منتهی الادراک فی درایه‌الافلاک ، (نسخه‌ی خطی برلن) تعداد این منجمین راهشت نفر یادمی‌کند. عمرخیام نیشابوری ، حکیم لوکری ، میمون‌بن نجیب واسطی ،ابوحاتم مظفراسفرازی از جمله آن هشت نفر بودند. بنا به نقل از بیهقی صاحب کتاب تاریخ‌الحکما ، ابن کوشک بیهقی و بهرام منجم مخصوص ملکشاه که درسفر وحضر به همراه او بود جزو این عده بودند. اما در دایره‌المعارف‌فارسی‌ص ۶۵۷ـ می‌نویسد " که بعضی‌ازمحققان شرکت عمرخیام را درآن جمع ، بعید تصور کرده‌اند. ". ولی من درشرح زیج الغ بیگی (نسخه خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی. شماره۱۸۸) درباره‌ی تعدیل ملکشاهی خوانده‌ام "... پس حکما وفضلای روزگار که درمجلس او بودند ، ازجمله عمرخیام به آن اتفاق نمودند." . وبازدراختیارات مظفری خوانده‌ام (نسخه‌ی خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ،قطب‌الدین محمدبن مسعود شیرازی م‍ـ۷۱۰) . "قطب شیرازی ازعمر خیام و از فصلی که او بر رساله‌ی ابوعلی‌بن المیثم الحاق کرده‌ودرحرکت التفات ونیزاز زیج که اوساخته است وآن جاگفته‌که: همیشه کبیسه درچهارسال بود ، ومع هذا ، موافق نزول آفتاب بود به اول‌حمل" یادکند وگوید ، این خطا فاحش است و سبب آن عدم تنبیه اوست این دقیقه راکه ماترا برآن تنبیه کردیم . "قطب‌الدین شیرازی درباب ۱۱ مقاله۳ بازگفته‌است: "کسر زاید کم‌تر از ربع است و درست نیست که همیشه چهارسال یکبارکبیسه کردبل بایدکه بعداز هفت‌یا هشت‌بار(که چهارسال گیرند) یک بار هفت سال گیرند. " این روایت از کسی که نزدیک عصر عمرخیام بود وبه زیج او توجه کرده است دلیل‌واضحی است که خیام در زمره‌ی مشاوران نجومی تعدیل ملکشاهی بوده‌است.

۷۹ـ ربیع المنجمین نسخه خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره۶۶۱ فصل‌ششم

وعبدالرحمن خازنی (۸۰)وحکیم لوکری وابوالمظفر اسفرازی و میمون‌بن نجیب واسطی وجمعی دیگرازفارسیان میادین کمال، دردرگاه اجتماع داشتند و سلطان (ملکشاه) فرمود به وضع رصد پردازند ومواضع ثوابت و تقاویم سیارات را بر زیجی نو ثبت سازند و چون امری بود بس خطیر، حکمای مزبور در پایه‌ی سریر سلطانی عرضه داشتند که رصد درمدت سی‌سال که یک دوره‌ی زحل باشدبه اتمام می‌رسد و اعتماد را بر اعمار انسانی آن‌قدر نیست، و بر فرض بقای عمر چون ثوابت درقرب هفتادسال درجه‌یی‌قطع نمایند، اندک زمانی خلل درزیج‌واقع خواهدشد. اولی آن است که به نام سلطان تاریخی وضع شود که تا انقراض زمان دست زده‌ی حدثان وپایمال طریان نگردد وبه اندک تأملی به اتمام رسد. چه‌تاریخی که مطابق باسال شمسی حقیقی بوده باشد و در تقاویم ثبت کرده، نیست وتاریخ فرس که مستعمل بود، چون ترک کبیسه درآن کرده بودند اوایل سال‌های آن مختلف بود. واین معنی قبول افتاد. درسنه‌ی ۴۷۱ هجری مطابق سنه ۱۰۴۰ اسکندری ومصادف باسنه‌ی ۴۵۸ یزدجردی به وضع آن تاریخ‌پرداختند وبه قولی درسنه‌ی ۴۶۸ هجری بود و اول اشهر است و آن را به نام سلطان جلال الدین (کذا) ملکشاه موسوم ساختند. ازآن به ملکی وجلالی‌مشتهرشده. ابتدای وضع آن روزجمعه‌ی دهم‌ماه رمضان سنه‌ی ۴۷۱ بودازهجرت . ودرآن وقت نزول آفتاب به حمل درهیجدهم فروردین بودازتاریخ یزدجردی. وایشان آن روز را اول فروردین قراردادند وآن هیجده روز را (یعنی روز نوزدهم فروردین یزدگردی را) کبیسه کردند وبه‌این جهت گویندکه مبداء این سال، کبیسه‌ی ملکشاهی است وبعضی مبداء را روز یکشنبه، پنجم شعبان سنه‌ی ۴۶۸ هجری گرفته‌اند که تفاوت هزارونودوپنج روز باشدیاهزارو نودوشش روز و عده‌ی روزهای ماه سی باشد. از این قرار این تاریخ شمسی اصطلاحی باشد. و جمعی دیگر از منجمین ماه‌های این تاریخ را نیز شمسی حقیقی آرند وابتدای هرماهی از روز می کنندکه دراول نصف النهار آن روز یاروز قبل ازنصف النهار یادر شب متقدم برآن نصف‌النهار آفتاب ازبرجی به برج دیگر نقل نماید. دراین صورت پنج ماه ازاین شهورسی ویک روز می‌باشد وآن فروردین واردیبهشت وتیرو مردادو و شهریوربود. ویک ماه سی ودو روزه، وآن خردادبود وچهارماه سی روزه وآن مهرماه وآبان ماه وبهمن ماه و اسفندماه باشد. ودوماه بیست ونه روزه، وآن آذراست ودی. وپنجه‌ی دزدیده راکه خمسه‌ی‌مسترقه ولواحق نیز گویند درآخر اسفندارمذ گیرند، و ابدا" تغییری به‌آن راه نیابد. از این قرار، ماه‌های این تاریخ نیز شمسی حقیقی باشدوبه هرچهار سال وپنج سال یک بار، یک‌روزکبیسه درآخر پنجه افزایندتاشش روز شود. به استقراء یافته‌اندکه چون هفت باریا هشت‌بارکبیسه نمایند یک بار ازفرازپنج سال کبیسه نمایند، یعنی درسی‌وسه سال ، هشت کبیسه واقع شود. هفت کبیسه ازآن جمله رباعی، یعنی بعد از

۸۰- خازنی درسنه ۵۳۲ در زمان سلطنت سلطان سنجر سلجوقی زیجی تحت عنوان زیج سنجری نوشته است. ازاین رو معقول نیست که خازنی رادرعملی که ۶۴ سال پیش از نوشتن زیج او واقع شد شریک دانست. آوردن اسم خازنی در زمره‌ی مشاوران نجومی ملکشاه غلط است.

چهارسال روزی افزایند. ویکی خماسی، یعنی بعداز پنج سال روزی افزایند. وبعداز ۳۹۶۰ سال، شش کبیسه‌ی رباعی خواهدشد. دیگر بارخماسی، واول فروردین روزی بودکه بعداز نصف النهار مقدم برآن روز تا اول نصف النهار آن روزآفتاب، ازحوت به‌حمل آید، وآن روز را نوروز سلطانی گویند و نام‌های ماه‌های این تاریخ نام‌های ماه‌های فارسیان گشت‌وتمیز به قیدتقویم یزدجردی است درآن وبقیه ملکی وجلالی."

۱۳- نام ماه‌ها و روزهای سال

درکتاب تاریخ ادیان قدیم ایران (۸۱)تألیف توماس هاید(چاپ اکسفورد سال ۱۷۰۰) نام ماه‌ها وروزهای ایرانی به گونه‌ی تازه‌یی آمده‌است. در تنظیم اسامی ایام‌و ماه‌ها شیوه‌ی نام گذاری جداگانه برای هرروز یعنی همان رسم زرتشتی با ذوقی فراوان به‌کار رفته‌است. بایدگفت معلوم نیست که وضع این نام ها در زمان سلطان ملکشاه بوده‌است یابعداز اوارباب طبع به وضع این اسماء پرداخته‌اند اسامی ماه‌های سال چنین آمده است:

ماه‌اول	ماه نو
ماه دوم	نوبهار
ماه سوم	گرما فزونی
ماه چهارم	روزافزون، یا، روزفزا
ماه پنجم	جهان تاب
ماه ششم	جهان آرای
ماه هفتم	مهرگان
ماه هشتم	خزان
ماه نهم	سرمافزونی، یا، سرمافزا
ماه دهم	شب افزون
ماه یازدهم	آتش افروز
ماه دوازدهم	سال افزون

و اسامی سی روز ماه بدین قرار آمده است:

۱ـ جشن‌ساز
۲ـ بزم نه
۳ـ سرافراز
۴ـ کش نشین
۵ـ خوش خور
۶ـ غم زدای
۷ـ روح افروز

۸۱ـ Relig. Veterum Persanum. Oxford. 1700. Thomas Hyde
این کتاب را استاد مجتبی مینوی دراختیارم گذاردند و ازایشان سپاسگزارم

۸ـ مال بخش
۹ـ زرافشان
۱۰ـ نام جوی
۱۱ـ رزم‌گیـر
۱۲ـ کینه کش
۱۳ـ تیغ زن
۱۴ـ داده ده
۱۵ـ دین پرور
۱۶ـ دیو بنـد
۱۷ـ زه گشای
۱۸ـ اسب تاز
۱۹ـ گوی باز
۲۰ـ پای دار
۲۱ـ مهرکار
۲۲ـ دوست بین
۲۳ـ جهان افزا
۲۴ـ بت فریب
۲۵ـ کام ران
۲۶ـ شادباش
۲۷ـ دیر زی
۲۸ـ شیر گیـر
۲۹ـ کامیاب
۳۰ـ ای شهریار

و اسامی روزهای پنجه‌ی دزدیده بدین قرار آمده است:

۱ـ آفرین
۲ـ فرخ
۳ـ فیروز
۴ـ رامشت
۵ـ درودا

که می‌بینیم درتنظیم این نامگذاری لطافت طبع و ذوق بسیار بکار رفته است.
ولی نام روزهای ماه در خرده اوستا بدین قرار آمده است (۸۲)

۱ـ اورمزد
۲ـ وهمن
۳ـ اردیبهشت
۴ـ شهریور
۵ـ سفندارمزد

۸۲ـ خرده اوستا. موبد اردشیر آذرگشسب .ص ۱۸۷

۶ـ خورداد
۷ـ امرداد
۸ـ دی به آذر
۹ـ آذر
۱۰ـ آبان
۱۱ـ خیر
۱۲ـ ماه
۱۳ـ تیـر
۱۴ـ گوش
۱۵ـ دی بمهر
۱۶ـ مهر
۱۷ـ سروش
۱۸ـ رشن
۱۹ـ فروردین
۲۰ـ ورهرام
۲۱ـ رام
۲۲ـ باد
۲۳ـ دی به دین
۲۴ـ دین
۲۵ـ ارد
۲۶ـ اشتاد
۲۷ـ آسمان
۲۸ـ زامیاد
۲۹ـ مانتر سفند
۳۰ـ انارام

و نام روزهای پنجه‌ی دزدیده نیز چنین آمده است:

۱ـ اهنود
۲ـ اشتود
۳ـ سفنتمد
۴ـ وهوخشتر
۵ـ وهشتواش.

۱۴- تقویم خانی یا غازانی

تقویم جلالی یاملکشاهی باوضعی‌که به‌آن درسطور فوق اشاره شد از زمان ملکشاه مدار کارقرار گرفت، ولی بازچنان معلوم است که به کار بردن این حساب سال و ماه در کنار گاه‌شماری‌های دیگر رایج بود و در نتیجه در امور دیوانی اخلالی به وجود آورده بود تاآن که غازان مغول به سلطنت رسید. غازان

خان بنا به توصیفی که خواجه رشیدالدین فضل الله از وی می‌کند، مردی روشن‌بین واصلاح طلب بود وبه علم نجوم هم توجه داشت، چنان که آورده است (۸۳) "واماعلم نجوم وهیئت چه‌بسا به کرات به رصدخانه مراغه رفت و شرح آن آلت‌ها پرسید و از کیفیت آن تفحص نمود، یادگرفت و برکلیات آن وقوف دارد. چنان که دراین وقت آن چه به موضع وعمارت رصد تعلق دارد، از طبع خویش فرمود ساختند وبه جهت اعتبار دور آفتاب گنبدی هم ازطبع خویش بنافرمود وبا منجمان تقریر کرد. "غازان خان با اطلاعی که از علم نجوم و بالطبع ازگاه‌شماری آن زمان داشت درصدد اصلاح وضع حساب سال و ماه برآمدو سال غازانی راکه دراصل مانند سال جلالی است (با فرق در مبداء تاریخ) رایج ساخت. درگاه‌شماری درایران باستان به نقل ازظفرنامه‌ی منظوم حمدالله‌مستوفی (نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا) ازقول غازان خان درمورداین اصلاحات چنین آورده است: (۸۴)

دگرچون‌که‌شاهی درایران‌یکی‌است — به دیوان تواریخ یک رویه نیست
سرسال هرکس دگرگونه است، — وزآن، کاراین ملک وارونه است!
گروهی، هلالی کننداختیار، — گروهی، خراجی شمارد شمار!
گروهی، ازین هردوان‌بگذرد، — سر سال از فرودین بشمرد!
گروهی، زاسکندری دم زند، — گروهی، حساب ازجلالی کند!
من این جمله تاریخ هابفکنم، — یکی سازم ونام، خانی کنم.
سرسال نو، روز وفصل بهار — که باشد شب و روز بریک قرار،
درآن سال نوروز فصل بهار — زهجری شده هفتصد ویک شمار،
ده و دو زماه رجب رفته‌روز، — نهادند تاریخ گیتی فروز.
یکی‌گشت در ملک ایران حساب — وراهست تاریخ خانی خطاب.

۱۵- سال رسمی ایران

این گونه حساب سال و ماه نیز باز مدتی بعد مختل ماند و حساب‌های دیگر هم به میان آمد. به ویژه دریکی دوقرن اخیر که ماه های شمسی بااسامی بروج دوازده گانه مرسوم شد (۸۵) و درامور مالی دوره‌ی دوازده ساله‌ی سال‌های "قیبچاق"، "ختا" و "ایغور" یعنی سیچقان ایل تا تنگوزایل (۸۶) به همراه ماه‌های قمری

۸۳- جامع التواریخ. خواجه رشیدالدین فضل‌الله. ج ۲. ص ۹۷۲
۸۴- گاه شماری درایران باستان - تقی زاده. ص۲۹۷-۲۹۶ به نقل ازظفرنامه منظوم حمدالله مستوفی (نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا)
۸۵- برج‌های دوازده‌گانه عبارتنداز، حمل - ثور- جوزا- سرطان - اسد- سنبله میزان - عقرب - قوس - جدی - دلو وحوت.
۸۶- اسامی فارسی این دوره‌ها در نصاب الصبیان چنین آمده است:
موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار، — زین چهار چوبگذری، نهنگ آید و مار،
آن‌گاه‌به اسب‌وگوسفنداست‌حساب. — حمدونه و مرغ و سگ و خوک، آخر کار
واین اسامی به طوری که‌رایج بود ازاین قراراست: سیچقان ایل. اودایل. بارس ایل. توشقان ایل. لوی ایل. ئیلان ایل. یونت ایل. قوی ایل. بیچی‌ایل. تخلقوی ایل. ایت ایل. تنگوزایل.

عربی متداول بود. واین کارادامه داشت تاآن که در۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر با۱۹۲۵ مسیحی و۱۳۴۳ هجری قمری و ۲۴۸۴ شاهنشاهی به هنگام ریاست الوزرایی سردار سپه رضاخان (رضاشاه کبیر سردودمان سلسله‌ی پهلوی) به پیشنهادمرحوم سید حسن تقی‌زاده، قانونی‌ازمجلس شورای ملی ایران گذشت و حساب سال وماه جدیدی مدار کار امور مملکتی قرار گرفت وسال رسمی ایران شد. و بدان ترتیب مشکل گاه‌شماری که از مهم‌ترین ارکان روابط انسانی و نظم اجتماعی و دولتی به شمار می‌رود برای ایران حل شد.

بنابه این قانون اول بهار (=اعتدال ربیعی) رسماً آغاز سال عرفی و مملکتی قرار دارد. ولی به جای ماه‌های سی روزه باپنج روز جداگانه در آخر سال، یاپس از یکی ازماه‌ها چنان که درقدیم مرسوم بود، شش ماه اول سال (فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور)راسی ویک روزه وپنج ماه بعد(مهر، آبان، آذر، دی، بهمن) راسی روزه وماه آخر(اسفند)را۲۹ روزه قراردادند. ولی درسال‌های کبیسه هرچهارسال‌یک باراسفندماه رانیز سی روزه قراردادند.

ترتیب کبیسه هم‌این گونه شدکه هرچهار سال یک بار ۳۶۶ روز وپس از هفت بار کبیسه چهارسال (۲۸سال) بارهفتم به جای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، باسال پنجم یعنی درواقع باسال سی وسوم ازآنها این کار رابکنند، وبدین گونه این سال نزدیکترین‌سال‌های دنیابه سال شمسی حقیقی است .

۱۶- چکامه‌ی «خمسه‌ی مسترقه»- ملك‌الشعراء بهار

پس از به تصویب رسیدن قانون‌یازدهم فروردین ۱۳۰۴ درمجلس شورای ملی ایران، مرحوم ملک الشعراء بهار درسال ۱۳۰۶ چکامه‌یی مرکب ازچند دوبیتی ساخت وتاریخچه‌ی مختصر تحول تقویم. ایرانی رابه نظم درآورد. آن چکامه که خمسه‌ی مسترقه عنوان دارد، چنین است :(۸۷)

سیصدو شست وپنج و ربعی روز — مدت سال بود و،هست مدام،
ماه سی روز بود وپنج دگر، — بد به پایان سال، پنجی نام

گشت پنجی فزوده آخر سال، — ـ طبق آداب وسنت دیرین ـ
بعداز آن پنج جشن" اندرگاه" — بین اسفند وماه فروردین.

جمع گشتی ز ربع روز، مهی، — چون گذشتی زسال‌هاصدوبیست.
" بهترک" ضبط گشته درفرهنگ، — لیک نامش به جز"وهیزک"نیست

بود جشن وهیزک اندر پیش، — چون که می‌کرده ماه آبان پشت.

۸۷- دیوان ملک الشعراء بهار. ج۱. ص ۴۰۹

جشن سی روزه بود سخت عزیز، — اندر ایران به‌مذهب زرتشت.

موبدان ومغان به زیج و رصد ، ·داشتندی حساب سـال درست.
تـا نگـردد به سنت ملـی ، جشن‌ها منحرف ز روز نخست .

چون زساسانیان‌سه قرن گذشت، شد فرامش دویست سال دگـر؟
بود پنجی به جای خویش،ولی از وهیـزک کسی نداد خبـر

چون دراسلام ماه بُد قمـری ، رفت آن پنج روز نیز از یـاد
لاجـرم بـود اول نـوروز ، گـه در آبان وگاه در مـرداد!

کار قسط خراج و کشت و درو، واپس افتاد وضع شد دشـوار!
معتضد چون خلیفه شد فرمود ، زیـج‌ها نو کننـد دیـگر بـار

چـون ملکشاه شد جهان آرای، — آن‌که‌بودش‌لقب جلال‌الدین—
رصدی تازه بست و زیجی کرد، عـدد روز و مـاه را تعییـن.

گشت تقویم‌ها ازآن پس راست، که جلالی است نام تاریخش
بود ازاین گونه مبداء تقویـم ، کـه بگفتـم تمام تاریخـش .

پنج روزی که شرح آن گفتیـم ، گشت قسمت میان چندین مـاه.
ماه‌ها گشت کم سی وپُرسـی ، شش بلند وشش دگـر کـوتـاه

شش اول دو(لا) وسـوم (لب) چـارم وپنجم وششم هم (لا)
(لل‌کط)و(کط لل)آن شش دیگر، کرده بُد نصر درنصـاب امـلا

ربع روزی که گفته شدزین‌پیش، از پـس چار سال گـرد آیـد
پس هر چارسال بـر اسفنـد ، روزی از ربـع‌ها بیافـزایـد

شـد زنو سال وماه ما قمـری ، بار دیگر پس از هجوم مغـول،
سال ترکی فزوده گشت بر آن، موش و گاو وپلنگ شـد معمول

چون زمشروطه چندسال گذشت سال شمسـی دوباره قانون شد
ترک شد سـال تـرکی وتازی ، فال ایرانیـان همایـون شـد

پنج روز فزون به آخر سـال ، "پنج دزدیده" یافتنـد لقب،
پنج مسروق و ربع‌ها را نـام ، شد" نسی " درمیان قـوم‌عرب

امـر فرمـوده بـود پیغمبـر ، کز" نسی " هیچ کس نیارد نام!
گفت کاین خرده ها رها سازید ، کـه نسی نیست سنـت اسـلام

لیک ازآن کاحتیاج مبرم بـود، که بود سال‌ها درست و تمام ،
سـال وتاریـخ پارسـی قدیـم، گشت رایـج به دولت اسـلام

رومیان‌هم برین روش بودنـد . جمله‌اعراب هم برین روش‌است.
لیـک در هنـد و مکـه وکابل ، بین خورشید وماه کشمکش است

***

۱۷- مبدأ سال جدید ایرانی براساس تاریخ شاهنشاهی

نمایندگان دو مجلس سنا و شورای ملی ایران در نخستین پارلمان رستاخیز ملـت ایران در روز۲۴ اسفند ۱۳۵۴ هجری شمسی که مصادف باسالروز تولد اعلیحضرت رضا شاه کبیر، بنیان گذار دودمان پهلوی بود ، طی‌قطعنامه‌یی‌که در همان روز بـه تصویب مجلسین رسید ، چون راز بقای ملیت و استقلال ایران را مرهون نظـام شاهنشاهی این کشور دانستند ، به منظور بزرگداشت این نظام مبداء سال ایرانی را از سال جلوس کوروش کبیر هخامنشی ، موجد شاهنشاهی ایران که درست ۱۱۸۰ سال پیش ازسال هجری شمسی قراردارد گرفتند وآن سال‌را رسمامبداء سال ایرانی اعلام داشتند . بدیـــنقرارپس از تصویب این قطعـنامه ســال رسمی شاهنشاهی ایران‌جانشین سال هجری شمسی‌شدو درعین حال سال‌هجری قمری کمافی‌السابق ، مدار سالشماری امور دینی باقی ماند .

بخش دوم

نوروز

۱۸- نوروز

روز اول فروردین، یا هرمزدروز، نزد ایرانیان آغاز سال نو و جشنی بزرگ و باستانی به نام "نوروز" است (۸۸). این زمانی است که روز و شب برابرند، طبیعت دوره‌ی سرما را پس گذارده، موسمی معتدل را شروع می‌کند وزمین از خواب زمستانی بیدار شده، جنب وجوش حیات را از سر می‌گیرد. سعدی می‌گوید:

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار   هرگیاهی که به نوروزنجنبدحطب است

و شاعری دیگر گوید:

چو آید به سوی حمل آفتاب   جهان را شود تازه، عهد شباب

۸۸- دکتر محمد معین در ذیل نویسی برهان قاطع، جلد۴، ص ۲۱۸۸ — ۲۱۸۷ نوشته است که: "نوروز به معنی روز تازه، یوم‌الجدید و جشنی است که در آغاز فروردین گرفته می‌شود". و به نقل از مقاله‌ی آقای مجتبی مینوی در مجله‌ی دانشکده ادبیات‌تهران (سال ۱. شماره۳. ص۶۷) آورده است که پهلوی آن Nôk-Rôl نوکروز است، چنان که ابونواس شاعر معروف این کلمه را در وصف‌بهروز مجوسی گفته: "بحق‌المهرجان‌و نوکروز— وفرخروز بسال الکبیس" و یا ابونواس‌گوید: "والنوکروز الکبار — و جشن گاهنبار." مجتبی مینوی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران (سال ۱. شماره ۳. ص ۷۴.)

کریستن‌سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان (ص ۱۹۶) می‌نویسد: "درمیان اعیاد آن که بیشتر مورد قبول عام است، چنان که امروز نیز دارد نوروز بود که آنرا نوگ‌روز Noghruz می‌گفتند." "دکتر معین در ذیل نویسی برهان قاطع نوشته است: جشن نوروز در ادبیات فارسی گاهی به نام جشن فروردین خوانده می‌شود. "جشن فرخنده‌ی‌فروردین است — روز بازار گل و نسرین است" و گاهی نیز بهار جشن یا جشن بهار... " بهار سال غلام بهارجشن ملک — که‌هم به طبع غلام است و هم به یوغ غلام." ولی بیشتر به نام نوروز معروف است. منوچهری دامغانی آورده است (دیوان منوچهری ص۲۹)

"بر لشگر زمستان نوروز بامداد   کرده است رای تاختن و قصد کارزار"

معرب نوروز "نیروز" و "نیریز" است (المحاسن والاضداد. چاپ لیدن ص ۳۵۹) و در فرهنگ جهانگیری (ج۲. ص۲۳۵۲) آمده است:

"وصول موکب‌میمون وموسم‌نیروز   خجسته باد بر ایام پهلو کین‌توز
به عون‌ایزد بیچون مبارکت‌بادا   در اوج مسند دولت هزار از این روز"

در بلوغ‌الارب (ص۳۴۸) آمده است " .... فاما (النیروز) فهو تعریب نوروز و هو اعظم اعیادهم ...". آقای تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان (ص۱۹۱) نوشته است که این روز را "نوروز عامه" به اصطلاح تقویم‌ها، "نوروز صغیر"، به اصطلاح‌کوشیار، "نوروزالملوک" به قول بیرونی در قانون مسعودی، "صب‌الماء" به قول کوشیار، و فرستاف (شب نوروز به قول فرهنگ جهانگیری) آورده است. دراین باره توضیح داده میشود که معنای واژه‌ی فرستاف = فرستافه = فرسناف است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا چنین آمده است: "شب نوروز را گویند و این لغت مرکب است از فرست + نافه. وجه آن این‌است که از زمان گذشته، پارسیان در شب‌عید حمل

صبا بی خـردوار در بوستـــان ،   ز رخسار گل در رباید نقاب . (۸۹)
ابوریحان بیرونی در باره‌ی نوروز نوشته است (۹۰) "از رسم‌های پـارسیان، نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، واز این جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نواست".

همان طور که درصفحات قبل اشاره شد این روز یا "پیشانی سال‌نو" در واقع با واردشدن خورشید یامهر به برج بره(= حمل) شروع می‌شود و می‌توان آن را (۹۱) سرآغاز تجدید سلطنت وحیات خورشید دانست.

۱۹- قدمت نوروز

بی‌گمان نوروز به دوران کهنی مربوط می‌شود که خورشید نزد اقوام هنـدوایرانـی ایزدی بزرگ به شمار می‌رفت وآئین نوروز یکی از مراسم دینی مربوط به این ایزد بوده‌است. در اوستا ذکری از نوروز نیست. در اساطیر ایرانی نوروز، جشن خلقت نخستین انسان" کیومرث" است (۹۲) کیومرث در کتب پهلوی نخستین

"نوروز" برای دوستان نافه فرستادندی تا خانه و محفل و لباس را بدان معطر نمایند (انجمن‌آرا).
" فرستـاف شب تو نوروز باد   شبـان سیـه بر تو چون روز بـاد"
ودیگر
"شـب قدر وصلت زفرخندگی   فـرح بخـش‌تر از فرسنـافه است."
منسوب به رودکی. و
شب صحبت به آخر آمد و شد   شـب فرسنـافـه روز مـن نـــوروز"
(انوری)
درباره‌ی کوشیار باید اشاره شود که او کیاکوشیاربن‌لیان‌بـاشهری‌جبلـی موءلف کتاب المدخل فی‌صناعةاحکام‌النجوم در سنه‌ی ۳۰۵ هجری‌است.

۸۹- شعر از معین‌الدین اشرفی است

۹۰- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص ۲۵۳

۹۱- مهرداد بهار درکتاب "اساطیر ایران" نوشته است: "ظاهرا در اساطیر ایرانی و هندی خورشید، مهر و جمشید، جنبه‌های گوناگون یک خدایند که ضمن خدای خورشید بودن، خدای نباتـی و حیوانی هم هستند." برای اطلاع بیشتر در این تطبیق و مقایسه ر.ک. انواع اولین بشـر و پادشاه در تاریخ داستانی ایران، نوشته‌ی کریستن‌سن. جلد ۱ ،جمشید. جلد ۲، نوروز.

۹۲- شادروان پور داود در یشت‌ها. ج ۲. ص ۴۱ نوشته است که "این‌اسم در اوستا "گیه مرتن" Gayamaretan در پهلوی گیومرد ودرفارسی کیومرث است. و معنای آن جان مردنی اسـت به معنای دیگر مردم و انسان. چون انجام بشر فنا و زوال است، به این مناسبت او را مردم یعنی درگذشتنـی نامیده‌اند. او اولین انسـان اسـت و آخرین آن‌هـا سوشیانت است." به قول فقری ۹ یسنای۱۰ "فروهرهای مردان پاک را می‌ستائیم .فروهرهای زنان پاک را می‌ستائیم .همه‌ی فروهرهای نیک‌توانای پاک پارسـایان را از کیومرث تا به سوشیانت پیروزگر را مـی‌ستائیم." دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب "حماسه سرایی در ایران" ص۴۴۲ به نقل از زند اوستا تألیف دارمستتر، ج۲، ص۱۶، نوشته است که دارمستتربا محاسبات دقیق به این نظرمی‌رسد که بنابر مقایسه روایات اوستایی‌وپهلوی با یکدیگر، تاریخ عالم، درست از آغاز پادشاهی جمشید شروع می‌شودو به این ترتیب جمشید نه تنها اصلا نخستین شاه قوم ایرانی است‌بلکه نخستین بشرقوم ایرانی هم هست."در کتاب سنی ملوک الارض والانبیا، از حمزةبن‌حسن‌اصفهانی، درص۱۰ آمده است" ایرانیان عموماًآغاز تناسل را از مردی بنام کیومرث ملک‌الطین یعنی گل‌شاه می‌دانند."

بشر و در شاهنامه به عنوان نخستین پادشاه آمده است و بنا به این روایت او بود که در نوروز آئین پادشاهی را رسم نهاد. درشاهنامه در این مورد چنین آمده است:

پژوهنده‌ی نامه‌ی باستان، که از پهلوانی زند داستان،
چنین گفت کآئین تخت وکلاه، کیومرث آورد، کو بود شاه.
چو آمد به برج حمل آفتاب، جهان گشت با فروآئین و تاب،
بتابید زانسان ز برج بره، که گیتی دوان گشت ازاو یکسره،
کیومرث شد برجهان کدخدای، نخستین به‌کوه‌اندرون‌ساخت‌جای.

در برخی‌ازروایات بعد از اسلام نیز تأسیس نوروز را از کیومرث شمرده‌اند. (۹۳)

بازبنابه روایات‌دیگر "آغازگردش اختران‌درافلاک از همین روز (=نوروز) بوده‌است" (۹۴). در این مورد نوروز در ربیع المنجمین چنین آمده است. (۹۵) "ابن‌طاووس علیه‌الرحمه ذکر کرده که ابتدای آفرینش عالم در این روز (=نوروز) شد وبه این جهت این را نوروز خوانند و درفصل پنجم در ذیل ترجمه‌ی تاریخ فرس مذکور شد که وضع این روز را به کیومرث نسبت می‌دهند. چنین گویند که این روز از زمان توفان مانده که بعد از استقرار کشتی در این روز، اهل سفینه برخود مبارک دانستند که هرسال به عبادت و سرور گذرانند واین رسم مستمر بوده است." وباز از همان منبع "آفتاب در روز اول فروردین به نقطه‌ی اعتدال تحویل نمود وجمشید امر کرد درآن روز جشنی عظیم کردند وآن روز را نوروز نام کرد وبه تجدید رسم کیومرث پرداخت، ودر بعضی تواریخ مسطور است که چهل مناره‌ی استخر فارس(۹۶) از بناهای اوست وآثار عدالت و رعیت نوازی در این روز از او به ظهور رسیده است و قواعد نیک بنیاد نهاد وابواب احسان بروجنات عالمیان گشاد ومردمان را فرمود که هر سال فروردین نو گردد، جشن نمایند و آن را نوروز دانند."

فردوسی این روز را از جمشید می‌داند ودر شاهنامه آورده است:

به فر کیانی یکی تخت ساخت، چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت،
که چون خواستی دیو بر داشتی، زهامون به گردون بر افراشتی.
چو خورشید تابان میان هوا، نشسته بر او شاه فرمانروا،
جهان انجمن شد برتخت اوی، از آن برشده فره‌ی بخت اوی!
به جمشید بر گوهر افشاندند، مر آن روز را روز نو خواندند!
سر سال نو، هرمز فرودین، بر آسوده از رنج تن، دل زکین
به نوروز نو شاه گیتی فروز بر آن تخت بنشست فیروز روز.

۹۳ـ ربیع المنجمین. نسخه خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱. ص۱۱۸
۹۴ـ لغت‌نامه‌ی دهخدا: گویند خدایتعالی در این‌روز (نوروز) عالم را آفرید و هر هفت کوکب در اوج تدویر بودند، و اوجات همه در نقطه‌ی اول حمل بود. در این روز حکم شد که بر سیر و دور برآیند. و آدم علیه السلام را نیز در این روز خلق کرد. پس بنابراین روز را نوروز گویند.
۹۵ـ ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار شماره۶۶۱. ص۱۱۸
۹۶ـ نزهةالقلوب. حمدالله مستوفی، تخت‌جمشید (پرسپولیس) را چهل مناره نامیده است. شوالیه شاردن‌هم در سیاحتنامه خود نوشته است (ج۱ ص ۳۴۷) "پرسپولیس را چهل مناره می‌گفتند".

بزرگان بـه شادی بیآراستنـــد   می و رود و رامشگران خـواستند
چنین جشن فـرخ از آن روزگـار   بمانـده از آن خسروان یـادگـار

۲۰- نوروز در منابع بعد از اسلام

دربارهٔی نوروزدر منابع بعد از اسلام روایات مختلف‌نقل شده است . مثلا " : (۹۷) "او (جمشید) داد بگسترد و علماء را بفرمود که روز مظالم من بنشینم ، شما نزد من آئید ، هرچه در او داد باشد مرا بنمایانید تامن آن کنم . و نخستین روز به مظالم نشست ، روز هرمزد (= اولین روز) بود از ماه فروردین پس آن روز را نوروز نام کرد وتاکنون سنت گشت ." یک روایت دیگر از ابی‌المنصور ثعالبی است که درتاریخ خود نوشته است : (۹۸) "جم امر کرد تا تختی از عاج و چوب ساج برای او بسازند وآن‌رابادیبا مفروش کرد و برآن نشست وبه شیاطین (=دیوان) فرمان داد تا او را به روی شانه‌هایشان در منطقه‌یی که بین زمین وآسمان است حمل کنند واورا در یک روز از دماوند به بابل بردند . و آن روز اورمزد از ماه فروردین بود و روز اول بهار بود که آغاز سال و تجدید حیات زمان و بیداری زمین بعداز خواب زمستانی است . و مردمان می‌گویند این روزی نو و عیدی میمون بانیرویی بی شمار از پادشاهی خارق‌العاده است . و این روز که آن را نوروز می‌خوانند عید اصلی‌شان محسوب می‌شود . و از این که پادشاهشان به آن درجه از عظمت رسیده است وبه نیک‌بختی آن پادشاه وتوجهات دولت او که راحت و ایمنی وسلامت و ثروت بدیشان داده است خدای تعالی را ستایش می‌کنند و این عید سعید را با خوردن وآشامیدن ونواختن آلات موسیقی جشن می‌گیرند و به شادی می نشینند ."

باز از نویسندهٔی ناشناس ربیع المنجمین آمده است : (۹۹) "وازعمربن الجاحظ نیز منقول است که نوروز از زمان جم مانده وقبل از توفان بود. و آن روزی است که در اصفهان امر کرد به کندن موضعی بسیار عمیق ، که اگر کسی درآن فتادی بیرون آمدن محال بودی ."

کریستن سن باتکیه به اقوال دانشمندان و مورخان اسلامی از قبیل‌ابو- ریحان بیرونی‌وحمزة‌بن‌حسن‌اصفهانی‌وخوارزمی در بررسی احوال جمشید پیشدادی می‌نویسد : (۱۰۰)"سپس او (= جم) به دیوان فرمان‌داد که برای او تختی بسازند وچون این کار انجام شد ، دیوان تخت را باجم که روی آن بود در یک روز از دماوند به بابل بردند ، مردم از دیدن پادشاهشان به روی تخت در میان هوا که مانند خورشید می‌درخشید به شگفتی ماندند . آن وقت تصور کردند که در یک زمان دو خورشید درآسمان است . این امر در روز اورمزد از ماه فروردین

۹۷- تاریخ بلعمی . تصحیح ملک‌الشعراء بهار . (انتشارات وزارت فرهنگ) ص۱۳۱
۹۸- تاریخ غرر اخبار مُلوک‌الفرس‌وسیرهم ، ابی‌المنصور ثعالبی ، چاپ پاریـس ص ۱۴ - ۱۳
۹۹- ربیع المنجمین . نسخهٔی خطی مدرسهٔی عالی سپهسالار . شمارهٔی ۶۶۱ . ص ۱۱۹و۱۱۸
۱۰۰- آرتور کریستن سن . جلد۲ . ص۱۱۴ T. P. H. P. R. D. H. L. I.

واقع شد. سپس مردمان گرد تخت او جمع شدند وگفتند این روز نواست. واین روز را روز سال ساخت و نام نوروز بدان نهاد. و دستور داد که پنج روز بعد را باشراب و موسیقی جشن بگیرند. از آن پس کلمه‌ی شید را که به معنای تابناک است به آخر اسم جم افزودند ونام او جمشید شد."

در نوروز نامه منسوب به خیام آمده است: (۱۰۱) "پس درین روزکه‌یاد کردیم جمشید جشن ساخت و نوروزش نام نهادند."

کنت ژوزف آرتور دوگوبینو که به عنوان شارژ دافر سفارت فرانسه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ در ایران بود ودرباره‌ی تاریخ ایران تحقیقاتی کرده، درکتاب تاریخ‌ایرانیان، درباره‌ی نوروز و منسوب‌بودنش‌به‌جمشید چنین‌نوشته است: (۱۰۲) "......من پرده‌ی تشکیلات مملکت داری جمشیدیان را ناقص خواهم گذارد، اگر فراموش کنم که عید نوروز که این مایه پیش ایرانیان هر دوره عزیز بوده و هست از یادگارهای همان عصر ودوره است. این روز را برای تجلیل روز اول سال‌مقرر داشتند وآن روزی است که شمس داخل برج حمل می‌شود. روایات واخبارمی‌گویند که درآن روز جم درخشان در وسط‌قصـر خود روی تخت عالی مجللی جلوس می‌کرد ونفیس‌ترین لباس‌های خود را می‌پوشید و سلاح درخشنده بر خود می‌آراست. احجار نفیسه در هیکل و اطراف او موج می‌زدند. رجال بزرگ مملکت هم غرق زینت بودند، آمده وهدایا وتبریکات به پادشاه تقدیم می‌داشتند. و مردمان طبقات مختلف گروه گروه می‌آمدند ودر شادی وجشن‌سهیم‌می‌شدند..."

باتوجه به مطالبی‌که‌آورده شدچنین استنباط می‌شودکه‌در تاریخ اساطیری یاافسانه‌یی‌ایران، آغاز وتأسیس "روزسال" یانوروزبه‌جمشیدپیشدادی نسبت داده شده است. جمشیدی که به عقیده‌ی بسیاری از محققان، اولین پادشاه قوم ایرانی بوده است. و چنان که از اسم و صفات او و روایات دیگر برمی‌آید به احتمال، همان، ایزد خورشید اقوام هندوایرانی است (۱۰۳). عنصری نیز در انتساب نوروز به جمشید گفته است:

نوروز بزرگ آمد، آرایـش عالـم، میراث به نزدیک‌ملوک عجـم‌ازجم.

۲۱- روز سال و سنت‌های کهن

همان طور که در روایات فوق بارها اشاره شد برگزار ساختن روز سال یانوروز به زعم ایرانیان، پیوسته همراه باآداب وسنن مخصوص بوده است. در مطالعه می‌توان شباهتی میان آداب به نوروز وسنت‌های بسیار کهن اقوام دیگر در مورد روز سالشان مشاهده کرد. البته نباید آداب نوروزی ایرانی را تقلیدی از دیگران دانست، زیرا باپی‌گیری وپژوهش، معلوم می‌شود، که انگیزه‌ی نهانی و واقعی

۱۰۱- نوروزنامه. منسوب به عمر خیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی. ص۸

۱۰۲- تاریخ‌ایرانیان. کنت ژوزف آرتور دو گوبینو. ترجمه‌ی ابوتراب خواجه نوریان (ناظم‌الدوله). چاپ سال ۱۳۲۶. جلد ۱. ص ۱۳۱

۱۰۳- کریستن سن درباره‌ی جمشید پیشدادی و مقایسه و تطبیق او با "یما"ی هندی مطالعه‌ی فراوان کرده است. برای اطلاع بیشتر در این‌باره، ر.ک. "انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان" ج.۱.

نزد همه یکی بوده است. این موضوع نه تنها در مورد آداب محصول روز سال یاسرسال درمیان‌همه صادق‌است، بلکه میان دیگر معتقدات بشری در گوشه‌های دور افتاده‌ی جهان نیز تشابه و تقارن به چشم می‌خورد. کتاب عظیم "ترکه‌ی زرین" اثر ارجمند سرجیمز جورج فریزر Sir James George Frazer دانشمند نامدار انگلیسی مشحون از مثال‌های فراوان در باره تشابهات اعتقادات بشری درجوامع دوراز یکدیگر است. بدیهی است‌میان‌ملت‌هائی که درجوار یکدیگر زندگی می‌کنند، ناگزیر روابط اجتماعی واقتصادی وسیاسی برقرارمی‌شود. وفرهنگ‌اجتماعی، سنت‌ها و معتقدات ایشان بر یکدیگر سایه می‌افکند. این پذیرش و در خود جذب کردن اعتقاد واندیشه‌های دیگران نیز به سبب همانندی، انگیزه‌ی نهانی آنهاست. در واقع درجشن روز سال، که از معتقدات وسنن بسیار قدیمی است، ازایزدان وخدایان باروری زمین، به موقع آمدن باران، محصول فراوان، باردار شدن گله و رمه، سالی بدون آفت و مرض، سرشار از نعمت و وفور وسلامت را خواستار می‌شدند. واین خواست‌ها را بنا براصولی که مبنائی جادوئی داشته و از سوئی نیز به خدایان مربوط می‌شده‌وجنبه تقدس هم داشت، بامراسم ویژه‌ئی التماس می‌کردند. ازآن‌جا که آرزوها وخواست‌ها در میان همه‌ی جوامع کمابیش یکسان بود تشابه وشاید در برخی از موارد تواردی در میان سنت‌ها به چشم می‌خورد که نمی‌توان یکی را بردیگری ارجحیت داد ویا نامحترم شمرد.

پیش از آن که به‌وصف مراسم مخصوص روزسال، نوروز، وآداب آن نزد ایرانیان بپردازم به اختصار به سنت‌های مشابه درمیان ملل قدیمی که همجوار ایرانیان بودند وسپس در خود ایشان هضم شدند اشاره می‌کنم تا با شناخت آن سنت‌ها به معنای واقعی ودر عین‌حال زیبائی و شکوهمندی سنت‌های خودمان پی ببریم.

۲۲- آئین روز سال نزد بابلی‌ها

کریستن سن درکتاب انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان، جلددوم، می‌نویسد: (۱۰۴) " دراعصار بسیار دیرین، بابلی‌ها جشنی می‌گرفتند که آن را روز سال می‌خواندند. این روز اغلب در اعتدال ربیعی واقع می‌شد. این جشن به مناسبت آغاز بهار وبیداری طبیعت بعد از سکون و خواب زمستانی بود. یکی‌ازجشن‌های‌بابلی‌هاکه‌تحت‌عنوان زاگموک Zagmuk شناخته می‌شد از عهد پادشاه لاگاس به نام (گوده‌آ) Gudea درحدود ۲۳۴۰ سال پیش از میلاد باقی مانده بود. ولی البته جشن زاگموکی که ما می‌شناسیم، همان است که در نوشته‌های دوران جدید بابلی به آن اشاره رفته است. این جشن شامل یازده روز اول ماه نیسان، که ماه اول سال بود، تقریبا اواسط ماه مارس شروع می‌شد، اعتدال ربیعی هم طی این مدت قرار می‌گرفت. جشن زاگموک به احترام خدای بزرگ مردوک بود ودرمرکز معبد مردوک که دربابل به معبد

۱۰۴ـ آرتور کریستن سن. T. P. H. P. R. D. H. L. I. جلد ۲. ص ـ ۱۳۸

"ازاگیلا" Ezagila معروف بود، انجام می‌شد. تصور می‌کردند که در روزسال، همه‌ی خدایان تحت ریاست مردوک گرد مـی آیند تا سرنوشت سال آینده و علی‌الخصوص مسایل مربوط به پادشاه را معین کنند. پادشاه مکلف بود در هر سال به هنگام اعیاد زاگموک با خدایان به وسیله‌ی به دست گرفتن دست مجسمه‌ی مردوک تجدید عـهد کند."

کورش شاهنشاه هخامنشی نیز وقتی بابل رافتح کرد همین رسم رارعایت نمود. گریشمن نوشته است: (۱۰۵) "کورش عنوان شاه بابل، شاه کشورها را به خود داد و....... به هنگام جشن سال نو، به تقلید سلاطین بابل، دست خدای بعل را لمس کرد وبدین وجه جلوس سلسله‌ی جدید پادشاهان بابل را رسمیت بخشید."

کریستن سن به نقل از کوسمولوژی جنسن نوشته است: (۱۰۶) در متنی که از بخت‌النصر باقـی مانده است بخت‌النصر مـی‌گوید: "در سفر هشتم یا یازدهم زاگموک، خدای زمین وآسمان، سرنوشت و حوادث مربوط به حیات بشـر را، در برابر خدایان دیگر که در حضورش به حال تواضع و فروتنی می‌ایستند و با عبودیت اورا احترام می‌گذارند، معین خواهد کرد."

۲۳- مراسم روز سال نزد یزیدی‌ها

مراسمی شبیه همین سنت بابلی نزد قوم دیگری که آنها را یزیدی‌یا شیطان‌پرست می‌خوانند انجام می‌شود. کریستن سن در باره‌ی این قوم ومراسم آنها نوشته

۱۰۵- ایران از آغاز تا اسلام. گیرشمن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۲۲
در History of The Persian Empire تألیف Olmstead ص ۳۶ در مورد رسم سال نو و بزرگداشت آن در بابل چنین آورده است:
"..... و ازاگیلا، معبد بزرگ مردوک در بابل به نحو با شکوهی مرمت شد و جشن سال‌نو که آغاز آن ۳۱ مارس ۵۵۵پیش از میلاد بود، باجلال و جبروت برگزار شد و نابو - نايد Nabu - Naid نقشی را که پادشاه می‌بایست ایفا کند بر عـهده گرفت. او دست‌های مردوک را بدست‌گرفت و بار دیگر پادشاه قانونی اعلام شد." اگر پادشاه در مراسم حضور نمی‌یافت جشن سال‌نو حذف می‌شد. در همان منبع درص ۳۸ آمده‌است: "... در آن سال‌ها (۵۴۵- ۵۴۹) پیش از میلاد پادشاه به بابل و معبد ازاگیلا نیآمد و از اینرو مراسم جشن سال نو حذف شد." این مراسم بعد از تسخیر بابل به دست هخامنشیان همچنان مراعات می‌شد. در همان‌منبع ص۸۶ آمده است: "..... پیش از آن که سال‌نو آغاز شود، کورش به اکباتان بازگشت و کمبوجیه را به عنوان نماینده شخـص خود باقی گذاشت تا وظایفی را که پادشاه می‌بایست در مراسم سال نو به‌جای آوردانجام دهد. ... وقتی که کمبوجیه دست‌های نابو را در دست گرفت خدا (نابو) عصای پادشاهی و مقبولیت در درگاه خداوندی را به او عطا کرد." ایـن مراسم همچنان بر همان سنت برگزار میشد تا زمان شاهنشاهی خشایارشا. باز در همان منبع ص ۲۳۷ آمده است: "..... مجسمه طلائی بل مردوک Bel - Marduk به امر خشـایـارشـا ذوب شد و کاهن اعظم او را کشتند و دیگرلازم نبود که با در دست گرفتن دست مردوک در مراسم سال‌نو سلطنت او قانونی اعلام شود."

۱۰۶- آرتورکریستن‌سن در (انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان) ج۲، ص ۱۳۹ به نقل از: Kosmologie: By Jensen. P. 985

است: (۱۰۷) "یزیدی‌ها قوم عجیبی هستند که در مناطق کردنشین وارمنی‌نشین بسر می‌برند ونزد مسلمانان به "شیطان پرست" معروف هستند. سایه‌ای از بقایای اعتقادات کهنه‌ی آسیای نزدیک در سنت‌های ایشان مشاهده می‌شود. اینان روز سال را "سرسال" و یا "سریسال" می‌خوانند. در این روز سنج به هم نمی‌زنند چون به اعتقاد ایشان خدا بر اریکه فرمانروایی خود می‌نشیندو گرد او پیامبران و نزدیکان (= ارباب انواع) می‌ایستند وخدا ایشان را مخاطب قرار می‌دهد ومی‌گوید: "من درمیان شادی ونعمت به زمین فرود آمدم." آنان همه به پا ایستاده ودر حضور خدا شادی می‌کنند. کسانی که صدقه می‌خواهند دست‌ها راپیش می‌برند. دراین روز خداوند وکسانی که نزد او هستند جریان آینده را معین می‌کنند وخدای اعلی به خدایی که به زمین نزول اجلال کرده است جوازی می‌دهد ودر اختیار او قدرتی می‌گذارد تا آنچه را که می‌خواهد بتواند عملی سازد. طی این سفر میمون، خداوند (غرض خداوندی است که برای انجام این مراسم از آسمان نزول کرده به زمین آمده است.) براریکه‌ی خود می‌نشیند و همه‌ی رؤسای خانواده‌ها و همه کاهنان وکسانی که حضوریافته‌اند گرد او جمع می‌شوند وچون مجمع به خوبی پر شد وهمه حاضر شدند خدا به این نحو شروع به سخن گفتن می‌کند: "گوش کنید، دوستان و عزیزانَ من، من زمین را باخوبی‌ها وبانعمت‌ها غنی می‌سازم." و وقتی این را می‌گفت، همه‌ی حاضران برخاسته، در حضور خدا وبه افتخار او جشنی بر پا می‌سازند. سپس خداوند زمین و آنچه را که روی آن بتوان یافت به حاضران می‌بخشد و بعد اجاره نامه‌ای پیش می‌آورند وخدا آن را مهر وامضاء می‌کند وهمه‌ی حاضران پای آن نشان می‌گذارند. سپس خداوند اذن می‌دهد تا حاضران به کارهایشان باز گردند وبه همه اعلام می‌دارد: "من زمین و آنچه را که بتوان درآن یافت برای یکسال به شمادادم وهر کاری که می‌خواهید با آن بکنید." خدا پس از این اعلام از جابر می‌خیزد ونگاهی به چهارگوشه جهان می‌افکند وکاستی‌های انسان‌هارا، درآنچه مربوط به پرهیزکاری واعمال‌نیک باشد، مشاهده کرده می‌گوید: "خداوند از شادی ونماز وروزه‌ی شما و از تعالیم به‌شیوه‌ی مسیحی‌ها ویهودی‌هاو مسلمانان هیچ خشنودی نمی‌یابد. ولی خدای مهربان اعمال نیک و پرهیزکاری را دوست دارد وبرای همین است که ما پرهیزکاری را از نماز و روزه بیشتر دوست داریم". این مراسم کمابیش شبیه به مراسم بابلی‌ها در عید زاگموک است ولی‌آنچه سنت یزیدی‌ها را مشخص می‌سازد آن است که در این روز یزیدی‌ها به‌خاطر ارواح درگذشتگان بین مردم گوشت تقسیم می‌کنند و روی مقابر امواتشان غذا می‌گذارند."

درمورد تشابه این سنت در اجتماعی دورتر باید گفت که "همین کاررا در روزهای آخرسال، رومی‌ها درجشن فرالیا Feralia انجام‌می‌دادند." کریستن‌سن معتقد است (۱۰۸) شاید بتوان موضوع گردآمدن خدایان به عقیده‌ی بابلی‌ها

۱۰۷ـ آرتورکریستن‌سن. ج ۲ ص ۱۳۹ T. P. H. P. R. D. H. L. I.
۱۰۸ـ آرتورکریستن‌سن. ج ۲ ص ۱۴۸ ـ ۱۴۰ T. P. H. P. R. D. H. L. I.

و یزیدی‌ها را درجشن مخصوص روز سال با آنچه در فصل دوم وندیداد ذکر شده است که"ایرانیان تحت ریاست اهورامزدا گردآمدند وجمشید اعتدال‌ربیعی را به اهورمزدا هدیه کرد. " مقایسه نمود. علی‌الخصوص که به قول ابوریحان بیرونی، سرنوشت زرتشت (= فروهر زرتشت) در نوروز با اهورامزدا پنهانی ملاقات کرد وسرنوشت‌های خوشبخت به مردمان داده شد. وبه قول قزوینی در روز اول فروردین که نام خدا (اورمزد) را برخود دارد ایرانیان معتقد هستند سرنوشت‌های نیک وشاد میان مردم زمین تقسیم می‌شود وخیرو شر در این روز پخش می‌گردد. در اینجا می‌توان تشابهی مابین عقاید ایرانیان‌وعقاید بابلی‌های قدیم در عید زاگموک ویزیدی‌ها مشاهده کرد. "

باوصفی که گذشت می‌توان استنباط‌کرد که جشن روز سال وسنت مربوط به آن در حقیقت جنبه‌ی دینی می‌داشت وانگیزه نهانی آن تقاضای باروری زمین و دارابودن سالی خوب بدون آفت، مرض و سرشار از فراوانی و نعمت بوده است.

۲۴- آئین نوروزی در ایران باستان

ازمراسم سال نو(= نوروز) در زمان هخامنشیان اطلاعات مبسوطی در دست نیست. ولی در پرتو تحقیقات اخیر واکتشافات باستان شناسی، نتایجی بدست آمده است که تاحدی این موضوع را روشن می‌سازد. مثلا می‌دانیم که در زمان هخامنشیان، پیش از رواج دین زرتشت، (۱۰۹) "در روز سال اسب نسایی به افتخار او(= مهر) قربانی می‌شد وآن اسبان نماینده‌ی اسب‌های سفید گردونه خورشیدی او بودند. " ویا اینکه می‌دانیم پادشاه می‌بایستی هر تقاضائی‌رادر مراسم جشن روز سال (= نوروز) بپذیرد: (۱۱۰) "۰۰۰۰ وملکه که‌خشمگین‌شده بود، مادر اورا مسئول این نیرنگ می‌دانست. از این رو در جشن روز سال که پادشاه می‌بایستی هرتقاضائی را بپذیرد، خواهش کرد تاجان همسرماسیستز Masistsرادر اختیار داشته باشد. "

بنا به آنچه محققان اخیرا معلوم کرده‌اند، تخت جمشید در زمان هخامنشیان پایتخت سیاسی شاهنشاهی ایران نبوده بلکه به عقیده‌ی شادروان پوپ، مرکز ملیت، معنویت و روحانیت ایرانیان به شمار می‌رفته است. و کسی را که از زمره‌ی خانواده‌ی‌ایرانی محسوب نمی‌شد به‌آن راهی نبود، علی‌الخصوص آن که تشریفات مربوط به نوروز طی مراسمی که جنبه‌ی دینی ونیایش نیز داشت همیشه در تخت‌جمشید برگزارمی‌شد. دکترالمستد Olmstead ضمن توضیح حجاری دیواره‌های تخت جمشید می‌نویسد: (۱۱۱) "۰۰۰۰ همه با خودگل که مناسب با جشن نوروز است می‌برند۰۰۰۰"وباز همین محقق در توضیح قسمت دیگر از

۱۰۹- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 25
بهتر است بدانیم "نسا" ناحیه‌ای بود در دشت‌های ماد

۱۱۰- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 267

۱۱۱- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 180

حجاری‌های تخت‌جمشید وآمدن نمایندگان ملت ایران می‌نویسد: (۱۱۲) "... همه‌ی آن آمادگی‌ها فقط به یک معنی بود. صف سربازان، درباریان، وملت‌های تابع برای تهنیت گفتن به سرورشان در روز عید سال بود." و در دنباله‌ی همین موضوع جای دیگر می‌نویسد: (۱۱۳) "درتخت‌جمشید ما صفوف پرشکوه ملل تابع را می بینیم که درجشن سال نو برای داریوش وخشایارشا هدایائی می‌برند."

شاهنشاه ایران بنا به اعتقادی بسیار قدیمی باغبان درخت زندگی بود. در این مورد گریشمن در ایران از آغاز تا اسلام (۱۱۴) درباره‌ی هنرایرانی به تصویر درخت زندگی در طاق بستان اشاره می‌کند. نماد درخت زندگی یکی به صورت نخل در نخلستانی دربابل بود و دیگری به صورت یک درخت سرو که اطرافش را تاکی عظیم فرا گرفته بود واز زر ساخته شده، وبا انواع جواهرات وسنگ‌های قیمتی زینت یافته بود، در خوابگاه شاهنشاه در تخت‌جمشید قرار داشت، که آن را اسکندر مقدونی تاراج کرد. شاهنشاه ایران بنا به همان‌اعتقاد کهن به عنوان باغبان درخت زندگی، مسئولیت درخواست باروری زمین و نزول به موقع باران، زیادشدن گله‌ها، وبه دور داشتن آفت ومرض، سعادت و سلامت ملت خودرا از خداوند به عهده می‌داشت. واین تقاضا و درخواست را در مراسم روزسال، یعنی نوروز، به جای می‌آورد. شادروان پرفسور پوپ، ضمن توضیح درباره‌ی معماری تخت جمشید، چنین نوشته‌است: (۱۱۵) "حاشیه‌های تزئینی تخت جمشید (= پرسپولیس) بدان منظور ساخته شد تا دو مفهوم را برسانند، یکی تصویری در توافق با آئین ورسوم است که حرکت جمعی و پر ستایش هدیه‌برانی که ثروت شاهنشاهی ایران رابه تخت‌جمشید می‌آورند نشان می‌دهد ولی معنی دیگر ومهم‌تر آن، این است که امیدها و نیازمندی‌های شاهنشاهی را به خداوند نشان دهند. یعنی به خداوند نشان دهندکه، از این قبیل هدایا که پیشکش می‌کنیم به مقدار بیشتربرای سال آتی خواستارهستیم واین به‌صورت فهرستی تصویری از دام‌های اصیل‌وگرانبها، اسب‌های نجیب، شراب، ظروف سنگین و مجلل مفرغی و طلایی، حیوانات‌اهلی، پوست‌های‌نرم، بافتنی‌ها، گردونه‌ویک اریکه بودکه خودنمونه‌یی آشکار از خوشبختی وترقی روزافزون بود. حرکت جمعی به همان‌ترتیب، هزاران سال درمراسم جشن نوروزی (حتی امروزهم که بزرگترین تعطیل سال است وهنگام آن آغازانقلاب موسمی، شروع بهار، است یعنی موقعی که نیایش‌واستدعا باید به‌نحوموءثری انجام شود) برگزارشده‌است. در زمان هخامنشیان نمایندگان مردم از سراسرکشورجمع می‌شدندوباامیدهائی که برای سال نو می‌داشتند، به سرور و شادی می‌پرداختند. واعتقادوپیوستگی خودرابه‌پادشاهشان (بالقب پدرکه‌واقعاً او را به‌این عنوان‌می‌خواندند) ابرازمی‌داشتند، ودرهمان‌زمان‌تعاون‌خداوندو پادشاه را برای تداوم خوشبختی و روزافزونی مسئلت می‌کردند. معتقد بودند که تغییرات پیوسته ومنظم موسم را نمی‌شود بدیهی پنداشت وهر قصوری در نتیجه‌ی تصادف یا

۱۱۲– History of The Persian Empire. Olmstead P. 275

۱۱۳– History of The Persian Empire. Olmstead. P. 298

۱۱۴– ایران ازآغاز تا اسلام. گیرشمن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۳۳۹

۱۱۵– Persian Architecture Prof. A. U. Pope P.38

سهل‌انگاری در انجام آئین برای کسب حمایت خداوند و پادشاه می‌تواند برای همه‌ی اجتماع مصیبت به بارآورد وحیات را به‌انجام آن مراسم وابسته می‌دانستند و ایمان داشتند که درآن روز ،همه‌ی امیدها به التجاء و دعای همگانی برای محصول آینده به خاصیت آن عبادت‌جمعی منوط می‌شود. شاید به احتمال برای انجام این مراسم مجلل وعظیم بوده که تخت‌جمشید (= پرسپولیس) ساخته و مختص شد. چون شکوهمندی و عظمت آن (= تخت جمشید) شایستگی توجه قدرت‌های آسمانی را داشت، زیرا یک جای مناسب برای دعاو التجا به معنای مستجاب شدن آن دعا به سود همه‌ی شاهنشاهی می‌بود."

بااین وصف می‌توان گفت که این مـراسم روز سال، نوروز، در زمان هخامنشیان با جلال وجبروت وشکوهمندی هرچه تمام‌تر وبی‌گمان با آئین‌های مخصوص و سرودخوانی وجشن وسرور توأم بوده است و معتقدات دین زرتشت نیز به آن جنبه‌ی قدوسیت می‌بخشید.

در ادبیات پهلوی آمده است: (۱۱۶) " زرتشت سه بار با هوو Hvôv (۱۱۷) نزدیک شد وهربار نطفه‌ای از او به زمین افتاد. این سه نطفه تحت مراقبت ایزد آناهیتا Anahitaدر دریاچه‌ی کسوه Kasva(که‌آن را بارژه = هامون تطبیق کرده‌اند) نهاده شد. درآن جا کوهی است به نام " کوه خدا" که جایگاه گروهی از پارسایان است. هرسال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی به دریاچه مزبورمی‌فرستند، زیرا زرتشت به ایشان گفته است که از دختـران ایشان اوشیـدر Oshedar واوشیـدرماه Oshedar - Mah و سوشیانت Sosiyant (موعودان سه گانه ی زرتشت) بـوجود خواهند آمد. "می‌بینیم که نوروز شأن و عزتی فوق‌العاده داشته ودرآئین مزدیسنا شاید به عزت ایام قدر مسلمانان باشد. کما اینکـه درباره ی قـدر و شأن نوروز، بیرونی نوشته است: "دانشمندان ایران می‌گویند که در نوروز ساعتی یافت می‌شود که درآن ساعت سپهر پیروز، ارواح را برای ایجاد خلقت به‌گردش درآورد."

از مراسمی که به هنگام نوروز در دربار هخامنشیان واشکانیان برگزار می‌شد، اطلاعات مبسوط ودقیقی در دست نیست. ولی‌خوشبختانه ازعصرساسانیان اطلاعات فراوان وگرانبهائی باقی‌مانده است. از این رو می‌توان حدس زد که مراسمی کمابیش متشابه در دورانی که بلاواسطه پیش از ساسانیان بوده یعنی، دوران اشکانیان، نیز رایج بود که از جزئیات و مختصات آن خبری در دست نیست.

۲۵- سنت‌های روزسال درمیان‌ملل‌باستانی- فنیقی‌ها

پیش از آن که به وصف آئین مربوط به روز سال، در زمان ساسانیان بپردازم

۱۱۶- برهان‌قاطع. تصحیح دکتر محمد معین. ج۴. ص۲۹۱۱. ذیل‌نویسی به نقل‌از: Etudes Iraniennes. Darmesteter .V. II. P. 208 - 209

۱۱۷- هوو یا هوگوی Hvogvi زن زرتشت است. او دختر مزشوشتر، برادر جاماسب، وزیر خردمند گشتاسب است.

ناگزیر می‌بینم که به چند رسم و آئین که درمیان ملت‌های دیگر باستانی معمول بوده‌است و آغاز برخی از این آئین‌ها در تاریکی‌های تاریخ جای دارد اشاره کنم ، تا جائی برای قیاس داشته باشیم.

یکی از رسوم بسیار کهن که در میان فنیقی‌ها وسپس یونانی‌هاوسراسر مهاجرنشین‌های یونانی در حوزه‌ی مدیترانه معمول بوده، مراسم مربوط به‌آدونیس Adonis می‌باشد. همان آدونیس زیبائی که گنجینه‌ی ادبیات وهنر و نقاشی جهان را از خود مشحون کرده است. آدونیس در اساطیر کلاسیک، جوانی بسیار رعنا و زیبا بود که آفرودیت (الاهه‌ی زیبائی وعشق) به اوعشق می‌ورزید. زندگانی آدونیس به اختصار وبه گونه‌یی که آپولودوروس(۱۱۸) روایت کرده چنین است که : آفرودیت روزی سمیرنا Semirna دخترتئیاس Theias پادشاه سوریه‌را افسون کرده اورا به عشقی غیر طبیعی نسبت به پدرخود گرفتار می‌سازد و در عین حال تئیاس را نیز درباره‌ی هویت دختر فریب می‌دهد. در نتیجه‌ی عشق ورزیدن ، سمیرنا ازپدرش باردار می‌شود. تئیاس زود از کاری که کرده با خبر شده، درصدد قتل‌دخترش برمی‌آید واورا تعقیب می‌کند. ولی خدایان نسبت به سمیرنا رحم آورده، او رابه صورت درختی به همان نام سمیرنا (= Myrrk یا مرمکی Morre-Makki) در می‌آورند. پس از گذشتن ده ماه‌آن درخت‌شکافته شد وپسری از آن بیرون آمد که همان آدونیس زیبا باشد. آفرودیت چون زیبائی کودک را دید دل به او می‌بندد و سپس آدونیس را در صندوقی گذارده نگاه داری و پرورشش را به پرسفونه Persephones (۱۱۹) می‌سپارد. پرسفونه نیز دل به آدونیس می‌بازد و وقتی آفرودیت او را باز می‌طلبد، پرسفونه، آدونیس را پس نمی‌دهد. نفاقی ایجاد می‌شود تا آنکه زئوس خدای خدایان پادرمیان گذارده، مقرر می‌سازد، آدونیس یک سوم سال را باآفرودیت ویک‌سوم سال را با پرسفونه بگذراندویک سوم باقیمانده‌را به نحو دلخواه خود بسربرد اووید Ovid (۱۲۰) شاعر معروف وباستانی روم نوشته است که آدونیس را در شکار گرازان از پادر آوردند. از این رو در بسیاری از نواحی اروپا، آدونیس علی‌رغم شخصیتش به عنوان روح نباتات، به صورت یک گراز تجسم داده می‌شود. و باز گفته می‌شود که نمونه‌ی دیگر آدونیس همان هیپولیت Hiypolitus رعنا و پرهیزکار است که اسبان گردونه‌ی او را کشیده و می‌کشند و دیانا که مهر او را در دل‌داشت، هیپولیت را احیاء کرده وبه بیشه‌ی نمی Nemi در ایتالیا می‌برد وپنهان می‌سازد وپرستاری او رابه دوشیزگان می‌سپارد (۱۲۱) .روایات

۱۱۸ــآپولودوروس Appollodorus متولد سال ۱۸۰ پیش از میلاد. دانشمند یونانی است که نظریاتش درباره همر بسیار معروف و مهم است.

۱۱۹ــپرسفونه. دراساطیر یونان، دختر "زادش" و "دمتر" است که سپس همسر هدیس (Hades) خدای عالم دوزخ می‌شود. هدیس سپس به او اذن می‌دهد تا دو سوم سال را با مادرش دمتر بگذراند. در ادبیات اورفیک Orphic او را الهه‌ی طبیعت دانسته‌اند.

۱۲۰ــپوبلیوس اوید Publius Ovidus شاعر معروف و توانای روم (متولد ۴۳ پیش از میلاد و متوفی به سال ۱۶میلادی). سراینده منظومه زیبا ومعروف "مسخ" Methamorphoses

۱۲۱ــ The Golden Bough. J. G. Frazer. Chapter I P. 9

گوناگون بسیار دیگر نیزدرباره‌ی آدونیس نقل‌شده‌است . نام آدونیس ریشه‌ی‌فنیقی دارد وبه معنای " سرورمن " یا "خداوندگارمن" است. مراسمی برای آدونیس در فنیقیه برپامی‌شد. مردم معتقد بودند که او هرسال به موطن خود باز می‌ــ گردد وباز زخمی مهلک برمی‌دارد وآن وقت آب‌ها همه به رنگ خون درمی‌آیند. به یاد آدونیس در اعصار کهن در بیبلوس Biblus وازقرن پنجم پیش از میلاد به بعد درنواحی مختلف یونان ومهاجرنشین‌های یونانی در حوزه‌ی مدیترانه جشن‌هائی برگزار می‌شد. موضوع اصلی این جشن‌ها مرگ و رستاخیز آدونیس و سوگواری بر او بوده است. سرانجام وآخرمراسم هیکلی از اومی‌ساختند و با گل‌و گیاه می‌پوشانیدند و آن را به دریا و یا به چشمه آب روانی می‌انداختند. (۱۲۲)

اکثر محققان معتقدند که آدونیس یک روح نباتی است که مرگ‌وبازگشت‌او به زندگی‌معرف‌خواب طبیعت درزمستان واحیای‌آن‌دربهاراست. آدونیس‌از درخت مرمکی به دنیا آمد ومردم روغن آن درخت را درجشن مربوط به روز سال که اول اعتدال ربیعی بود بکار می‌بردند و آفرودیت که درعین حال الاهه‌ی نباتات نیز هست بدو عشق می‌ورزید. یکی از مشخصات جشن‌های آدونیس که درآغاز بهار انجام می‌شد، آن بود که در ظرف‌هایــی گلدان مانند، بذرهای سبزه می‌افشاندند وسبز می‌کردند. (این رسم هنوز بین‌مسیحیان قبرس معمول‌است). مراقبت آن سبزه وآب پاشیدن به آن مخصوص دوشیزگان بود. این ظرف‌های سبزه را باغ‌های آدونیس می‌نامیدند. سپس مردم چندروز به سوگواری می‌نشستند و بعد این سبزه‌ها را به دریا یاچشمه‌های آب روان می‌انداختند. غرض اصلی از این تشریفات تحریک باروری زمین و رشدنباتات بود و مقصــود از به‌آب انداختن سبزی‌ها وهیکل آدونیس تأمین باران بود.

۲۶- افسانه‌ی تموز و ایشتار و سنت بابلی‌ها

داستان آدونیس فنیقی‌ها بسیار شبیه به داستان تموز Tammuz وایشتار Ishtar بابلی‌هاست. به طور خلاصه آنکه ایشتار، الاهه‌ی عشــق، به تموز، خداوند خرمن یابرداشت محصول، دل می‌بازد و چون تموز به عشق ایشتار بی اعتنا می‌ماند، ایشتار او راهلاک کرده، در زیرزمین به جهان مردگان می‌فرستــد. لیکن بعد ایشتار از کار خود پشیمان شده به گریه و زاری می‌نشیند و سپس در آغاز اعتدال ربیعی، یعنی اول بهار، به جهان مردگان در زیر زمین رفته تموز را بازمی‌آورد. مردم بابل هرسال‌مرگ‌تموزرا ماتم می‌گرفتند وآئین اندوهبار مفصلی نیزبرگزارمی‌کردند. و برای بازگشت او جشن می‌گرفتند و به شادی می‌نشستند.

۲۷- افسانه‌ی سیبل و آتیس و سنت مردم فریگیه

دو افسانه‌ی آدونیس، تموز وایشتار، به افسانه‌ی سیبل Cybel و آتیس Attis مردم فریگیه‌که سپس در یونان شایع شد وازآنجا روایت شده‌است، شباهت بسیاردارد.

۱۲۲- Encyclopedia Britannica V.I. Page 176. Edition 1960

خلاصه‌ی افسانه آن است که آتیس، جوان بسیار زیبا و رعنا و معشوق سیبل الاهه‌ی زمین بود: سیبل به آتیس عشق شدیدی می‌ورزید و از او قول گرفته بود که هرگز ازدواج نکند. لیکن آتیس پیمان‌شکنی کرده و دختر الاهه‌ی رودخانه زانگاریوس Zangarius را به زنی گرفت. سیبل از این بدعهدی خشمگین می‌شود وضربه‌ای به آتیس وارد می‌آورد و او را دیوانه می‌کند. آتیس در بی‌خبری به دریدن خود می‌پردازد و چون به خود می‌آید قصد خودکشی می‌کند. سیبل به هراس افتاده و او را به صورت یک درخت صنوبر درمی‌آورد. از آن پس در آغاز بهار مردم مراسمی پنج‌روزه برگزار کرده صنوبری راکفن پوشانیده، به کوچه و بازار می‌بردند و برای آتیس گریه و زاری می‌کردند و سپس رقص‌هائی می‌نمودند و روز آخر را به شادی واستراحت می‌گذرانیدند. و این به‌معنای رستاخیز آتیس بود.

دررم نیز مراسم مربوط به رستاخیز آتیس جشن هیلاریا Hilaria بود که‌موقع‌آن ۲۵ مارس بود و آن روز را آغاز اعتدال ربیعی می‌دانستند. (۱۲۳)

۲۸- مرگ سیاوش و سنت مربوط بدان در ایران باستان

درتوجه به این مراسم می‌بینیم که همه مربوط به احیای زمین پس از خواب زمستانی وبارور ساختن آن وطلب آب (= باران) بوده‌است وهمه درآغاز بهار انجام می‌شد. مراسمی همانند با زمینه‌ی داستانی نسبتاً مشابه نیز در ایران برگزار می‌شد. وآن داستان مربوط به سیاوش است که در ماوراءالنهر به نحو جالبی صورت می‌گرفت. ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی درتاریخ بخارای خود می‌نویسد: (۱۲۴) " .... آن را دروازه غوریان خوانند. او (= سیاوش) را آنجا دفن کردند ومغان بخارا به این سبب آن جا را عزیز دارند. وهر سال هر مردی آن جا یکی خروس بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز و مردم بخارا را درکشتن سیاوش نوحه‌هاست. چنان که درهمه‌ی ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته ومی‌گویند وقوالان آن را گریستن مغان خوانند." وباز درهمان تاریخ بخارا آمده است: (۱۲۵) "واهل بخارا را برکشتن سیاوش سرودهای عجیب است ومطربان آن سرودها کین سیاوش گویند ومحمدبن‌جعفر گوید از این تاریخ سه هزار سال است."

این ندبه و زاری بر مرگ سیاوش می‌بایستی از ادواری پیش از رواج دین زرتشتی در ایران معمول بوده باشد زیرا چنین سوک گرفتن خلاف دستورهای دینی زرتشتی بوده است. در اردویرافنامه‌چنین‌اندرز داده می‌شود: (۱۲۶) "به اهل عالم بگوی تا درگیتی هستند شیون و مویه‌وگریستن برخلاف حکم دین نکنید. چه همان اندازه بدی وسختی به روان در گذشتگان می‌رسانید." پس این آئین به باورهائی کهن‌تر از عهد اردویراف مربوط می‌شود، دورانی که مردم

۱۲۳ــکریستن سن ج ۲ ص ۱۴۱ T. P. H. P. R. D. H. L.I.
۱۲۴ــتاریخ بخارا (مزارات بخارا). ترجمه ابونصراحمدبن محمدبن نصرالقبادی. ص۲۸
۱۲۵ــتاریخ بخارا (مزارات بخارا). ترجمه ابونصراحمدبن محمدبن نصرالقبادی. ص۲۰
۱۲۶ــاردویرافنامه. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص۱۶. فقره‌ی ۱۶

برمرگ فجیع سیاوش جوان و زیبا که چون خونش روی زمین ریخت گیاهی از آن رست، ندبه وزاری می‌کردند.

به ساعت گیاهی از آن خون برست   جز ایزد که داند که‌آن چون برست
گیارا دهم من کنونت نشان   که خوانی همی، خون اسیاوشان

فردوسی در شاهنامه آورده است که درختی از خاک وخون سیاوش رویید و آن محل پرستشگه سوگواران مرگ سیاوش بود. (۱۲۷)

زخاکی که خون سیاوش بخورد،   به ابر اندرآمد یکی سبز نرد
برآمد درختی از آن جایگاه   زخون سیاوخش فرخنده شاه،
نگاریده بر برگ ها چهر اوی،   همی بوی مشک‌آید از مهر اوی!
به دی مه، بسان بهاران بدی،   پرستشگه سوگواران بدی

با این وصف می‌توان‌حدس زد که به احتمال، آئین ده روزه‌ی آخر سال‌که به ارواح یافروهرهای درگذشتگان مربوط می‌شود، برای سوک و ماتم سیاوش برگزار می‌شد. باتوجه به او و شعری که‌از فردوسی نقل شد، شباهتی بین گیاه "خون سیاوشان" با درخت "سبزنرد" با سبزه‌های باغ آدونیس و صنوبر آتیس مشاهده می‌شود. مهرداد بهار، به عقیده‌ی خود، در اساطیر ایران، چنین اظهارنظر کرده است (۱۲۸): "بی‌گمان‌عزاداری‌های مرسوم در دین زرتشت که در پنجه‌ی دزدیده انجام می‌یابد وبه یادمردگان آئین‌ها برپا دارند، مربوط به داستان سیاوش ودرحدی وسیع‌تر، مربوط به همان عزاداری هائی است که برای‌خدای میرنده و درغرب آسیا برپا می‌داشتند. احتمال دارد که این عزاداری‌های سیاوش با آئین‌های آریایی مربوط به سوکواری برای مردگان نیز تطبیق داده شده‌است واز آن‌جای که فرود آمدن فروهرها بنابه فروردین‌یشت، ظاهراً در آغاز بهار انجام می‌یافته‌است، آئین سوکواری سیاوش با آن ادغام شده نیز از اول تابستان به اول بهار افتاده‌است."

نکته‌ی بسیار جالب از قراری که صادق هدایت آورده، آن است که (۱۲۹): "در مراسم سوکواری نیز درکوه کیلویه زن‌هایی هستند که تصنیف های خیلی قدیمی رابه آهنگ غمناکی به مناسبت مجلس عزا می‌خوانند وندبه‌ومویه می‌کنند، واین عمل را سوسیوش یعنی مرگ سیاوش می نامند."

همان‌طور که قبلا اشاره شد انگیزه‌ی‌نهانی همه‌ی این سنت‌ها وآئین‌های کهن، بارورساختن زمین‌وتحریک رشد گیاهان وتضمین آب کافی (= باران بموقع) به اعتقاد جادوئی مربوط بوده و رسم ریختن خون بر زمین هم به منظور تحریک زمین بوده‌است. رادها کریشنان دراین مورد نوشته است (۱۳۰): "دراجتماعات قدیمی وابتدائی، درپایان هر سال طی مراسمی خدای قبیله را که حیوان یا

۱۲۷ــشاهنامه‌ی فردوسی. چاپ امیرکبیر. جلد اول. قسمت بازگشتن‌کیخسرو به سیاوش گرد
۱۲۸ــاساطیر ایران. مهرداد بهار. ص پنجاه و سه و پنجاه و چهار
۱۲۹ــنوشته های پراکنده‌ی صادق هدایت. "ترانه‌های عامیانه". ص ۳۵۵
۱۳۰ــمذهب درشرق و غرب. سروپالی‌رادهاکریشنان. ترجمه‌ی امیر فریدون گرکانی. ص۱۹

انسانی بوده قربانی می‌کردند وخون اورا برای تحریک‌زمین و رشد نباتات‌نثار می‌کردند وگوشت اورا برای آن که از کیفیات اختصاصی خدا برخوردارشوند می‌خوردند. "

۲۹- آئین نوروزی در دوران ساسانیان

خوشبختانه از سنت‌ها وجشن‌ها ومراسم مخصوص نوروز در زمان ساسانیان‌اطلاعات کافی در دست است. این جشن‌هاهم در اصل به انگیزه‌ی حاصل‌خیز کردن زمین وامور کشاورزی مربوط‌بوده است. کریستن سن درکتاب ایران در زمان ساسانیان نوشته است: (۱۳۱) " جشن‌های سالیانه عموماً دارای صورت دهقانی و روستایی بوده به‌امور کشاورزی بستگی داشت، چون دین رسمی ساسانیان این اعیاد را پذیرفته بود. هنگام اجرای جشن از یک طرف مراسم مذهبی صورت می‌گرفت و از طرف دیگر اعمال خاصی انجام می‌شد. مبداء این اعمال خیر اعتقاد به جادو بود اما رفته رفته مبدل به مراسم عادی گشت وتفریحات عامیانه نیز از هرقبیل در آن وارد شد. "

رسوم مربوط به جشن‌ها علی‌الخصوص نوروز بعداز دوران ساسانیان نیز به قوت خود باقی ماندندوحتی در دوران خلافت عباسیان جشن نوروز بر پا می‌شد. ادوارد براون نوشته است: (۱۳۲) "یک سنت قدیمی دیگر ایرانیان که در اوایل دوران عباسیان مجدداً معمول شد جشن سال نو (= نوروز) بود". لیکن همانطور که مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان نوشته است: (۱۳۳) همه‌ی آثار ورسوم آغاز بهار واول سال بهیزکی به اول آذرماه عرفی انتقال یافت وچون دیگر کبیسه‌ای به عمل نمی‌آمد همان جاماند. مانند "آب پاشان" که در نوروز مرسوم بود در اول آذرماه مرسوم شد و آن روز را "صب‌الماء" می‌گفتند ونیز اول آذر را "بهار جشن" می‌نامیدند. و حتی مراسم "کوسه‌برنشین" که علامت اول سال بود، در آغاز آن روز واقع می‌شد، و خمسه‌ی مسترقه که علامت آخر سال بود درجلوی آن قرار می‌گرفت. "

۳۰- مراسم کوسه برنشین

یکی ازمراسم قدیمی مربوط به جشن سال روز "نشستن کوسه" یا "کوسه بر نشین" یا "رکوب الکوسج" بود که مربوط به جشن بهاری و سر آمدن زمستان و آغاز بهار می‌شد. لیکن در زمان عباسیان که مراسم نوروزی ایران بار دیگر معمول شد، آئین کوسه برنشین که مختص به اول سال بود، در اول آذرماه انجام می‌شد. در بلوغ الارب در این مورد آمده‌است: (۱۳۴) "..... وحکی‌الزمخشری

۱۳۱- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن‌سن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۹۲

۱۳۲- E. G. Browne. "A Literary History of Persia"(Oxf. Press1956) V.I.Page 259.

۱۳۳- گاه‌شماری در ایران باستان. سیدحسن‌تقی‌زاده. ص۲۱

۱۳۴- بلوغ‌الارب فی‌معرفةاحوال‌العرب. سید محمود شکری الاتوسی البغدادی جلداول. ص ۳۴۸.

فی‌کتاب (ربیع‌الابرار) فی سببه: ان کوسجاً کان یشرب فی‌هذه‌الایام و یطلی بدنه فیها فعملته الفرس. و فی رکوبه یقول الشاعر.

" قدرکب الکوسج یا صاح فالتذ بالمزهر و الراح
وانعم بآدرماه عیشاً وخذ من لذة العیش بمفتاح "

ابوریحان بیرونی درالتفهیم نوشته‌است: (۱۳۵) "برنشستن کوسه چیست؟ آذر به روزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از دی از بهر نان مردی می‌آمدی کوسه، نشسته برخری، وبه دست کلاغی گرفته، و به باد بزن خویشتن را همی بادزدی، وزمستان را وداع همی‌کردی. از مردمان بدان چیزی یافتی و سرمایه باشد از همین کرده‌اند و ضریبت (به معنای‌خراج و جزیه) پذیرفته ازعامل، تاهرچ ستاند از بامداد تانیمروزبه ضریبت دهد تا نماز دیگر از بهر خویشتن راستاند. واگر پس از نماز دیگر بیابندش، سیلی خوردازهرکسی. "

این رسم که‌واضح است جشنی بود وابوریحان آن را "بهارجشن"خوانده است، به روایات مختلف وبا جزئی اختلاف در منابع دیگر نقل شده است. در ربیع المنجمین شرح مفصلی از این جشن آمده است به این قرار که(۱۳۶):

"واول آذرماه رکوب الکوسج است و آن را فارسیان کوسه‌برنشین گویندودرفرهنگ مذکور است که مجوس درین روز، مرد کوسه‌ی مشوه‌الخلقه را سوار می‌ساختند واز الوان اطعمه به او می‌داده‌اند که تناول نمایدوداروهای گرم بربدنش می — مالیده‌اند وآن شخص را دردست، مروحه(بادزن) بود خودرا باد می‌زده و از گرما شکایت می‌کرد و مردمان برف و یخ براو می‌ریخته‌اند. و او، نزد بزرگان می‌رفته و از هرکس چیزی می‌ستاده و اگر چیزی به او نمی‌داده‌اند از گل و گیاهی که با خود داشته برجامه‌ی آن شخص می‌ریخته و این معنا را شکون داشته بودند و درمیان‌اینان مستمر بود. و بعضی از افاضل متأخرین ذکر کرده‌اند که پادشاهان عجم درین روز از دکاکین ولایت خود به طریق خراج یک درم می‌ستانده‌اند. به این نوع که شخصی کوسه‌ی یک‌چشم را بر چهارپایی نشاندی با پنجاه تن از غلامان پادشاه که تابع او بودند در بازار گشتی و کلاغی در یک دست و در دستی دیگر مروحه. و به این سامان از هردکان یک درم سیم ستاندی. و هرکس که امتناع کردی، کوسه‌ی‌مذکور امر به تاراج دکانش کردی. و او را درآن روز حکم و فرمانروایی برآن جماعت بودی. از اول روز تا نصف روز، و هرچ حاصل شدی از پادشاه بودی. و از نصف روز تا آخر روزمتعلق به کوسه و غلامان. و بعد از نماز دیگر، اگر کوسه به‌نظر بازاریان درآمدی در ضرب وشتم او می‌کوشیدند وکسی بازخواست نکردی. و این رسم شهرت یافت وغالبا" وجه اول به صواب اقرب باشد چه مذکور ساخته که در این روز هر سال، کوسه این گدایی‌می‌کرد. و محقق است که در یک روز به جمع بلدان ممالک‌آن پادشاه نتوانستی رفت. بلکه در یک بلد این‌شیوه را مرعی داشتی، و بلندی هرچه معمور باشد ظاهر است."

۱۳۵ـ التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص۲۵۶
۱۳۶ـ ربیع‌المنجمین. نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار. شماره۶۶۱۰. ص۱۱۱

برای آنکه بر دگرگونی‌ها و اختلافات کوچک در روایات راجع به این جشن نیز اشاره شـــود، روایـــتی را که در دایرة الـمعارف ادیان و سنت ها، هستینگ Hasting دراین مورد آمده است، نقل می‌کنم. (۱۳۷) "مردی کـوسه (یا بدون دندان) بر اسبی (یاخری) سوار می‌شد. (دربرخی از روایات این مرد برهنه بود) و در دست بادزنی می‌گرفت و از گرما شکایت مـی‌کرد. به دنبال او گروهی از خدمتکاران پادشاه یا حاکم به راه می‌افتادند. این شخص در شهر می‌رفت و برای پرتاب کردن گوی برفی و تکه‌های یخ هدفـی بشمار می‌رفت. ولی درعین حال غذاهای گرم هم از مردم می‌گرفت. دردست دیگرش کلاغی می‌داشت و بنا به‌برخی از روایات به جای کلاغ، در آن دست کاسه‌یی سفالین می‌داشت که درآن آب رنگین (=سرخ) بود و به آن گل و کثافات هم می‌افزود. او به کسانی (دکانداران) که به او یک درهم نمی‌دادند، و کوسه آن را حق خود می‌دانست، آب‌دهان می‌انداخت. اگر در پرداختن این درهم اندک تأخیری می‌شد، کوسه حق داشت که همه‌ی اموال دکان را تاراج کندو درهم‌هایی را که کوسه از آغاز حرکت خود تازمان اولین نماز (ساعت ۷صبح) جمع می‌کرد می‌بایستی به پادشاه یا حاکم بدهد و آنچه که بین نماز اول و نماز دوم (۱۱صبح) گرد می‌آورد از آن خودش بود. بعداز نماز دوم احتمال کتک خوردنش می‌رفت و بی‌امان نبود."

در همان دایرةالمعارف محققان بنامی مانند انکتیل دوپرون Anque-til du Perron و فریزر J. G. Frazer وبروکلمان Brockelmann و گرای Gray، بـهار جشن یا کوسه‌برنشین ایرانیان را شبیه جـــشن ساکئا Sacea بابلی قدیم دانسته‌اند. جشن ساکئا را کریستن سن به‌طور خلاصه چنین شرح داده است: (۱۳۸) "جشن ساکئا، جشنی بابلی و ایرانی قدیمـی است کـه علمای دیگر مانند بروسوس واسترابون، به آن اشاره کرده‌اند. در این جشن اربابان نقش بندگان و بندگان نقش اربابان را به عـهده می‌گیرند. درست‌به همان نحوی که درزمان گودءآ Gudea درجشنی به مناسبت تقدیس یک‌معبد انجام می‌شد. به این قرار که یک نفر محکوم به مرگ را مـی‌آوردند و او را پادشاه می‌کردند و او مجاز بود هرکاری که میل به انجامش را داشت، بجاآورد و سپس او را می‌کشتند. "... سر جیمزجورج‌فریزر توضیحی درباره‌ی این‌جشن ساکئا می‌دهد و می‌گوید:" این جشنی بود که در اجتماعات روستایی برگـزار مـی‌کردند. و آن هم به منظور حاصل‌خیز کردن بذر افشانی‌ها بود. معمولا" خدای باروری را در شخصی که خود را پادشاه می‌خواند مجسم می‌کردند. آن هم به جای یک پادشاه حقیقی برای‌یک سال. سپس این‌شخص را که خود محکوم به مرگ بود، می‌کشتند تا مطمئن شوند که خدا بار دیگر با جوانی تازه، رستاخیز خواهد کرد و این اصل نهانی به‌راه انداختن کارناوال پادشاه بدلی بوده‌است. در اعصار قدیم بجای آوردن این رسم، یعنی برگزار کردن مراسم مربوط به جشن

۱۳۷- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics.
۱۳۸- T. P. H. P. R. D. H. L. I. Arthur Christensen. V.II. P. 140 - 141

ساکئا، بیشتر از طرف پادشاهانی که در عین حال وظیفه‌ی کهانت را نیز به عهده داشتند، (کاهن ــ پادشاه) انجام‌می‌شد." در دایرةالمعارف ادیـان و سنت‌ها آمده است: (۱۳۹) "فریزر معتقد است که ساکئا به زگموک Zagmuk جشن‌سال تازه‌ی بابلی‌ها مربوط می‌شود و اشاره می‌کند مهم آن‌است که درزلا Zelaدر پونتوس Pontus حتا درزمان استرابون هم جشن‌ساکئا برگزار می‌شدو فرمانروای‌زلا سابقا" یک پادشاه ــ کاهن بود." گرای نویسنده‌ی مقاله‌ی جشن‌های ایرانی درآن دایرةالمعارف، شواهدی را که برای مقایسه‌ی‌کوسه‌برنشین و ساکئا ارائه می‌دهد عبارتند از (۱) مرد کوسه را عده‌یی از خدمتکاران یا حاکم همراهی می‌کردند. (۲) بین نماز اول و دوم از هر دکاندارمی‌توانست باج‌بگیرد و در صورت امتناع دکاندار، می‌توانست دکان او را تاراج کند. (۳) آنکه مدت‌قدرت و اختیار او بسیار کوتاه بود و پس از اتمام آن دوران کوتاه ممکن بود او را کتک یا شلاق بزنند. درست مثل شخص محکوم به‌مرگی که‌آخر دوران‌فرمانروایی کوتاه خود در جشن ساکئا کشته می‌شد."

۳۱- جنبه‌ی دینی مراسم مربوط به‌نوروز

در ایران رعایت سنت‌های مربوط به روز سال یا نوروز ازآداب پرستش و عبادت بشمار می‌رفته است. این مفهوم را از معنای این دو شعر به خوبی می‌توان درک کرد.

یزش‌های یزدان ندارند یـاد	دگرگونه گردد همیدون نهـاد
نه نوروز دانند و نـه مهرگان	نه‌جشن و نه رامش نه فروردگان

(یزش با فتحه یا و کسره‌ی ز به معنای عبادت و پرستش است.) (۱۴۰)

و برخورداری از برکات نوروز و مهرگان را سعادت می‌پنداشتند، چنانکه درزمان سلطنت همای چهرآزاد این مفهوم را بر سکه‌ها نوشتند: (۱۴۱) "بخوری بانوی جهان ــ هزار سال نوروز ومهرگان". همین اعتقاد دینی را در نوروز در امر مربوط به تأمین آب (=باران) می‌توان دریافت. در صفحات پیش اشاره شد که یکی از انگیزه‌های نهانی برگزاری آئین مربوط‌به روز سال تأمین آب برای بارور ساختن زمین بوده‌است. از روی سنت‌های مشابه درمیان ملل دیگر، مثل به آب انداختن هیکل آدونیس یا صنوبر آتیس و یا آب پاشیدن به یکدیگر، که همه جنبه‌ی جادویی داشته‌اند می‌توان پی‌بردکه این اندیشه به زمانی‌پیش از دوران زرتشت مربوط می‌بوده است. به عقیده‌ی مزدیسنا در مورد تأمین آب برای خانواده و ده و برزن، و برای جلوگیری از خشکسالی، به دعا از ارواح در گذشتگان مدد گرفته می‌شد. مثلا" در فروردین یشت آمده است: (۱۴۲) "فروهرهای نیک توانای مقدسین را می‌ستائیم کـه بزرگ‌تر، قوی‌تر، دلیرتر،

۱۳۹- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V. 5 P. 873.

۱۴۰- مزدیسنا و تاءثیر آن در ادب فارسی. دکتر محمد معین. ص۴۸۵

۱۴۱- مجمل‌التواریخ‌والقصص. تصحیح ملک‌الشعرای بهار. ص ۵۵

۱۴۲- یشت‌ها. ج۲. فروردین یشت. کرده‌ی ۲۲ بند۶۶- ۶۵- ۶۴

نیرومندتر، پیروزمندتر، درمان بخش‌تر، و موٴثرتر از آنکه بتوان باکلام شرح داد که ده‌ها هزار از آنان در وسط خیرات دهندگان فرود می‌آیند. وقتی که آب‌ها، ای اسپنتمان زرتشت از دریای فراخکرت با فرمزدا آفریده سرازیر شده آن‌گاه فروهرهای توانای مقدسین برمی‌خیزندو چندین‌چندین صدها، چندین چندین‌هزارها، چندین‌چندین‌ده‌هاهزار، تاهریک از برای خانواده خود، ده‌خود، ناحیه‌ی خود و مملکت خود، آب تحصیل کند. این چنین گویان مملکت ما باید ویران گشته و خشک شود؟". این انگیزه و اعتقاد در سنت زمان ساسانیان به صورت آئینی درآمد که به جشن آب ریزان یا آب‌ریزکان مشهور شده‌است و از جمله مراسم به نوروز در آمده است.

۳۲- جشن آبریزان

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌نویسد: (۱۴۳) "در روز اول (نوروز) مردم صبح زود برخاسته به کنار نهرها و قنات‌ها می‌رفتند و شستشوی می‌کردند وبه یکدیگر آب می‌پاشیدند.". درباره‌ی منشاء این جشن باز کریستن سن نوشته است: (۱۴۴) "در جشن آبریزکان مردم آب پاشی می‌کردند و به وسیله‌ی این عمل که منشاء آن اعتقادی جادوئی است می‌خواستند باران بیاید.". ابوریحان بیرونی مبداء این جشن را به تاریخ داستانی قبل از هخامنشیان مربوط نمی‌کند، بلکه آن را یکی از حوادث عهد ساسانیان می‌داند. حادثه‌ی عهد ساسانیان که ابوریحان به آن اشاره کرده است چنین است: (۱۴۵) "فرهنگ نویسان نوشته‌اند که "آذرخورا" نام آتشکده‌یی بود. در زمان فیروز، پادشاه ساسانی چندسال باران نیامد. و فیروز خراج آن سال‌ها را بر مردم بخشید و درهای خزاین خود را بگشود. و از آنچه در آتشکده‌ها بود به مردم یاری کرد. و چنان کرد که کسی از گرسنگی نمیرد. سپس به آتشکده‌یی که در فارس بود و آذرخورا نام داشت رفت و آن‌جا نماز خواند و خواستار باران شد و عبادت بسیار کرد. و از آن‌شهرکه آذرخورا نام داشت بیرون آمدو روی به شهر "دارا" نهاد و چون به دهی به نام "کام‌فیروز" درفارس رسید باران شدیدی‌باریدن گرفت و آن را به فال نیک دانست و همان‌سال این ده را بساخت. درآن روز مردم از شادی بر یکدیگر آب ریختند و این آئین در ایران بماند که در همان روز همان کار کردند و این روز را جشن گرفتند و آفریجکان یا آبریزکان نامیدند."

۳۳- جشن آبریزان در روایات اسلامی

نویسندگان مسلمان به اهمیت و شگون این سنت نوروزی پی‌برده بودند و در

۱۴۳- ایران در زمان ساسانیان. کریستن‌سن. ترجمه‌ی دکترمحمدمعین. ص۱۹۶
۱۴۴- ایران در زمان‌ساسانیان. آرتورکریستن‌سن. ترجمه دکترمحمدمعین. ص۲۰۱
۱۴۵- فرهنگنامه‌ی پارسی - ص۹۶

باره‌ی آن چنین روایت کرده‌اند: (۱۴۶) "ومعلی‌بن‌خنیس روایت کرده که صبح روز نوروز به خدمت شریف‌ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه، سرافرازی یافتم. فرمود آیا شرف این روز را می‌دانی؟ گفتم پدر و مادرم فدای توباد این قدر می‌دانم که عجم این روز را تعظیم می‌نماید و بر خویش مبارک شمارند. آن‌جناب فرمود که شرف این روز نه به همین است. بلکه به جهت امری است قدیمی. بلکه یکی از شرف‌های این روز، آن است که در زمان گذشته در حوالی واسط طاعونی ظاهر شده بعضی از مردم آن شهر از آن مکان بیرون رفتند و جمعی درشهر ماندند، مردند. سال دیگر خطاب الهی بر ایشان نازل شد که "موتوا" همه به یکبارگی نقدحیات‌را سپردند. "حیث قال عز و علاالم‌ترالی‌الذین‌خرجوامن دیارهم وهم‌الوف حذرالموت فقال‌لهم‌الله‌موتواثم احیاهم ان‌الله لذ وفضل‌علی‌الناس ولکن اکثرالناس لایشکرون". و حیوانات که همراه ایشان بودند نیز از شر و قهر الهی به‌آتش فنا سوختند. جمعی اراده‌ی دفن آنها کردند واز عهده‌ی دفن بیرون نیامدند. بنابراین دیواری برگردایشان کشیدند. و مدتی براین‌امرگذشت. روزی یکی از انبیا که از خلفای موسا بود گذر برآن مقام افتاد. توده‌های استخوان دید واز حضرت واهب ارواح، احیای ایشان را مسئلت نمود. خطاب آمد که در فلان روز که روز نوروز بود آب بر استخوان‌های پوسیده ریز و از روی تضرع دعا کن تا از خانه به خانه قدرت خلعت حیات بر ایشان پوشانیم. آن نبی درآن روز که نوروز باشد به موجب‌وحی یزدان عمل کرد. همه زنده‌شدند و به‌آن جهت آن را نوروز گفتند و پاشیدن آب در روز نوروز سنت شد و راز این عمل را غیر از ما که اهل بیتیم‌دیگری نمی‌داند."

۳۴- جشن آبریزان در میان عامه‌ی مردم ایران

درمورد جشن آبریزان آقای سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، که‌درباره‌ی فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران مطالعاتی کرده نوشته است: (۱۴۷) "هنوز هم دربسیاری از نقاط این سرزمین وسیع کشاورزان ما، ماهها را سی روزه حساب می‌کنند، که‌جمعاً" سال ۳۶۰ روز می‌شود و برای پنج روزآخرسال حسابی جداگانه دارند، که متضمن برگزاری مراسم پنجه‌ی مسترقه می‌شود. بنابراین نود روز که از سال گذشت روز نودویکم اول تیرماه است که جشن آبریزکان در آن برگزار می‌شود. (این مربوط به زمانی است که سال را از اول تابستان حساب می‌کردند). و از چند روز پیش مردم خود را برای برگزاری آن آماده می‌کنند. یعنی‌مانند جشن نوروز (همان‌روز سال باشد) سراها و خانه‌هاشان را آب و جارومی‌کنند و پاکیزه و خوشبو می‌سازند و تهیه‌ی خوردنی و شیرینی می‌بینند و روزآبریزکان به باغ‌ها و چشمه‌سارها و محل‌هائی می‌روند که مظهر قنات یا چشمه باشد و

۱۴۶- این روایت در روضه‌ی کافی آمده و آن نبی را حزقیل نامیده‌است. در تفسیرمجمع‌البلدان هم آمده است. ر.ک. ربیع‌المنجمین

۱۴۷- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۴۱۲۵ روز پنجشنبه ۱۳۵۲/۳/۲۴ از انجوی شیرازی

علاوه بر جشن و شادی، در این روز شگون می‌دانند که به روی همدیگر آب بپاشند. هم‌میهنان زرتشتی و ارمنی هم این جشن را دارند و نزد ارامنه جشن "وارتادار" یاجشن "آب‌پاشان" است که هسته‌ی اصلی آن نزد هر سه گروه مسلمان و زرتشتی وارمنی پاشیدن آب و شگون دانستن این آب‌پاشی است که در ریزه‌کاری و جزئیات تفاوت‌هایی‌دارد. در مناطقی که جشن آبریزکان هنوز باقی است مردم به قدری به آن پای‌بندند که پیران و فرسودگان را هم به دوش می‌کشند تا از خانه وآبادی بیرون برند و در این روز کنار جویبار و آبشار، عید خود را می‌گذرانند. ارامنه معتقدند که این جشن آب‌پاشان یا "وارتادار" خیلی قدیمی‌تر از دوران مسیح است وآن‌را جشنی می‌دانند مربوط به "آستغیک" که الاهه‌ی زیبائی ارامنه بوده است و با شکوه و جلال بی‌نظیری برگزار می‌شده است و طی آن با گل‌های سرخ مسیر الاهه را می‌آراسته‌اند. به موجب همین روایت رنگ گل‌سرخ سابقا" سفید بود، چون الاهه پابرهنه به میان مردم می‌آید، خارهای گل پای او را زخمی می‌کنند، و از خون پای او گل‌سرخ‌رنگ می‌گیرد. ارامنه در این‌جشن به هم آب می‌پاشند زیرا معتقدند کبوتران‌سفید پر، همگی به الاهه زیبائی و عشق آنان تعلق داشته‌اند. شاید آستغیک با آناهیتای ایران بی‌ارتباط نباشد. جوانان ارمنی از چندروز پیش از جشن وارتادار بی‌اندازه خوشحالند و برای‌شادی و شادی‌آفرینی به ابتکاراتی دست‌می‌زنند....و بسیار اتفاق می‌افتد که همدیگر را با لباس در آب بیافکنند واز این بابت خوشحال و مسرورند. و معتقدند که آب روشنائی است."

بازمی‌بینیم که چقدر این مراسم و سنت‌ها که همه به نوروز مربوط می‌شود، و به‌تفصیل ذکر شد، به آئین‌های کهن، مثلا آئین آدونیس یا آتیس، که‌شرح آنها به اختصار داده شد، شباهت دارند و به خوبی آشکار می‌شودکه انگیزه‌ی‌نهانی‌همه، یکی بوده که آن هم تأمین باران برای احیای زمین پس از خواب زمستانی ووحشت از خشکسالی و قحطی بوده است.

۳۵- رواج شعائر نوروزی - آبریزان در دوران خلفای عباسی

در دوران بعد از ساسانیان، به سبب اجرا نشدن کبیسه و سیار بودن سال، موقع نوروز از اعتدال ربیعی فرق کرد، لیکن آداب آن مراعات می‌شد.

مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان در این مورد نوشته است: (۱۴۸) "ظاهرا نوروز سال معتضدی به زودی رواج یافت و حتی در بغداد جای نوروز قدیم‌را گرفت. به حدی که آداب و آئین نوروز را در این موقع یعنی آغاز سال معتضدی (خلیفه‌ی عباسی المعتضدبالله که در سال ۲۸۲ کبیسه را جاری ساخت) اقامه می‌شد، چنانکه طبری از مبالغه‌ی مردم بغداد در آب پاشی و آتش‌افروزی در همان روز یعنی نوروز معتضدی در سنه‌ی ۲۸۴ هجری نقل می‌کند."

۱۴۸- گاه شماری درایران باستان. تقی‌زاده. ص۱۵۷

رسم آب‌پاشی در نوروز در مصر قدیم نیز رایج بوده است و این رسم را تقی‌الدین‌احمدبن‌علی‌مقریزی مورخ مصری در کتاب المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، معروف به خطط مقریزی ذکر کرده است: (۱۴۹) "مصریان قدیم که قبطیان حالیه بقایای ایشان می‌باشند مبداء سال خود را در اوایل فصل پائیز قرار داده‌اند و جشن نوروز خود را در غره ماه توت که اولین‌ماه از ماههای دوازده‌گانه‌ی سال مصریان است می‌گیرند." و سپس مقریزی می‌گوید که: "اجرای مراسم‌این عید نوروز در تمام مدت دولت خلفای فاطمین مصروتامدت‌ها نیز بعد از انقراض ایشان معمول بود .... و در شب نوروز مردم در همه جا در کوچه ها آتش می‌افروختند و تمام آن‌چند روزه مردم در کوچه ها و شوارع به یکدیگر آب می‌پاشیدند."

۳۶- مردگیران

یکی از مراسمی که مربوط به‌پیش از نوروز می‌شد، مخصوص زنان بود و آن را مردگیران می‌نامیدند. کریستن سن نوشته است: (۱۵۰) "روز اسفندارمذ از ماه اسفندارمذ را مردگیران می‌خوانند و در این روز مردان تحفه‌ها به زنان اعطامی‌کردند و درآن روز کشمش و گرد ناردان خشک می‌خوردند و به آن وسیله نیش عقرب را دفع می‌کردند." ابوریحان‌بیرونی در التفهیم دراین باره نوشته است: (۱۵۱) "وپنجم روز است از اسفندارمذماه و پارسیان او را "مردگیران" خوانند. زیراک زنان بر شوهران اقتراح‌ها کردندی و آرزوها می‌خواستندی از مردان." و همو در آثار الباقیه گوید. "که این رسم در اصفهان و ری و دیگر شهرهای‌مهم برقرار است."

۳۷- نامه‌ی کژدم

یکی دیگر از سنت‌های مربوط به سال نو که پیش از نوروز انجام می‌شد نوشتن نامه‌ی کژدم بود. بنا به قول ابوریحان‌بیرونی در التفهیم: (۱۵۲) "نبشتن رقعه‌های کژدم چیست؟ این رسم‌های پارسیان نیست ولیکن، عامیان نوآورند و به شب این روز (روز سده یعنی پنجاه روزمانده تا نوروز) بر کاغذ نبیسند و بر درخانه‌ها بندند تا اندوه و گزند اندر نیاید." در شرح زیج‌الغ‌بیگی در باره این سنت چنین آمده است: (۱۵۳) "وپنجم‌اسفندارمذ نوشتن رقعه‌ی کژدم بود". صاحب عجایب‌المخلوقات (۱۵۴) گوید که در این روز از وقت طلوع فجر

۱۴۹- مجله‌ی یادگار. سال ۱. شماره ۱۰. ص۵۹-۵۸ نوشته‌ی علامه محمد قزوینی
۱۵۰- ایران‌در زمان ساسانیان. آرتور کریستن‌سن. ترجمه‌ی‌دکترمحمدمعین. ص۲۰۱
۱۵۱- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص ۲۶۰-۲۵۹
۱۵۲- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص۲۶۰
۱۵۳- شرح زیج الغ بیگی. عبدالعلی بن محمدبن‌حسین‌بیرجندی. نسخه‌ی خطی مجلس شورای ملی. شماره ۱۸۸۰
۱۵۴- این شخص زکریابن محمدبن‌محمودانصاری قزوینی از زمره‌ی‌علماء‌ومحدثان بنام است و در دوران خلافت المستعصم‌بالله سمت قضاوت‌داشت. متولد در قزوین است و ۷۹ سال عمر کرد.

تا طلوع آفتاب، رقعه نویسند از بهر هوام (حشرات گزنده) و آن را بر سر دیوار خانه چسبانند."

۳۸- بزرگداشت نوروز در ایران پیش از اسلام

از بررسی آئین‌های مربوط به جشن‌ها در زمان ساسانیان این نتیجه حاصل می‌شود که مردم جشن نوروز را بیشتر ازاعیاد دیگر عزیز و محترم می‌شمردند و مراسم مربوط به آن را با دقت بجا می‌آوردند. کریستن سن می‌نویسد: (۱۵۵) "درمیان اعیاد آنکه بیشتر قبول عام است، چنانکه امروز نیز دارد، نوروز بوده که آن را نوگ روز Nogk ruz می‌گفتند. این جشن در آغاز سال بود ودرسال دینی بلافاصله بعد از عید فروردینگان می‌آمد. به موجب‌روایت دینکرد هرپادشاهی در این روز فرخنده، رعیت ممالک خویش را قرین خرمی و شادی می‌کرد و دراین‌عید کسانی‌که کارمی‌کرده‌اند دست ازکارکشیده به استراحت و شادی می‌پرداخته‌اند.... دراین‌روز مالیات‌های‌وصول‌شده‌رابه‌حضورشاه‌عرضه‌می‌داشتندوشاه‌به‌عزل‌ونصب‌حکام می‌پرداخت‌وسکه‌های‌نومی‌زدندوآتشکده‌هاراپاک‌می‌کردند... درروزاول، مردم‌صبح زودبرخاسته‌به‌کنارنهرهاوقنات‌هامی‌رفتندوشستشومی‌کردندوبه‌یکدیگرآب‌می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند. شکر می‌خوردند. یا سه مرتبه عسل می‌لیسیدندوبرای حفظ بدن‌ازناخوشی‌ها و بدبختی‌ها روغن به تن می‌مالیدند و خود را با سه‌قطعه موم دود می‌دادند." در دایرةالمعارف ادیان و سنن آمده است: (۱۵۶) "نوروز و مهرگان اوقاتی بودند که شاهنشاهان پیشین ساسانی بارعام می‌داده‌اند." در کتاب میراث ایران نقل شده است: (۱۵۷) "نوروز فروردین در خودایران‌جشن و تعطیل بود و در ضمن روز پرداخت خراج هم بشمار می‌رفت. مورخین در موارد عدیده‌ذکرکرده‌اند که عادت زمان ساسانیان یعنی‌مبادله‌ی عیدی و هدایا درزمان نوروز و هم‌چنین‌اسب‌سواری‌وتفریحات دیگر در کوچه‌های مصر وعراق‌ادامه‌داشت." کریستن سن درباره‌ی روز سال به عقیده‌ی ایرانیان نوشته است: (۱۵۸) "آغاز سال به وسیله پادشاهان بزرگ درروز اول سال ازآغاز خلقت معین شده است و برای همین است که مردم، بی‌حساب‌نوروز راجشن می‌گیرند و درآن روز اعمال نیک بجامی‌آورند. در این روز فرخنده مردم همه‌ی کشورها در زمان پادشاهان باستانی پیشدادی به‌وسیله پادشاهانشان خوشوقت و شاد می‌شدند. طی این جشن آن کس که کار کرد امید یافتن آسایش دارد و اوآسایش و شادی را بدست می‌آورد."

۳۹- مراسم نوروز در دربار ساسانیان

مراسم نوروز در دربار ساسانیان با شکوه و جلال برگزار می‌شد. این مراسم

۱۵۵ــایران در زمان ساسانیان. آرتورکریستن‌سن. ترجمه‌ی‌دکترمحمدمعین. ص۱۹۶
۱۵۶ــ Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V.5. P. 873.
۱۵۷ــمیراث ایران. زیر نظر پرفسور آربری. ص۱۲۲
۱۵۸ــ A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.2. P. 143

را مؤلفان قرون اولیه‌ی اسلامی که به دوران ساسانیان نزدیک‌تر بودند به تفصیل نقل کرده‌اند. درباره‌ی آئین نوروزی در دربار ساسانیان در نوروز نامه چنین آمده است: (۱۵۹) آئین عجم از گاه کی‌خسرو تا به روزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از مردان بیگانه، مؤبد مؤبدان پیش ملک آمدی با جام زرین پرمی، و انگشتری ودرمی و دیناری‌خسروانی و یک دسته خوید (بروزن دید یعنی جوی تازه‌رسته) سبز رسته، و شمشیری باتیروکمان و دوات و قلم، و اسبی وبازی و غلامی خوب‌روی، و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به‌زبان پارسی به عبارت ایشان، چون مؤبد مؤبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت درآمدندی و خدمت‌ها پیش آوردندی: آفرین مؤبد مؤبدان چنین بود: "شها به جشن فروردین به‌ماه فروردین آزادی گزین‌بر یزدان و دین کیان. سروش آورد ترا دانایی و بینایی و کاردانی. و دیرزیو با خوی هژیر، و شادباش بر تخت زرین، و انوشه خور به جام جمشید، و رسم نیاکان درهمت بلند و نیکوکاری و ورزش و دادوراستی نگاه‌دار، سرت سبزباد وجوانی چون خوید، اسبت کامگار و پیروز و تیغت روشن و کاری به دشمن و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راست چون تیر وهم کشوری بگیری نو، برتخت با درم و دینار، پیشت هنری و داناگرامی، ودرم خوار و سرایت آباد و زندگانی بسیار. چون این بگفتی چاشنی کردی وجام به مَلک دادی و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی‌و بدین، آن خواستی که روز نو و سال نو هرچه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تاسال دیگرشادمان و خرم با آن چیزها درکامرانی بمانند وآن بریشان مبارک گردد، که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی."

شرح مبسوط و با شکوه مراسم دربار ساسانیان را، ابی عثمان‌عمروبن بحرالجاحظ العلامه‌البصری درکتاب خود المحاسن والاضداد، که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری تألیف شده است نقل کرده است. وی آئین روز سال دربار ساسانیان را چنین توصیف کرده است: (۱۶۰) "ومعمول بود که در این ایام (نوروز) پادشاه لباس‌های زرین دربر می‌کرد، و بر اریکه‌ی خود می‌نشست و در این‌روز شخصی که نام دلپسندی می‌داشت و به نیکوکاری معروف بود و صورت زیبا و زبان شیوا و شیرین هم می‌داشت می‌آمد و در حضور پادشاه می‌ایستاد و می‌گفت آیا اذن دخول به من می‌دهید؟ پادشاه می‌پرسید توکیستی؟ و از کجا آمده‌ای؟ و کجا می‌روی؟ و کی ترا به این‌جا آورده‌است؟ وباکی‌آمده‌ای؟ و با خود چه داری؟ آن شخص پاسخ می‌داد از سوی دوجائی که سعادت و برکت درآن‌جاست می‌آیم و می‌خواهم به جائی که سعادت و برکت وجوددارد بروم و کسی که پیروز "منصور" است مرا به اینجا آورده است نام من هم خجسته

۱۵۹ـ نوروزنامه. منسوب به‌عمر خیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی. ص۱۹ـ۱۸
۱۶۰ـ المحاسن والاضداد. ابی‌عثمان‌عمروبن‌بحرالجاحظ. چاپ لیدن. ص ۳۶۰ تا ۳۶۳

است. با سال نو آمده‌ام و برای پادشاه ارمغان و سلامت و پیام آورده‌ام. پادشاه می‌گوید به او اذن دهید و بدان شخص می‌گوید واردشو. آن شخص نزد پادشاه یک سینی سیمین می‌گذارد. اطراف این سینی چند گرده‌ی نان گذارده شده که از انواع دانه‌ها پخته شده است. از جمله گندم، جو، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلاولوبیا. از هریک از این دانه‌ها هفت‌دانه در گوشه‌ی سینی چیده‌اند و در وسط سینی هفت شاخه از درختی که بدان تفأل می‌کردند و خوش یمن بود و چشم با دیدن آن شاخه‌ها روشن می‌شد مانند شاخه زیتون یا انار گذارده بودند. این شاخه‌ها بعضی دارای یک‌گره، برخی دو گره و بعضی سه‌گره بودند و هریک از این شاخه‌ها به نام یکی از "کوره‌ها" بود و در گوشه‌های سینی نوشته بودند "ابزود" و "ابزائد" و "ابزون" و "بردار" تفسیر این کلمات چنین است، "زیاد شود" و "زیاد" و "افزایش" و "روزی" و "گشایش". و هفت نوع شیرینی سپیدرنگ وسکه‌های سپید (ضرب شده در همان سال) و دینار جدید و تعدادی اسپند در سینی می‌گذاردند. اینها را می‌خورد و سپس بربقای سلطنت دعا می‌کرد و عزت پادشاه را مسئلت می‌نمود. پادشاه در آن روز هیچ امرونهی نمی‌کرد، برای آنکه شفقت کرده باشد و کسی از او در نوروز ناراحت نشود. و سنت جاری آن چنان بود. اولین چیزی که بدو تقدیم می‌شد سینی طلا یا نقره‌یی بود و روی آن شکر سفید ونارگیل پوست‌کنده و خرمای تازه و چندین جام نقره یا طلا که درآن شیر تازه‌یی که خرمای تازه یا نارگیل در آن‌خیس شده بود. پادشاه چند خرما برمی‌داشت سپس به‌کسانیکه دوست می‌داشت تعارف‌می‌کرد و از شیرینی‌ها هم هرکدام‌که میل می‌کرد می‌چشید. هر روز از ایام نوروز یک باز سفید را بالای دست می‌گرفت. با شگون بوده‌است که در این روز شخص لقمه‌یی پنیر تازه یاماست بخورد. همه‌ی پادشاهان پارسی این کار رابا شگون می‌دانستند و هر روز از ایام نوروز مقداری آب را در کوزه‌یی آهنین در سینی سیمین برای پادشاه می‌آوردند. در گردن آن کوزه گردن‌بندی از یاقوت و زبرجد که در حلقه‌یی زرین به طورمنظم نشانده بودند قرار داشت.... اگر نوروز به شنبه اتفاق می‌افتاد پادشاه دستور می‌داد از بزرگان یهودیان چهار هزار درهم بستانند. سبب این امر معلوم نیست فقط می‌توان گفت که سنتی عادی بود و سپس به منزله‌ی باج درآمد. بیست و پنج روز مانده به نوروز در حیاط منزل پادشاه دوازده استوانه از خشت ساخته می‌شد و در هریک‌از استوانه‌ها یکی از دانه‌ها کاشته می‌شد بمانند، گندم، جو، برنج، عدس، باقلا، ارزن، لوبیا، نخود، کنجد، ماش. و هنگام برداشت این دانه‌ها روزششم نوروزبود و این کار را با ساز وآواز انجام می‌دادند و وقتی برداشت می‌شد آنها را در مهر روز از ماه فروردین در مجلس پهن می‌کردند. کاشت این دانه‌ها به‌عنوان تفأل هم بود. و هریک از دانه‌ها مقاومت بیشتری نشان می‌داد نشانی بود بر خوبی‌آن و پیش‌بینی می‌کردند که آن سال‌کشت آن دانه خوب خواهد شد. پادشاه با نظر افکندن به‌جو تفأل می‌کرد. استاد مربی تیراندازان روز نوروز به پادشاه یک کمان و پنج تیر هدیه می‌داد. نماینده‌ی پادشاه در امور مملکت به

او یک ترنج هدیه می‌داد. دراین‌مراسم در حضور پادشاه ترانه‌هائی که مخصوص پادشاه بود و همچنین‌ترانه‌هائی که فصل‌های سال را وصف می‌کرد و ترانه‌های "آفرین" و "خسروانی" و "الماذراستانی" و "پهلبد" خوانده می‌شد. و بیشتر پارسی‌ها ترانه‌های پهلبدی را ترنم می‌کردند." (۱۶۱)

۱۶۱- در مورد این ترانه‌ها که در دربارساسانیان به هنگام نوروز خوانده‌می‌شد من از استاد حسینعلی ملاح درخواست کردم که از اطلاعات مبسوط خویش در موسیقی چند سطری برای توضیح این موارد بنویسند و تقاضایم را پذیرفتند. " آشکار است که در روزگاران پیش از اسلام ایرانیان‌در جشن‌ها و سوک‌ها سرود و الحانی تغنی می‌کرده‌اند. آن نغمات که در نوروزها می‌نواختند متناسب با زمان و موقع نوروز نام‌های ویژه‌یی داشته است. چنانکه در سی لحن باربد (به اعتبار سروده‌ی نظامی در خسروشیرین) به نام "ناز نوروز" یا "ساز نوروز" برمی‌خوریم. در میان الحانی که‌نام نوروز به نحوی از انحاء آمده است می‌توان از الحان ذیل یاد کرد:

۱- نوروزکیقبادی. "دستان‌های‌چنگش" "سبزه‌ی بهارباشد". یا "نوروز - کیقبادی" و "آزادوار باشد.". از منوچهری

۲- "نوروز بزرگ". از همین شاعر

نوروزبزرگم بزن ای‌مطرب امروز، زیرا که بود نوبت "نوروز" به نوروز

وایضا،

گاه‌زیرقیصران وگاه تخت‌اردشیر گاه نوروز بزرگ و گه نوای بسکنه

برخی نوشته‌اند که نوروز بزرگ همان نوروز کیقبادی بوده است.

۳- "نوروز خردک" که آن را "نوروز کوچک" ویا "نوروز خارا" هم‌گویند. این لحن نیز در این روزگار در دستگاه همایون و راست‌پنجگاه نواخته می‌شود.

۴- نوروزعرب، چنانکه از نامش برمی‌آید در روزگاری که اعراب بر جهان اسلام تسلط داشته‌اند ساخته شده است. این لحن نیز در روزگار ما، دردستگاه همایون و راست پنجگاه نواخته می‌شود.

۵- نوروز صبا که همانند سایر نوروزها در دستگاه همایون و راست‌پنجگاه نواخته می‌شود.

۶- نیریز که‌وجه معرب همان‌نوروز باشد و اکنون در دستگاه ماهور قبل‌از گوشه‌ی شکسته نواخته می‌شود.

صفی‌الدین ارموی "نوروز" را مرکب از فواصل پی‌درپی ثبت کرده است. "ط.ج.ج.ط.ج.ج.". در کتاب ردیف موسیقی ایران این دوره به خط موسیقی چنین نوشته می‌شود:

بنابراین به احتمال قوی مقام نوروز معادل مقام سه‌گاه در روزگار ما بوده است.

خســروانــی: در اعصار پیش ازاسلام آنچه منسوب به‌خسرویاپادشاه بوده خسروانی می‌گفتند.

مغنی کجائی؟ به گلبانگ رود بیاد آر آن خســـروانی ســرود!

تا آن جا که این بنده دریافته است در عصر بهرام پنجم "بهرام‌گور" فرمانی از جانب پادشاه تقریباً به این مضمون صادر شد که ازاطراف و اکناف عالم تعدادی مطرب و آهنگ‌ساز و پای‌کوب و لعبت‌باز گرد کنند و از آنها بخواهند که هنر موسیقی و رقص وخیمه‌شب‌بازی رابه‌مردم‌پایتخت بیاموزند. حضور شش هزار "استاد دستان‌ساز" و یا به قولی "دوازده هزار موسیقی دان" در مرکز کشور موجب شد که بهرام‌گور تدوین موسیقی را نیز از آنان بخواهد. در این زمان است که الحان موجود بررسی‌شد و جملگی از بابت پرده‌های سازنده به واحدهای هشتگانه تنظیم گردید. این واحدهای هشتگانه را درآن روزگار خسروانی می‌گفتند که در حقیقت دستگاهها یا گام‌ها یا مقام‌های هشتگانه یا هشت خسروانی آن روزگاربوده است. همین واحدهای هشتگانه است که درعصر خسروپرویز ساسانی‌توسط باربد موسیقی‌دان نامدار آن عصر مجدداً بررسی شد و به خاطر همین

اکنون نیز در گوشه و کنار کشور وسیع ایران ودر میان دره‌های سرسبز آن با علاقه‌یی که مردم به حفظ سنت‌ها علی‌الخصوص نوروز دارند به هنگامی که بر جشن می‌نشینند ترانه‌هائی ترنم می‌کنند.

صادق هدایت طی مقاله‌یی در کتاب "ترانه‌های عامیانه" اشاره کرده است: (۱۶۲) "ترانه‌هایی که مربوط به عروسی یا جشن نوروزی است بسیار زیاد در هر شهر و دهکده‌یی به زبان محلی وجود دارد و نزد ایلات با رقص و ساز توأم می‌باشد."

بزرگداشت روز سال نزد بابلی‌ها امری بی‌نهایت عظیم بود. (۱۶۳) زیرا مراسم آن مربوط به تجدید عهد پادشاه با خدایان می‌شد. در آن روز پادشاه با اشراف و بزرگان کشور گرد می‌آمدند و معتقد بودند که همه‌ی امور مهم و مختلف مربوط به کشور درآن روزسال تعیین می‌شود. ولی مراسم روزسال یا نوروز نزد ایرانیان جنبه‌ی جشن ملی را داشت چون علی‌رغم آنکه عامه‌ی مردم بیش از شش روز جشن برگزار نمی‌کردند، مراسم مخصوص یا عید رسمی، ازآغاز دوران ساسانیان در سراسر ماه فروردین ادامه می‌داشت. بیرونی نیز به همین اشاره کرده‌است: "پادشاهان، فروردین‌ماه را به پنج بخش تقسیم کرده بودند. پنج روز اول مخصوص شاهزادگان، پنج روز دوم برای اشراف، پنج روز سوم مخصوص درباریان، چهارمین مخصوص خدمتکارانشان و پنجمین اختصاص به عوام‌الناس داشت." هرمز اول فرزند شاهپور دستور داده بودکه

تجدید نظر برخی به ناحق ابداع آن را به این موسیقی‌دان نسبت داده‌اند. در فرهنگ‌ها آمده است که "خسروانی لحنی از مصنفات باربد بوده است." در حالی‌که در سی‌لحن باربد مطلقاً نام خسروانی دیده نمی‌شود. نام این هشت واحد یا هشت خسروانی بنا بر نوشته‌ی ابن‌خردادبه، در رساله اللهو و الملاهی، چنین بوده است. "بهار، بندستان (احتمالا" سندوستان یا هندوستان می‌تواند باشد). ابرین (یا آفرین) ابرینه. ماذروسپان (یا ماه در بستان). ششم (یا نسیم). قبه (یا گوه یا گوشت Govesht) و اسپراس. چنانکه ملاحظه‌می‌شودهیچ‌یک‌ازاین نام‌ها در سی‌لحن باربد موجود نیست و آشکار است که این واحدها حکم مقام یا دستگاه موسیقی را داشته‌اند که باربد الحان خود را در این مقام‌ها می‌ساخته است.

بعد از اسلام به سبب تعصبی که در قوم عرب نسبت به آثار ایرانی موجود بود، نام خسروانی حذف شده و تنظیم خسروانیات بربنیاد علم نجوم دگرگون گردید و در قرن چهارم هجری و احتمالا به دست ابونصر فارابی براساس دوازده مقامی و شش آوازه‌ای و بیست وچهار شعبه‌ای تدوین شد. در عصر قاجاریه یک بار دیگر این انتظام در هم شد و واحدهای موسیقی بر بنیاد هشت‌دستگاهی تنظیم شد ولی به جای خسروانی، نام دستگاه را به خود گرفت.

هم اکنون در ردیف موسیقی ایرانی در چند مایه یا مقام نام خسروانی بچشم می‌آید. ولی تا کجا این الحان یادآور لحن‌های روزگاران‌گذشته باشد، محل تردید است. از جمله‌ی مایه‌هایی که گوشه خسروانی، در آن نواخته می‌شود، نخست باید از بیات ترک نام برد. این گوشه پیش از "جامه‌دران" در این مایه نواخته می‌شود. و دیگر مقام ماهوراست که گوشه‌ی خسروانی بعد از "داد" و پیش از "دلکش" نواخته می‌شود. دیگر در مقام راست‌پنجگاه است که گوشه‌ی خسروانی بعداز "نغمه" و پیش از "روح‌افزا" نواخته می‌شود.

۱۶۲ــ نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. ترانه‌های عامیانه. ص ۳۶۲

۱۶۳ــ A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.2 P. 150 - 151

به هنگام نوروز در مواضع بلند آتش بیافروزند و آن را امری خوش‌یمن ودرعین حال مفید برای تصفیه‌ی هوا می‌دانستند.

۴۰- دادخواهی در مراسم نوروز

یکی از رسم‌های بسیار پسندیده‌ی نوروزی منسوب به پادشاهان ایران درپیش از اسلام موضوع دادخواهی بود. این موضوع را خواجه ابوعلی حسن‌بن‌علی نظام‌الملک‌طوسی در کتاب سیاست نامه چنین شرح داده است (۱۶۴): چنین گویند که رسم ملوک عجم چنان بوده است که روز مهرجان و روز نوروز، پادشاه مرعامه را باردادی و کس را بازداشت نبودی و به چند روز منادی فرمودی بسازید مر فلان روز، تا هرکس شغل خویش بساختی و چون آن روز بودی منادی کن. ملک بیرون در بازار بایستادی و بانگ کردی که اگر کسی مرکسی را باز دارد، حاجت برداشتن در این روز، ملک از خون وی بیزار است. پس ملک قصه‌ی مردمان بستدی و همه‌پیش وی بنهادی و یک یک نگریدی اگر درآن‌جا قصه‌یی بودی که از ملک نالیده بودی، ملک برخاستی و از تخت به‌زیرآمدی و پیش موبد موبدان که قاضی‌القضاة زمان ایشان باشد به داوری به دو زانو بنشستی و گفتی‌نخست از همه‌ی داوری‌ها داد این مرد از من ده و هیچ میل و محابا مکن. آنگاه منادی کردی که هرکرا با ملک خصومت هست همه به یک سو بنشینند تا نخست کار شما بگذارد. پس ملک مؤبد را گفتی هیچ گناهی نیست نزدیک خدای تعالی بزرگ‌تر از گناه پادشاهان. و حق گزاردن اینان نعمت ایزد تعالی را، گناه داشتن رعیت است. داد اینان دادن و دست ستمکاران ازایشان کوتاه کردن. پس چون شاه بی‌دادگر باشد لشکر بی‌دادگر شوند و خدای را فراموش کنند و کفران نعمت آرند. هرآینه خذلان و خشم خدای درایشان رسد و بس روزگار برنیاید که جهان ویران شود و اینان به سبب شومی‌گناهان، همه کشته شوند و ملک از آن خانه تحویل کند. ای مؤبد خدای شناس، نگر تا مرا بر خویشتن نگزینی زیرا که هرچند خدای تعالی از من طلب کند من از تو پرسم و اندرگردن تو کردم. پس مؤبد بنگریستی اگر در میان او و میان خصم وی حق درست شدی داد آن کس بدادی و اگر کسی برملک دعوی باطل کردی و حجت نداشتی عقوبت بزرگ فرمودی‌که این سزای آن کس است که بر ملک و مملکت عیب جوید و این دلیری می‌کند. چون ملک از داوری بپرداختی‌باز بر تخت آمدی وتاج برسر نهادی و روی سوی بزرگان و کسان خود کردی وگفتی من آغاز از خویشتن بدان کردم تا شمارا طمع بریده شود از ستم کردن بر کس. اکنون هر که از شما خصمی دارد خشنود کنید. و هرکه به وی نزدیک بودی آن روز دورتر و هرقوی‌تر ضعیف‌تر. از وقت اردشیر تا به‌روزگار یزدجرد هم برین جمله‌بود. یزدجرد رسم‌های پدران را بگردانید."

۱۶۴ـ سیاست‌نامه. ابوعلی حسن‌بن‌علی خواجه‌نظام‌الملک‌طوسی. تصحیح علامه محمد قزوینی. ص ۴۵-۴۴

۴۱- میر نوروزی

ازجمله رسم‌های قدیمی مربوط به نوروزجشن میرنوروزی بود. مهردادبهاردرترجمه ازگزیده‌های زاد سپرم در موضوع سی ساله شدن زرتشت چنین نوشته است: (۱۶۵) "آن‌گونه پیداست که [زرتشت با] به سر رسیدن سی سال از زادنش فراز، [که اندر] ماه اسفندارمذ در روز "انغران" [بود] بدان کست [= ناحیت] که پنج (=متن چهل و پنج) روزاز نوروز فراز (=ازنوروز به بعد) "جشن بهار بد" (=جشن میرنوروزی) خوانده همی‌شود، رفته بود،آن جائی بود به نام چشتی (=شهرت) پیدا، که مردمان از بسیار سوی به آن جسترا همی‌شوند."

اگر چه جشن بهاربد، با جشن میرنوروزی به تردید مقایسه شده است، ولی میرنوروزی از سنت‌های قدیمی بود: و در ادبیات فارسی به معنای خاص "دولت زودگذر" آمده است. شادروان علامه محمد قزوینی درباره‌ی میرنوروزی با استناد به غزل معروف حافظ چنین می‌نویسد: (۱۶۶)

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
ازین باد ار مددخواهی چراغ‌دل‌برافروزی
چوگل گر خرده‌یی داری خدا را صرف عشرت‌کن
که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی
سخن در پرده می‌گویم چوگل ازغنچه بیرون آی
که بیش از پنج‌روزی نیست حکم میرنوروزی

"درکلمه‌ی میرنوروزی که درآخر بیت هفتم غزل بکار رفته است و در این کلمه در این‌جا ایهام است، بین معنای قریب آن یعنی بهار و سلطان بهار و شوکت، و صولت بهار و بین معنای بعید آن که مراد شاعر به طبق "ایهام" همیشه، همان است ولاغیر. و این معنای بعید، این تعبیر عبارت بود از پادشاهی یا امیری یا حاکمی موقتی که سابقاً در ایران رسم بود. و در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه او را بر تخت می‌نشانده‌اند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده است. و گویا پادشاه حقیقی محض متابعت سنت عمومی درآن چند روزه خود را بر حسب ظاهر از سلطنت خلع می‌کرده است و نام پادشاهی را با جمیع لوازم‌ظاهری آن از فرمانروایی مطلق واطاعت عموم عمال دولت از کشوری و لشکری از اوامر و نواهی‌او به یکی از ادانی الناس واگذار می‌نموده است واین‌شخص مسخره در آن چند روز به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض که واضح است جز تفریح و سخریه و خنده و بازی هیچ منظور دیگری درآن بین نبوده انجام می‌داده است، احکامی صادر می‌نموده، عزل

۱۶۵ـ اساطیر ایران. مهرداد بهار. ص ۱۶۴
۱۶۶ـ مجله‌ی‌یادگار. سال‌دوم. شماره۳. "مقاله‌میرنوروزی" نوشته علامه محمد قزوینی

و نصب و توقیف و حبس و جریمه مصادره می‌کرده‌است وپس از چندروزی سلطنت کوتاه او به پایان می‌رسیده است. و امور باز به مجاری عادی خود جریان می‌یافته است و بدین مناسبات تعبیر پادشاه نوروزی یا میـــرنوروزی کنایه شده است از پادشاهی که مدت سلطنت او بسیار کوتاه و فرمانروایی او بسیار متزلزل و بی اساس باشد. درکتاب جهانگشای جوینی (جلداول ، ص۹۸-۹۷) در اوایل فصل راجع به فتح خوارزم به دست لشکر مغول گوید "مثالی است از پادشاه نوروزی." تذکره‌ی دولتشاه سمرقندی ص۴۱۶ از "پادشاهان نوروز" مثال آورده است.

شادروان قزوینی سپس در صفحه‌ی ۱۵ همان شماره‌مجله‌ی یادگاری می‌نویسد: "و این رسم پادشاه نوروزی چنانکه گفتیم در ایران معمول بود تاهمین اواخر (و شاید هنوز هم) در بعضی از نواحی ایران آثاری از آن باقی بوده است." یکی از دوستان موثق نگارنده از اطبای مشهور که سابقا" در خراسان مقیم بوده‌اند در جواب استفسار من از ایشان در این موضوع مکتوب زیر را به این‌جانب مرقوم داشته‌اند که عینــاً درج می‌گردد. "در بهار ۱۳۰۲ هجری شمسی برای معالجه بیماری به بجنورد رفته بودم. از اوایل فروردین تــا ۱۴ فروردین آن‌جا بودم. در دهم فروردین‌دیدم جماعت کثیری سواره و پیاده می‌گذشتند. یکی از آنها با لباس‌های فاخر براسب رشیدی نشسته و چتری برسر افراشته بود. جماعتی هم سواره در جلو و عقب او روان بودند. یک دسته‌هم پیاده به عنوان شاطر و فراش که بعضـــی چوب در دست داشتند در رکاب او یعنی پیشاپیش و در جنبین و در عقب او روان بودند. چند نفر هم چوب‌های‌سفید در دست‌داشتند که بر سر هرچوبی سر حیوانی از قبیل سرگاو و یا گوسفند بود. یعنی استخوان جمجمه‌ی حیوانی. و این رمز آن بودکه امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می‌آورد. دنبال این جماعت انبوه کثیری از مردم متفرقه‌ی بزرگ و خرد، روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. تحقیق کردم ، گفتندکه در نوروز یک نفر امیر می‌شود که تا سیزده عیـــد حکم فرمای شهر است. به اعیان و اعزه‌ی شهر حواله‌ی نقد و جنس می‌دهد که همه کم یا زیاد تقدیم می‌کنند. به این طریق که مثلا" حکمی می‌نویسد برای فــلان متعیـــن که شما باید صدهزار تومان تسلیم صندوقخانه کنید، البته مفهوم این است که صدتومان باید بدهید. ایـــن صد تـــومان را کـــم و زیاد مـــی‌کردند ولی به هرحال چیزی گرفته می‌شد. غالب اعیان به رغبت و رضا چیزی‌می‌دادند زیرا جزو عادات عید نوروز و به فال نیک مـــی‌گرفتند. از جمله بـــه ایلخانی هم مبلغی‌حواله می‌دادند که می‌پرداخت. بعد از تمام شدن سیزده عید دوره‌ی امارت او به سر می‌آمد و گویا در یک خانواده این‌شغل ارثی بوده است."

در ربیع‌المنجمین که از نویسنده‌یـــی ناشناس و از اواخر قرن دهـــم هجری است درباره‌ی میرنوروزی چنین آمده‌است: (۱۶۷) "در این عصر نیز

۱۶۷-ربیع المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار. شماره۶۶۱ ص - ۱۱۲

نزدیک‌به آن (غرض کوسه‌برنشین است) چیزی سازند در حوالی نوروزجلالی و آن را میرنوروز گویند. لیکن میرنوروزی این روزگار باید لباس رنگین و حرکات دلپذیر و شیرین داشته باشد. و در طبرستان نیز الحال معمول‌است که در اول فروردین مردی را به صورت برقعی بر رخ انداخته و درکوی و برزن گردانند و آن را بابو و بابوکر گویند."

۴۲- هدیه‌ی شیرینی

یکی از رسوم متداول به هنگام جشن نوروز، هدیه دادن شیرینی به دوستان بود. و آن را دنباله‌ی هدیه‌ی نیشکر از زمان جمشیدمی‌دانستند. کریستن‌سن به نقل از قزوینی نوشته است: (۱۶۸) "هدیه دادن شیرینی در زمان ساسانیان رواج داشت و قزوینی در کتاب "رسم‌الدنیا"ی خود نقل می‌کند" روایت‌کرده‌اند از عبدالصمدبن‌علی که از جدش عبدالله‌بن‌عباس نقل می‌کند که به رسول‌اکرم (ص) شیرینی در کاسه‌یی سیمین دادند. پیغمبر پرسید، این چیست؟ جواب داد: این شیرینی نوروز است. پیغمبر پرسید این نوروز چیست؟ جواب‌داد، این جشن عظیمی است نزد ایرانیان. فرمود: بلی باید باشد،این روزی است که خداوند خیل را دوباره زنده‌کرد. پرسید کدام خیل را یا رسول‌الله؟ پیغمبر جواب داد این "خیلی" است که از بیم مرگ از مساکن خود بیرون آمدند و خداوند بر ایشان فرمود بمیرید. و سپس در این روز ایشان را دوباره زنده کرد و ارواحشان را به ایشان بازگردانید، به آسمان‌ها امر فرمود که روی آنان باران بباراند و برای همین است که مردم این سنت آب پاشیدن را در این روز اختیار کرده‌اند. سپس رسول‌اکرم، (قسمتی) از شیرینی تناول فرمود و بقیه‌ی محتوی کاسه را به دوستانش داد."

۴۳- نوروز بزرگ

روز ششم فروردین را "نوروزبزرگ" می‌خواندند و نزد ایرانیان دارای مرتبت و شأنی بلند بود. ابوریحان بیرونی در التفهیم نوشته است: (۱۶۹) "و ششم فروردین‌ماه نوروزبزرگ دارند، زیرا خسروان بدان پنج روز حق‌های حشم و گروگان و بزرگان بگزاردندی و حاجت‌ها روا کردندی، آن‌گاه بدین روز ششم خلوت کردندی خاصان را." و در روضه‌المنجمین آمده است: (۱۷۰) "آن‌روز است که جمشید مردم را بشارت دادی به آمرزیدن گناهان و تندرستی و امر زندگی و گویند هم اندرین روز بود که کیومرث اژدر دیو را بکشت.". در بندهش نیز به اهمیت خرداد روز (که‌همان روز ششم ماه باشد) اشاره شده و چنین آمده است: (۱۷۱) "خردادروز سرور سال‌ها و ماه‌ها و روزهاست. (این)

۱۶۸- A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.II. P. 147

۱۶۹- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال‌همائی. ص ۲۵۳

۱۷۰- روضةالمنجمین. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۷۱- اساطیر ایران. مهرداد بهار. ص۵۶

از این روی است که او سرور همه است. او را آب گیتی خویش (= مایملک دنیوی) است. چنین گوید: "هستی، زایش و پرورش همه استومندان (= موجودات مادی) جهان ازآب است و زمین را نیز آبادانی از اوست: چون اندرسال نیک شاید زیستن، برای (=به‌سبب) خرداد است" چنین گوید که: "همه‌ی نیکی چون از ابرگران (= Obargarun صفت ایزدان مینوی است) به گیتی آید، آن [به] خرداد روز [که] نوروز است، آید. و هست که‌گوید "همه روز آید، آن روز پیش‌آید." پیداست که اگر آن روز تن را جامه‌یی نیکو دهند و بوی خوش بویند و مروا (تفأل) نیک کنند و برنشیمنی از جای‌ریمن و مردم بد دور بوند و آب‌ها را بهر کنند. (= بخش‌کنند) و ستایش‌گاه روز را... انجام دهند. آن سال نیکویی به ایشان بیش رسد و بدی را از ایشان دور سازند. او که آب را رامش بخشد یا بیازارد؛ آن‌گاه، خرداد [از او] آسوده یا آزرده بود. او را همکاری تیر و باد و فروردین است."

کریستن سن به نقل از دارمستتر در زند و اوستا تحت عنوان "چیزهای عجیب و قابل تحسین روز خرداد از ماه فروردین" مطالبی آورده که در آن شرح ذیل به‌مناسبت رستاخیز آفرین‌آمده‌است: (۱۷۲) "این‌ماه‌فروردین، روزخرداداست که‌سام نریمان اژدهاک را می‌کشد. او مدتی مانند پادشاه هفت کشور می‌نشیند ولی کی‌خسرو ظاهر می‌شود و سام نریمان تخت و تاج را به او می‌سپارد و کی‌خسرو به مدت ۵۷ سال پادشاه هفت کشور می‌شود. و سوشیانس مؤبدمؤبدان او می‌شود. پس از آن جسد کی‌ویشتاسب دوباره احیاء می‌شود. کی‌خسروپادشاهی را به کی‌ویشتاسب می‌سپارد و سوشیانس مقام و رتبه‌ی مؤبد مؤبدان را به پدرش زرتشت منتقل می‌کند. این ماه فروردین، روز خرداد، روزی است که ایزداهورا- مزدا رستاخیز خواهد کرد وهمین روزاست که جهان از ناتوانی در برابر دیوان، دروغ، ظالمان، کران، رهایی‌می‌یابند. و سروش قدیسی دیو (از. Az) رابه ناتوانی مبتلا می‌کند. خداوند اهورامزدا، اهریمن را می‌زند واو را ناتوان می- سازد. به طوری که، ازآن پس به بعد روح او روی زمین حکومت نکند. اهریمن ازمیان سوراخی که از میان آن ناگهان آمده‌بود، از نظرها مخفی می‌شود. اهورا- مزدا به سر او می‌زند و جهنم هفت طبقه را پر می‌کند. زمین تا به حدفلک ستارگان می‌رود و گردومان (Gardoman) (۱۷۳) ازجائی که از آن جا تا به فلک ستارگان است خود را می‌گسترد وهمه گردومان می‌شوند و مردان از مرگ و پیری رهائی می‌یابند. پس از آن دیگر نیازی به طعام نیست. اگر آنها گوشت خورده باشند، پس از چهل سال احیامی‌شوند واگرگوشت‌نخورده باشند در پانزده سال احیا می‌شوند. آنها را در جایی احیا می‌کنند که‌روح‌از بدنشان در آن‌جا خارج شده بود. مردی که زن ندارد سپندارمذ به اویک زن می‌دهد. زنی که شوهر نداشته باشد، اهورا مزدا باو یک‌شوهر می‌دهد، ودر پنجاه و هفت سال صاحب یک فرزند می‌شوند. زنی که هرگز شوهر نمی‌داشته،

۱۷۲- A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.II. P. 143 - 144

۱۷۳- گردومان یاگرزمان به معنای بهشت است.

مردی که هرگز زن نمی‌داشت و پس از آن دیگر نسل فرزندان منقطع می‌شود و پس از آن فراوانی نعمت خواهد شد و دیگر میلی به تغذیه پیدا نمی‌شود و دنیا پاک خواهد شد. انسان از مخالفت با روح شریر و نامردنی برای همیشه رهائی می‌یابد."

کریستن سن در همین زمینه ادامه داده می‌نویسد: "روزششم این‌ماه (فروردین) روز خرداد است، روز بزرگ، و این روز نزد ایرانیان واجداهمیت بسیاری است. حکایت می‌کنند که در این روز خداوند خلقت خلایق را بپایان رسانید. این آخرین شش روز مذکوره است و همین روزی است که او سیاره مشتری (این ستاره درادبیات فارسی به هرمزد ونزد یونانیان به زئوس و نزد رومی‌ها به ژوپیتر معروف است) را خلق کرد و فرخنده‌ترین ساعات این روز ساعات مشتری (=هرمزد) هستند. آخرین کار خلقت اهورامزدا به‌موجب اعتقادزرتشتیان به درستی، خلقت انسان است. زیرا خلقت سیاره‌ی مشتری (=هرمزد) به عنوان نقطه‌ی خاتمه‌ی کار اضافه شده است و این بدان مناسبت است که این سیاره، نام خالق (=هرمزد) رابرخوددارد."

پیش از آنکه به مراسم نوروز در دوران اسلامی بپردازیم، باید اشاره شود که روز اول فروردین بنا به متون پهلوی همان روزی است که اهریمن به زمین حمله کرد و باعث هلاک گیومرد یا کیومرث شد. در زادسپرم در این باره چنین آمده است: (۱۷۴) "اندرذین آن گونه پیداست که اهریمن به ماه فروردین روز هرمزد، به نیمروز (=ظهر) به مرز آسمان فراز آمد. آسمان دردیگر گوهری (=مغایرت سرشت) آن گونه بترسید که میش از [دیدن] گرگ لرزد. اهریمن تازان و سوزان بر او برآمد. پس بر آب آمد که زیرزمین گمارده‌بودو تلخی و بدمزگی را براو فراز برد. [سپس] به میان زمین برآمد، مارگونه از سوراخی برآمد و به همه زمین شتافت تا اندر ایستاد."

۴۴- نوروز در بعد از اسلام

در ادوار بعد از اسلام، علی‌رغم انتشاراسلام وتعصب شدید رؤسای عرب وترک، ایرانیان با مجاهدت‌خستگی ناپذیر، توانستند آداب‌و عادات خود را حفظ کنند. با وجود آنکه برخی از فضلا و علمای ایرانی نیز رغبتی به حفظ آن سنن نداشتند و آنها را رسم‌های مجوسی می‌خواندند. مثلا" شخصیتی به مانند امام محمد غزالی درکتاب کیمیای سعادت برگزاری مراسم نوروز را مذمت‌کرده بود. امام غزالی نوشته است: (۱۷۵) "به نوروز، منکرات بازارها آن بودکه بر خرنده دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند و ترازو سنگ و چوب‌گزراست ندارند و درکالا غش کنند وچنگ و چغانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید وشمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز ......از این چیزها بعضی

۱۷۴- اساطیرایران. مهردادبهار. بخش‌دوم. گزیده‌های زادسپرم. ص۱۵
۱۷۵- کیمیای سعادت. امام محمد غزالی. (چاپ بمبئی) ص ۱۸۹- ۱۸۸

حرام است و بعضی مکروه. اماصورت حیــوان حرام است و آنچــه برای سده و نوروز فروشند چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین این در نفس خود حرام نیست اما برای اظهار شعایرگبران حرام است که مخالف شرع است و هر چه برای آن کنندنشاید. بلکه افراط کردن درآراستن بازار به شب نوروز و قطایف بسیار کردن و تکلفات نو کردن برای نوروز نشاید. چه نوروز و سده باید که مندرس شود و کس نام آن نبرد."

در این مرحله ایرانیان و مخصــوصاً فرقه‌ی شعوبیه چاره‌اندیشی‌کردند وآداب مخصوص خود را جزوآداب و شعایر اسلامی در آوردند و احادیثی نیز در این‌باره‌روایت کردند. (حدیث مربوط به خوبی هدیه‌ی شیرینی در نوروز از رسول اکرم در صفحات پیش نقل‌شد). تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایـــران باستان می‌نویسد: (۱۷۶) "شیعیان ایران ظاهــراً برای معمول داشتن نوروز آن را یوم خلافت حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب شمردند". شرح مربوط به‌این موضوع‌در سطور آینده به تفصیل می‌آید. ولی خلفای عرب درقرون اولیه‌ی اسلامی صرفاً به‌منظور دریافت باج و خراج (باج باجگذاران و خراج رعایا) که موعد پرداختشان در نوروز ومهرگان بود، و دریافت هدیه‌های نوروزی، چنانچه رسم پادشاهان ایرانی بود، این دو عید را منظور داشتند. بنی‌امیه هدیه در عید نوروز را برمردم ایران تحمیل کردند و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهداء تحف دعوت می‌کردند. نخستین کسی که در اسلام هدایای نـــوروز و مهرگان را رواج داد حجاج بــن‌یوســف بود (۱۷۷). مـرحوم تقــی زاده در گاه شماری‌نوشته است:(۱۷۸)"عرب قرون اولیه،نیز نوروز و مهرگان رامی‌شناخت و دراشعار عرب این دو عید و همچنین رام روز و سده بسیار آمده است‌و حتا جریر از شاعران معروف قرن اول هجری درشعری که در هجو اخطل (به فتح اول و سوم) گفته قبیله‌ی تغلب (به ضم اول و کسر سوم) را که قبیله‌ی اخطل بود نکوهش می‌کند که آنها سرافکنده جزیـــه‌ی نوروز را می‌پرداختند. (چون اخطل درسنه‌ی ۹۲ هجری مرده باید این شعر از عـهد عبدالملک بن مـروان خلیفه‌ی اموی یا پسرش ولید باشد). درحکایتی که راجع به خلیفه‌عباسی مهدی و ابوالعتاهیــه در کتاب الکامل‌مبرد آمده سخن از هدیه‌ی این شاعر به خلیفه در نوروز و مهرگان می‌رود. اشعار و روایات عربی راجع به نوروز و مهرجان و رام روز و سده و اخبار آنها بین مسلمین و مخصــوصاً عرب و دربار خلفا در کتب عربی فراوان است...در خود ایران نه تنها نوروز بلکه سایر اعیاد قدیم نیز معمول و باقی‌ماند و بعضی ازآنها حتا تا به امروز به اسامــی مختلف در نواحی قدیم ایران جاری است مثل شب چله‌ی کوچک زمستان یــا آخر چله‌ی اول که‌در واقع همان شب سده است."

ایرانیان برای شناسانیدن اهمیت و نشان نوروز و معمول داشتن آن

۱۷۶ــ گاه شماری در ایران‌باستان. سیدحسن‌تقی‌زاده. ص ۱۵۴
۱۷۷ــ لغت‌نامه دهخدا. ماده‌ی نوروز
۱۷۸ــ گاه‌شماری در ایران باستان ــ سیدحسن‌تقی‌زاده ــ ص ۱۵۵ ــ ۱۵۴

در عالم اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که ذکر پاره‌ای از آنها علاقمندی این ملت را به حفظ و حراست سنت‌ها و آداب باستانی وملی می‌رساند. در ربیع‌المنجمین آمده است: (۱۷۹) "....بعد از بیان این جمله بر سر قول حضرت صادق (ع) رویم. پس فرمودند که در این روز "نوروز" آفتاب عالمتاب بر ذرات کاینات جلوه‌ی طلوع نماید و به فرمان الهی و فیض نامتناهی جناب پادشاهی قامت شاهدان صحاری و بساتین را به اصناف حلل و حلی‌من سندوس و استبرق آراید و در این روز ازاهیر و گل‌ها و گیاه‌ها آغاز روئیدن کند و بادهای لواقح که اشجار را بارور می‌سازد دراین روز آفریده شد. و دراین روز کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و در این روز جبرییل امین به رحمةالعالمین نازل شد و در این روز امیرالموءمنین صلوات‌الله‌علیه به فرموده‌ی سیدالمرسلین پای بر دوش مقدس آن سرور گذاشته، خانه‌ی کعبه را از بت‌ها پاک ساخت و در این روز حضرت خلیل‌الرحمن بت‌ها را شکسته. و دراین روز عثمان‌بن‌عفان به قتل رسیده و شاه ولایت پناه برسریر خلافت ظاهری نشسته. و در این‌روز خوارج، نهروان را از برق تیغ خرمن حیات سوخته و به آتش دوزخ فرستاده. و این روز ماست و عجم‌آن را عزت می‌دارند و شما فرو گذاشته‌اید: و این روایت از کتاب مهذب که از تصنیفات ابن‌مهذب است نقل کرده‌اند.". وباز از همان ماخذ ربیع‌المنجمین نقل کنم: (۱۸۰) "وسیدنبیل‌علی‌بن‌عبدالحمید نسابه نخعی قدس سره درشرح مصباح صغیر از معلی بن‌خنیس روایت‌کرده‌که او از ابی‌عبدالله‌جعفربن‌محمدالصادق سلام‌الله‌علیها روایت نموده که روز نوروز، روزی است به غایت شریف و در این روز در موضع غدیر خم، رسول آخرالزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالموءمنین علی‌بن‌ابیطالب صلوات الله‌علیه را به خلافت نصب کرد. و ابن‌فهد رحمةالله‌تعالی که از مجتهدین شیعه‌ی امامیه است گفت که بیعت روز غدیر در سال دهم هجرت واقع شد.". و ماجرای غدیرخم آن است که در این غدیر (۱۸۱). "باز پیغمبر به او (به‌علی‌ع) گفت نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی. جز اینکه پس از من دیگرپیغمبری نیست." و در روز غدیرخم بار دیگر به مسلمین گفت "هرکس که مولایش بودم پس از من علی مولای اوست. خداوندا او را دوست بدار، و دشمنانش را دشمن بدار."

این ماجرا در محل غدیرخم که در فاصله‌ی ۸۲میلی یا ۱۳۷ کیلومتری مکه واقع است در روز ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری، برابر با ۶۳۲ میلادی اتفاق افتاد. نگارنده‌ی ربیع‌المنجمین هم آن را به سال دهم هجری آورده است و چنین اشاره می‌کند: (۱۸۲) "ظن غالب آن است که تحویل در نوزدهم آن

۱۷۹– ربیع‌المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱. ص ۱۱۸

۱۸۰– ربیع‌المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مدرسه‌عالی‌سپهسالار شماره۶۶۱. ص۱۱۶

۱۸۱– علی و فرزندانش. دکتر طه حسین. ترجمه محمدعلی خلیلی. ص۳۲

۱۸۲– ربیع‌المنجمین. نسخه‌خطی مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱. ص۱۱۷

ماه باشد و بای‌التقادیر نزدیک است روز نوروز به روز عید غدیرسنه‌ی عاشره‌ی هجریه.". آقای تقی‌زاده در گاه‌شماری در این مورد نوشته است: (۱۸۳) "مطابقت خلافت‌حقیقی حضرت علی علیه‌السلام به عقیده شیعه، یعنی وفات پیغمبر با روز واقعه‌ی غدیر خم با نوروز، اساس صحیحی ندارد. چه روز نصب علی‌علیه‌السلام به خلافت درغدیرخم حسب قول مقدسی در احسن‌التقاسیم در ۱۸ذی‌الحجه از سال‌ششم بعد از هجرت بوده‌است که مطابق ۲۹ آوریل رومی و ۱۲ بهمن‌ماه ایرانی است و روز وفات پیغمبر نیز که به عقیده‌ی شیعه، اول خلافت حقیقی و بلافصل علی است در حدود ۳ الی ۸ ژوئن رومی و ۱۷الی ۲۳ سپندارمذماه بود (برحسب‌آن که روز وفات حضرت ۸ یا ۱۳ ربیع‌الاول شمرده شود.) لیکن، نسبت به خلافت ظاهری آن حضرت، در صورتیکه قتل عثمان را بنا به روایتی ایام التشرین از ذی‌الحجه سنه‌ی ۳۵ هجری بدانیم و خلافت علی علیه‌السلام را از روز وقوع همان واقعه فرض کنیم روایت‌مطابقت نوروز با جلوس آن حضرت به مسند خلافت مأخذی پیدا می‌کند. در آن سال واقعاً ۱۱ ذی‌الحجه مطابق اولین روز فروردین ماه سال ۲۵ یزدگردی‌بوده است. لیکن، اکثر راویان قتل عثمان‌بن‌عفان را در ۱۸ذی‌الحجه و بیعت به علی را در ۲۵ آن ماه نقل کرده‌اند. مسعودی در مروج الذهب در مورد مرگ عثمان چنین ذکر کرده‌است: (۱۸۴) "بویع علی‌بن‌ابی‌طالب‌فی‌الیوم‌الذی قتل فیه‌عثمان‌بن‌عفان رضی‌الله‌عنه فکانت‌خلافته ان‌استشهد اربع‌سنین وتسعه‌شهر و ثمانیه‌ایام وقبل‌اربع سنین‌اشهرالایوما وکانت‌الفرقه بینه‌وبین معاویه‌علی‌ما ذکرنا فی خلافته و کان مولده فی‌الکعبه وقبل‌ان خلافته کانت‌خمس سنین وثلاثه و شهرلیال و ......"

شاعران ایرانی روز خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام رابا نوروز مطابق دانسته‌اند. مثلا هاتف اصفهانی در قصیده‌ی نوروزیه‌ی‌خودچنین سروده است: (۱۸۵)

سحر ازکوه خاور، تیغ اسکندر چوشدپیدا،
عیان شد رشحه‌ی خون، از شکاف جوشن دارا!
نسیم صبح عنبر بیزشد بر توده‌ی غبرا،
زمین سبز، نسرین خیز شد، چون گنبد خضرا!
زفیض ابر آزاری، زمین مرده شد زنده!
ز لطف باد نوروزی، جهان پیر شد برنا!
پریشان، طره‌ی شمشادوافشان، گیسوی سنبل،
نه از نامحرمان شرم و، نه از بیگانگان پروا!
میان سبزه غلطدبا صبا، نسرین بی‌تمکین!
عیان با لاله، جام می زند رعنای نا رعنا!

۱۸۳ــ گاه شماری در ایران باستان. سیدحسن‌تقی‌زاده. ص ۱۵۴
۱۸۴ــ مروج الذهب. ابوالحسین علی بن حسین مسعودی. ص ۲
۱۸۵ــ آتشکده. آذر بیگدلی، قصیده هاتف اصفهانی

همایون روز نوروز است امروزو، به‌فیروزی
به اورنگ خلافت کرده شاه لافتی مأوا.
شهنشاه غضنفرفر، پلنگ آویز اژدر در،
امیرالمومنین حیدر، علی عالی اعلا.
ولی حضرت عزت، قسیم دوزخ و جنت،
قوام مذهب و ملت، نظام دین و الدنیا.
الخ

و طرب اصفهانی نیز همین موضوع را به صورت زیبائی در قصیده‌یی شیوا نقل کرده است: (۱۸۶)

با طالع مظفر و با اختر ظفر،
نوروز مه کشید برون رخت از صفر.
نوروز چونکه رخت برون از صفر کشید،
ماه دو هفته‌ی من وارد شد از سفر،
چون ماه‌روی من، زسفر بی‌خطر رسید،
نوروز را فزود همی حشمت و خطر!
چون آمد از سفر مه من، بی‌خطر ز شوق،
برجستم و دویدم و بگرفتمش به بر!
یک جا به رسم عیدو، دگره، زروی مهر،
هی بوسه‌اش زدم، به لب لعل چون شکر!
بوئیدمش دو سنبل و، بوسیدمش دو چشم،
هی ارمغان گرفتم، بادام و مشک تر!
تنگش به بر گرفتم، چون جان نازنین،
نی! نی! خطا سرودم، از جان عزیز تر!
جان دررهش فشاندم و بنشستمش به پیش
سر در پیش فکندم و، بنشاندمش به سر!
از بعد ساعتی که نشست و قرار یافت،
از رنج راه جستم و پرسیدمش خبر!
هی گفت و، هی گرفت دل زارمن ملال،
هی گفت و، هی فشاند دو چشمان من‌گهر!
گفتم چه شد که هیچ نبگرفتیم سراغ؟
گفتم چه شد که هیچ نپرسیدیم اثر؟
این است شرط دوستی ای ماه دل پذیر؟
این است رسم دلبری ای شوخ سیم بر؟
گفتا: خموش باش و حکایَت مکن ز هجر،
طی شد فراق و نخل وصال آیدت به بر!

۱۸۶– دیوان طرب اصفهانی. تصحیح جلال‌الدین همائی. ص۲۳۹–۲۳۸

امروز باده نوش کـه یار آمدت به بـزم ،
امروز مـی بیار، که غـم آمـدت بـه سـر!
امروز مرتـراست دو عید، ای عجب‌قرین!
عیـد وصـال و دیـگـر، نـوروز نـامـور!
در حیرتم ، کزین دو، کدام است دلپذیر؟
در حیرتـم ، کزین دو، کـدام است خوبتر؟
زین هر دو عید ، عیدی خوش‌تربود مرا!
کز این دو هست حرمـت آن عیـد ، بیشتر!
عیـد ظهـور سلطنـت ظاهر علی اسـت ،
کـز فـر او ببالـد هـم تـاج و هـم کمر.
امـروز، روز خسـروی خسـروی بـود ،
کش خسـروان به چاکـری استنـد مفتخـر.
روزی چنین نشسـت بر اورنـگ سلطنـت.
سلطـان دیـن علـی ولـی ، حـی دادگـر.
از مدح او طرب چو زند دم به راستـی ،
گوئـی کنـد بـه دیـده‌ی بدخـواه نیشتـر.
یـارب کـه دشمنانش گـم باد نامشـان!
یـارب کـه دوستـانـش گـردنـد؛بیشتـر.

با این تمهیدات بود که ایرانیان توانستند آداب ملی را حفظ کنند و در دوران بعد از اسلام به مرور جشن‌های ایرانی دوباره رونقـی یافتند و شاعران و سخنوران در باره‌ی آنها قصایدی سرودند. این اشعار و قصایـد را همان طور که ابوریحان نقل کرده است (۱۸۷) نویسندگانی به مانند حمزة ـ بن حسن اصفهانی در اشعار السائره‌فی‌النیروز و المهرجان ، گردآوری کردند.

۴۵- مراسم نوروز در زمان صفویان

با توجـه به نهضت‌هایـی که در ایـران در دوران بعـد از اسـلام بوجـود آمد و سلسله‌های ایرانی نژاد به پادشاهی رسیدند ، می‌توان به یقین گفت‌که آداب و سنن مربوط به نوروز با اختلافاتی جزئی در سراسر ایران رواج‌داشت و از دورانی به دوران دیگر سپرده می‌شد. برخی از سیاحان ومسافران که طی این قرون به ایران سفر کرده بودند به مراسم نوروز در ایران اشاره کرده‌اند. یکی از جامع‌ترین این شرح‌ها را شوالیه شاردن فرانسوی که درعـهد صفویان به ایران آمده بود در سیاحت نامه‌ی خود گزارش کرده است. شاردن دو بار به ایران آمد وجمعـاً هفت سال در این کشور ماند. سفر اول او درسال ۱۶۶۵ میلادی بود که تا ۱۶۶۷ به طول انجامید و بار دوم در سال ۱۶۷۷ میلادی به ایران آمد. شاردن در باره‌ی مشاهدات خود به هنگام آغاز سال نو درایران

۱۸۷ـ لغت‌نامه دهخدا. ماده‌ی نوروز

و برگزاری مراسم نوروز چنین نوشته است: (۱۸۸) "ایرانیان اگر چه فقط یک چنین جشن (ملی) نوروز دارند، ولی آن را به طور باشکوهی برگزارمی‌کنند. فی‌المثل این جشن سه روز تمام طول می‌کشد و در بعضی مقامات ماننددربار تا هشت روز ادامه دارد. چنانکه گفتیم از ورود آفتاب به برج حمل‌آغاز می‌یابد و این عید را نوروز سلطانی می‌نامند....... در بیست‌ویکم‌مارس، چهل‌وهفت دقیقه بعد از طلوع آفتاب مطابق غره‌ی ذی‌الحجه، دوازدهمین‌ماه‌سنه‌ی‌هجری قمری، توپخانه‌ی قلعه، سه بار شلیک کرد و بدینطریق حلول سال نو (عید نوروز)را اعلام کرد. معمولا" همیشه در موقع ورود آفتاب به برج حمل، خواه شب باشد و خواه روز، سال جدید اعلام می‌شود...... منجمین، لباس‌فاخر در برکرده یک یا دوساعت پیش از اعتدال ربیعی برای تعیین آفتاب به برج حمل به کاخ سلطنتی و یا عمارت حکومتی می‌روند و در پشت بام و یا روی مهتابی، با اسطرلاب خود مشغول کار می‌شوند، و به محض‌آنکه، علامت‌دادند، برای اعلام حلول سال جدید شلیک می‌شود و صدای آلات‌موسیقی، طبل و شیپور و نای و نقاره در هوا طنین‌انداز می‌شود. به این ترتیب ترانه وطرب، جشن و سرور تماشاچیان و بزرگان مملکت آغاز می‌گردد. دراصفهان درهمه‌ی‌روزهای عید در مقابل در کاخ شاهنشاه مراسم سرور با صحنه‌های‌کمدی، به‌مانندهفته‌بازار برگزار می‌گردد و هر فردی هشت روز عید را با شادی بی‌پایان به‌سر می‌برد. ایرانیان برای نوروز نام‌های مختلفی دارند از جمله آن را عیدلباس‌نومی‌خوانند چون هرکس هر اندازه‌یی نادار باشد، دراین جشن یک دست لباس‌نو به تن می‌کند و افراد متمکن در ایام عید هر روز ملبوسی دیگر دربر می‌نمایند. ایام نوروز فرصت مناسبی است برای مطالعه‌ی شکوه وجلال دربار، چه در این‌جشن عظمت و جلال این دستگاه بیش از هر موقع دیگر جلوه‌گر می‌گردد. هردرباری عالی‌ترین و نفیس‌ترین وسایل تجمل خویش را در روز عید زیب‌تن وپیکرخود می‌کند. در ایام نوروز، در تمام هشت روز، گردش و تفریح درخارج شهر به طرز بی‌سابقه‌یی جریان دارد. هرکس هدایا و تحفی فراهم‌می‌کند، و روز عید برای یکدیگر تخم‌مرغ‌های منقش و مطلایی ارسال می‌دارند. بعضی از اینهاسه دوکای طلا ارزش دارد. شاهنشاه پانصد تخم‌مرغ از نوع مزبور در بشقاب‌های نفیس در سرای خود بین سوگلی‌های خویش بخشش می‌کند. چندتایی ازاینها را من به هنگام مراجعت با خود به یادگار آورده‌ام. این‌تخم‌مرغ‌ها مستور از طلا و مزین به چهار صورت یا مینیاتور بسیار نفیس است. روایت می‌کنند که ایرانیان در تمام ادوار (تاریخ خود) و در ایام نوروز به یکدیگرتخم‌مرغ‌هدیه می‌داده‌اند. چون تخم‌مرغ‌ها نشان پیدایش حیات و آغاز تکوین موجودات است. تعداد مصرف آن در ایام عید باور نکردنی‌می‌باشد. بزرگان کشور، بعدازتحویل سال، برای تهنیت عیدنوروز به حضور شاهنشاه می‌روند. اعیان‌و اشراف تاج مرصعی (شاید مقصود تاج قزلباش باشد) برسر با تجهیزاتی حتی‌الامکان‌سبک

۱۸۸– سیاحت نامه‌ی شاردن. شوالیه شاردن. ترجمه محمد عباسی. جلد ۲.
ص۳۶۰ و از ۳۶۶ تا ۳۶۳

و چابک به پیشگاه همایونی شرفیاب شده هریک هدیه‌یی از گوهرهای گرانبها و جواهرات قیمتی و منسوجات نفیس و عطریات و نوادر دیگر، البسه و نقدینه و غیره برحسب مقام و مقدور خویش به حضور ملوکانه تقدیم می‌دارند. اکثر بزرگان طلا پیشکش می‌کنند و استدلال می‌کنند که در تمام عالم تحفه‌ی مناسبی برای صندوقخانه (گنجه) همانندی وجود ندارد و معمولا" از پانصدتاچهارهزار دوکا تسلیم می‌دارند. رجال وبزرگان که درولایات مأموریت دارند، آنها نیز تحف و هدایای خود را، به حضور همایـونی تقدیم می‌دارند و احترامات لازم را بجا می‌آورند. هیچ کس از انجام این مراسم معاف نمی‌باشد و معمولا" مقام و منزلت هر شخصی برحسب هدایای تقدیمی درسال‌های متمادی منظورنظر و مورد توجه است. و به این ترتیب پادشاه در عید نوروز ثروت سرشاری بهم می‌زند. یک قسمت از آن را در سرای همایونی بین اعضای بی‌شمار اندرون به عنوان عیدی تقسیم و توزیع می‌فرماید. شاهنشاه درتمام ایام عید از ساعت ده تا ساعت یک، از اعیان و اشراف کشور باشکوه وجلال تمام پذیرایی بعمل می‌آورد و سپس به اندرون تشریف می‌برد. معمولا رجال و بزرگان مملکت نیز هر یک به نوبه‌ی خود در منزل خویش مشغول پذیرایی از واردین می‌گردندو نصف از مدت روز را برای قبول مراجعین و دریافت هدایا و تحف تـابعین تخصیص می‌دهند. این رسم مسلم مشرق زمین است که کوچکان به بـزرگان و نادارن به دارایان می‌دهند و از دهقان تا سلطان این سلسله مراتب درداد و دهش مرعی و مراعات می‌گردد. اشخاص مؤمن و متدین درصورت امکان، تمام ساعات نخستین عید سال را با دعا و عبادت در منزل خویش می‌گذرانند. این گروه در طلیعه‌ی صبح اغتسال می‌کنند و آن‌گاه پوشاک بسیارتمیزی می‌پوشند. از نزدیکی با زنان امتناع می‌ورزند. نماز عادی و فوق‌العاده‌ی روز را می‌خوانند و به قرائت قرآن و کتب نفیس خویش مشغول مـی‌گردند و با زهد و عبادت آرزومندند که سال نو را به‌خوشی و خوبی به‌سر برند. افراد دیگر که اهل زمانه می‌باشند و مدام در توسعه‌ی جاه و جلال و افزایش ثروت ومکنت خویش می‌کوشند، ایام عید را به‌طور دیگر می‌گذرانند. این‌گروه، تمام اوقات تعطیلات را به‌جشن و سرور و تفریح و تفرج می‌گذرانند و مدعی هستند که برای میمنت سال نو، بایستی در ایام نوروز به شادی و سرور پرداخت تا تمام سال را در رفاهیت و راحت بگذرانند. نکته‌هایی که بیش ازپیش بر رونق و شکوه عیدنوروز می‌افزاید، آن است که آن روز را مصادف با انتصاب حضرت‌علی به ولایت حضرت ختمی مرتبت می‌دانند. مسلمـانان (= شیعیان) مدعی هستند که درروزتحویل آفتاب به برج حمل، حضرت محمد (ص) جانشین خود را درحضور قوای مسلح خود رسما" اعلام فرمود. در نتیجه علی‌رغم دیگر اعیاد و ایام سوگواری که با تقویم قمری تعیین می‌گردد، این یگانه جشن بزرگ ملی باگاهنامه‌ی خورشیدی‌تثبیت‌وتعیین می‌شود. و نخستین روز سال‌شمسی عیدمذهبی مسلمانان (= شیعیان) است. در این رباعی اشاره به همین موضوع شده است. (این‌رباعی را مترجم از زبان فرانسه ترجمه کرده است).

بهاربا لاله‌های جام‌مانند خود جلوه‌گراست
در آرزوی نثار شبنم به خاک نجف است
دراین روز نو، علی برمسند رسول‌نشست
به این جهت، نوروز، میمون و مبارک است

شاهنشاه فقید شاه عباس ثانی اندکی پیش از فوت خویش فرمان‌داده بود به مانند ایرانیان باستان تحویل آفتاب را در تمام بروج دوازده‌گانه در طی سال با نوای نی و طبل و ساز و شیپور تحویل کنند. ولی مرگ نابهنگام و سریع این پادشاه، استقرار این آئین باستانی را فرصت نداد.......... در ۲۲ ماه (غرض ماه مارس فرنگی است) بعد از ظهر برای تهنیت به کاخ حکومتی رفتم و یک قبضه خنجر بسیار نفیس و عتیقی که دشنه و غلاف عاج ظریف مطلای مینائی داشت تقدیم حضور خان ایروان کردم. این‌هدیه‌مطبوع به طبع حاکم، بسیار مورد توجه وی واقع شد. در ایران یک رسم‌قانون‌مانده است که در عید نوروز نمی‌توان بدون تقدیم تحفه به حضور بزرگان باریافت. حاکم مرا درکنار خویش نشاند و مرا به خوردن میوه‌های تروخشک و شراب‌های بسیار نفیس و عالی گرجستان و شیراز خواند."

رسم هدیه‌دادن به هنگام نوروز را ابوریحان بیرونی و زکریای‌قزوینی (صاحب‌عجایب المخلوقات) نیز گزارش کرده‌اند و سنتی است بسیار کهن که از روزگار ساسانیان به یادگار مانده است. در دوران ساسانیان دریافت هدایای نوروزی یکی از منابع مهم درآمد پادشاهان بود و به همین منظور نیزخلفای اموی برای گرفتن باج و خراج در دوران خود مراسم اعیاد نوروز و مهرگان را از نو مرسوم ساختند.

۴۶- اعتقاد برمیمنت نوروز

از بررسی آداب و سنت‌های مخصوص روز سال استنباط می‌شود که نوروز از زمانی بسیار دور نزد ایرانیان جنبه‌ی تقدس و شگون نیز می‌داشته است. کمااینکه پادشاهان ساسانی غالبا" تاجگذاری خود را در نوروز انجام‌می‌دادند. حتا مانی هم دعوت خود را در نوروز بعمل آورد. وآن روز اول‌ماه نیسان بابلی (مطابق اول فروردین) از سنه‌ی ۲۴۲ میلادی بود که روز جلوس رسمی شاپور اول شاهنشاه ساسانی نیز بود. مرحوم تقی‌زاده در مورد حاضر بودن مانی در مراسم جلوس شاپور اول تردید دارد و آن را خالی از شک نمی‌داند ولی معتقد است: (۱۸۹) "شاید پادشاهان ساسانی غالبا" تاجگذاری خود را تا روز اول بهار آینده و عید فروردگان تأخیر می‌کردند. یا آنکه اولین سال سلطنت خود را از اول فروردین ماه سالی که در ظرف آن به سلطنت رسیده بودند یعنی درواقع ساعت تحویل آفتاب به حمل و یا به مناسبت موافقت آن با اول سال مذهبی، تاجگذاری را در اول بهار قرار می‌دادند." شاید روی همین

۱۸۹- گاه‌شماری در ایران باستان. سیدحسن‌تقی‌زاده. ص۴

اعتقاد به شگون و تقدس نوروز بود که برخی از نویسندگان قرون اولیه‌ی اسلامی را واداشت تا به آن جنبه‌یی از روایات اسلامی دهند و به انبیاء یهودیان مربوط سازند. چنانچه سنت پوریم یهودیان را نیز در اصل از فروردگان دانستند که رد شده است. (۱۹۰)

در دوران اسلامی در تمیز بین دو شخصیت افسانه‌یی و باستانی جمشید و سلیمان، اختلالی بوجود آمد و عده‌یی کوشیدند تا نوروز و تأسیس آن را به سلیمان پیغمبر قوم یهود منسوب کنند. ابوریحان بیرونی از قول طرفداران مکتب حشویه که به آنان و احکامشان هیچ اعتقاد نداشت (۱۹۱) این لطیفه را روایت می‌کند: "زمانی سلیمان پسر داود، خاتم خود را گم کرد و در نتیجه پادشاهی از او به‌در رفت. ولی پس از چهل روز آن قدرت به او بازگشت و حشمتش را بازیافت و پادشاهان گرد او آمدند و پرندگان در کمال احترام دور او جمع شدند، به همین سبب آن روز را نوروز نامیدند. سلیمان سپس به باد دستور داد تا او را ببرد. یک پرستو به سلیمان نزدیک شد و گفت. پادشاها من لانه‌یی دارم که در آن تخم‌های کوچک گذارده‌ام، مسیرت را عوض کن تا آنها را لگدمال نکنی. و سلیمان راه را عوض کرد وقتی متوقف شد، پرستو آبی را که در منقار خود آورده بود پیش او ریخت و به سلیمان یک پای ملخ هدیه داد و این اصل سنت آب پاشی و هدیه دادن در نوروز است."

۴۷- نوروز در دوران حکومت قاجار

باز گردیم به دنباله‌ی سخن، همان طور که گفته شد ایرانیان آداب و سنت‌های مربوط به نوروز، عید ملیشان را حفظ کردند و با جزئی اختلاف از عهدی به عهد دیگر سپردند. اکنون به ذکر شمه‌ای از برگزاری مراسم نوروزی در ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی می‌پردازم.

سرهنگ گاسپار درُوویل Gaspard Drouville فرانسوی که از ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۳ یعنی در دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار به ایران آمده بود درباره‌ی برگزاری مراسم سنتی نوروزی در سفرنامه خود چنین نوشته است: (۱۹۲) "مراسم نوروز یا روز شروع سال جدید ایرانی مطابق با ۲۱ مارس و تحویل آفتاب به برج حمل است. این مراسم از گبران باستانی به یادگار مانده‌است. گمان نمی‌رود در سراسر مشرق زمین چنین عید بزرگی باشد. مراسم عید نوروز غالبا پانزده روز طول می‌کشد، در این مدت بازارها بسته است و کارگران به‌هیچ‌کاری دست نمی‌زنند. روز عید دو روز است و بعد از آن در دربار، سلام عام داده می‌شود. شاه ایران، وزیران و نجبا و سپس طبقات پائین‌تر و از آن جمله بازرگانان را به‌حضور می‌پذیرد. پس از انجام مراسم نوروز، شاه در پایتخت و شاهزادگان

۱۹۰- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V.5 P. 872.
۱۹۱- التفهیم. ابوریحان‌بیرونی. تصحیح جلال‌همائی. مقدمه. صفحه ۳
۱۹۲- سفرنامه‌ی سرهنگ گاسپاردروویل. ترجمه جواد محبی. انتشارات‌گوتنبرگ. سال۱۳۴۸.از ص ۱۵۴ تا ۱۵۷

در مراکز ایالات در دیوان می‌نشینند و به کسانی که به حضورشان معرفی می‌شوند هدایایی می‌دهند و یا از آنها هدایایی می‌پذیرند. غالباً به پادشاه هدایایی از قبیل اسبان نجیب، اسلحه، پارچه‌های زربفت و شال کشمیر و لباس‌های‌پوست گرانبها و قند و قهوه و چای و مربا و شربت تقدیم می‌شود. مجموع هدایایی که به‌نام نوروز به پادشاهان می‌دهند در حدود دومیلیون فرانک ارزش‌دارد. البته هدایای حکام، که نمی‌توانند افتخار حضور پیدا کنند، دراین رقم منظور نشده است. اما هدایایی که به شاهزادگان تقدیم می‌شود، با قدرت و جلال‌آنان متناسب است. پس از آنکه به اشاره‌ی شاه یا شاهزادگان که هدایا موردقبول واقع شده است، تقدیم‌کنندگان سه‌بار تعظیم می‌کنند و ازتالار خارج می‌شوند تا در انتهای باغ در صف مخصوص جای گیرند. معمولا" شاه از قبول هدایا سرباز نمی‌زند. زیرا پیش از آنکه هدیه‌یی تقدیم شود آن را به "پیشکش‌نویس" یا "بازرس هدایا" نشان می‌دهند تا درباره‌ی شایستگی آن برای عرضه به‌حضور شاه نظر دهد. اما عیدی شاه به شاهزادگان غالباً سکه‌های طلایی است که برآن تاریخ سال جدید نقش شده است. آنها عیدی را به دست‌مبارک‌خودبه حاضرین مرحمت می‌کنند. حضار به هنگام دریافت عیدی زانو به زمین می‌زنند و آن را دودستی گرفته و به پیشانی خود می‌برند. سپس ازجای برمی‌خیزند و تعظیم‌کنان دور می‌شوند. والاحضرت نایب‌السلطنه آذربایجان، (مقصود عباس میرزاست) نیز همه ساله انعامی از این قبیل به افسران ارتش اعم از اینکه در تبریز حضور داشته و یا به مأموریت رفته باشند مرحمت می‌کند. شاه ایران به هنگام عیدنوروز به فرزندان خود و حکام ولایات لباس افتخار می‌فرستد. این لباس‌ها معمولا قباهای زیبای زردوزی یا نقره‌دوزی کم و بیش گرانبهایی است که برحسب حال و مقام به هریک ازشاهزادگان بخشیده‌می‌شود. قباهارا باتشریفات خاص در لفافی می‌پیچند و به وسیله‌ی اشخاص مورد اعتماد و درباریان عالی‌قدر که عده‌یی سوار به همراهشان است ارسال می‌دارند. لباس‌های افتخار به نام خلعت معروف است. کسی که به دریافت خلعت مفتخر شد سه روز لباس‌مزبور را برتن می‌کند و در این مدت میهمانی با شکوهی می‌دهد. متشخصین محل عموما" به این ضیافت دعوت می‌شوند و مراسم آن با تشریفات بی‌نظیری برگزار می‌شود تا درعین حال درجه‌ی تقرب خلعت پوش در پیشگاه پادشاه به رخ مردم کشیده شود. افراد خانواده‌ی سلطنتی نیز به هنگام دریافت خلعت، تشریفات پرزرق و برقی انجام می‌دهند. اینک تفصیل این واقعه: حامل خلعت پادشاهی به محض ورود به محل، شاهزاده را از جریان امر باخبرمی‌سازد. شاهزاده‌خیمه و خرگاه باشکوهی در دوسه فرسنگی محل اقامت خود برپا می‌کند. درروز معین به اتفاق درباریان که جملگی لباس و سلاح فاخر دربردارند وبراسب‌های اصیل سوارند به سوی محل انجام تشریفات روانه می‌شوند. شاهزاده درون چادربزرگ برتخت می‌نشیند و پیام‌آور والا مقام را به حضور می‌پذیرد. شخص‌اخیر خلعت فاخر را که بر بالش اطلس زردوزی شده قرار دارد عرضه می‌کند. شاهزاده از جا برمی‌خیزد و دودستی خلعت را می‌گیرد و تعظیم می‌کند. آن‌گاه آن‌را برابر پیشانی خودمی‌برد و به خلوت می‌رود. در آن‌جا خلعت را می‌پوشد. کلاه سلطنتی

برسر می‌نهد و در حالی که موزیک مترنم است و آتشبارها شلیک می‌کنند به درون چادر باز می‌گردد. دراین حال با صرف غذاهای لذیذ ازحضار پذیرایی می‌شود. شاهزاده نیز به اتفاق برخی از زنان خود که به همراه آورده است کمی استراحت می‌کند و سپس به همان ترتیبی که آمده است به سوی‌شهر باز می‌گردد. بازگشت شاهزاده به شهر با شلیک توپ به اطلاع مردم مـی‌رسد. این شلیک تا هنگام ورود وی به دربار ادامه دارد. در این حال شاهزاده به اندرون می‌رود و پس از شنیدن تبریکات همسران خویش تا شب‌هنگام دراندرون می‌ماند. جشن و شادی با آتش‌بازی در کاخ پایان می‌یابد. بیگلربیگـی‌ها یا حکامی که موفق به گرفتن خلعت شده‌اند، سرشناسان شهر را دور خود جمـع می‌کنند و به تفاخر بسیار خلعت شاهانه را بەرخ آنان می‌کشند. دراین مجالس ازآنچه لازمه‌ی تجمل است به هیچ‌وجه فرونمی‌گذارند تا حسن نظر پادشاه را نسبت به خود به آنان نشان دهند."

قریب پنجاه سال بعد، یک اروپایی دیگر که مقیم دربارقاجار بود نیز تحت تأثیر برگزاری سنت نوروزی در ایران قرار گرفت. این شخص دکترهنریش بروگی بود که در فاصله سال‌های ۶۱ـ ۱۸۶۰ میلادی به عنوان یکی‌ازاعضای هیئت سیاسی پروس در ایران اقامت داشت. وی مراسم بزرگداشت نوروز را در آن دوره (اواسط قاجاریه) ایران چنین حکایت کرده است: (۱۹۳) "مردم‌همان سنت قدیمی و کاشتن گل را پیروی می‌کنند. (به‌عقیده‌ی دکتر بروگـی همان شیوه‌ی قدیمی باغ‌های آدونیس) با فرق آنکه ایرانیان گل‌هایی را می‌کارند که حرف اول اسمشان با سین شروع شود. وی، سپس به سرور و شادی ایرانیان به هنگام نوروز اشاره می‌کند که به مناسبت عید حتما" به حمام مـی‌روند و بهترین لباس‌هایشان را می‌پوشند و بازارها را با گل و چراغ و آیینه‌آذیـن می‌بندند. به یکدیگر هدیه می‌دهند و تبریک می‌گویند و در روز سال به‌سلام می‌روند. در مراسم سلام، پادشاه بزرگان را به حضور می‌پذیرد و حاکم پایتخت سکه‌های تازه‌یی را که ضرب کرده‌اند به شاه تقدیم می‌دارد. سپس ملک‌الشعراء قصیده‌یی در مدح شاه می‌خواند و بعد وزیر اعظم خطابه‌ی پرطمطراقی که بـا واقعیات وفق نمی‌داد، برمی‌خواند. سپس این محاوره بین پادشاه و وزیراعظم در می‌گرفت. پادشاه می‌پرسید وضع مملکت چگونه است؟ وزیر پاسخ می‌داد: عالی، بیرون از حد وصف.ـ آیا عمال عالی رتبه ما درستکار هستند؟ـ ایشان نمونه‌های حقیقی درستکاری می‌باشند:ـ وضع محصول چطور است؟ ـ انبارها مملو از گندم هـستند و نان هرگز به این ارزانی نبوده است. ـ وضع صلح چگونه است؟ ـ اعلیحضرتا، دشمنان چنان سرکوب شده‌اند که دیگرنمی‌توانند تعرضی کنند و به عنایت اعلیحضرت همه‌ی دنیا با ما در صلح هستند. وغیره. سپس درباریان مراسم سلام را بجای می‌آورند و بعد پیلبانان پیل‌هایشـان را نزدیک آورده، آنها را به سر زانو می‌نشاندند و کاری می‌کردندکه پیل‌هاخرطوم هایشان را بالا نگاه‌دارند. سپس وامی‌داشتند که این حیوانات نوعی بخصوص

۱۹۳ـ A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.II. P. 157

نعره کشند و این نعره را به "یاعلی، یاعلی" گفتن پیل‌ها تعبیر می‌کردند. به هنگام شب بازار و منازل را چراغانی می‌کردند و در میان گل‌هایی‌که کاشته بودند به نماز و عبادت می‌پرداختند. پادشاه در بالکن‌قصر می‌نشست وتفریحات و سرور و شادی مردم را تماشا می‌کرد وگاه وبیگاه مشتی سکه‌ی ضرب شده در آن‌سال را میان مردم می‌افشاند."

آداب و سنن مربوط به نوروز در اواخر دوره‌ی قاجاریه، یعنی پنجاه سال پیش را، که اکنون نیز کمابیش در ایران به همان نسق رایجاست،مرحوم عبداله مستوفی گرکانی در کتاب شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه) به تفصیل آورده است که به سبب کامل بودن آن عیناً نقل می‌شود: (۱۹۴)"از اوایل اسفند، در بازارها، مخصوصاً دکان‌های پارچه‌فروشی وکفش وکلاهدوزی ازدحام می‌شد. هرکس به توانایی‌خودبه‌فکر لباس عید برای‌افراد خانواده‌ی خود بود. خیاط‌ها منتهی تا نیمه‌ی اسفند کار تازه قبول مـی‌کردند. از بیستم اسفند به بعد پاره‌یی از دکاندارها که سروکارمستقیم با عیدداشتند دکان‌های خود را تزیین می‌کردند. بقال‌ها طبق‌های معلق از سنجد ساخته و دسته‌های شمع پیهی که با جوهر سبز و قرمز روی آنها را نقش و نگار انداخته بودند، به سرتاسر دکان خود می‌آویختند. کپه‌های فرسوده‌ی سال قبل را نو و سرطاس‌های برنجی پشت آنها را براق و از انواع حبوبات مملو می‌کردند. و درفاصله‌ی هر کپه، کاغذ سبز و آبی و زرد و سفید لوله‌کرده می‌گذاشتند. روی خیک‌های روغن که نصف جلد آن را پاره و روغن آنها را نمایان کرده‌بودند نقش ونگار انداخته و در بعضی گوشه‌های آن زرورق می‌چسباندند. ازقالب‌های صابون زرورق‌زده، هرم کوچکی ساخته و روی آن دسته گل مصنوعـی کاغذی نصب می‌کردند. غرابه‌های آبغوره و سرکه را که نزدیک سقف دکان در رفه‌ی آخر چیده بودند، نیز پاک و براق و روی آن را بازرورق تزیین می‌کردند و کلافه‌های انجیرخشک این گوشه و آن گوشه می‌آویختند. آجیل‌فروش‌ها باطبق‌های معلق بزرگ و کوچک از فندق و بادام و پسته و تخمه‌ی هندوانه وتخمه‌ی‌کدو پیشانی، و با مخروطی‌هائی که از انواع آجیل بهم چسبیده ساخته بودند،جلوی دکان را زینت مـی‌دادند. میوه‌فروش‌ها گذشته از آرایش دکان بـا میـوه‌های الوان، پیاز و نرگس و سنبل در گلدان‌های شیشه‌ای سبز کرده، همچو انگاره می‌گرفتند که در حدود شـب عید گل‌های اولیه‌ی آنها به‌بار آید. خـراط‌ها گذشته از جبهه‌ی دکان که به یک ردیف میانه‌ی قلیان تزیین کرده بودند، از اطاق بازار هم زنجیری آویخته و به آن دایره‌یی، و روی دوره‌ی این دایره، اقسام‌میانه‌ی قلیان،باتراش‌های مختلف از سروی وشیخ‌رضایی،کردی‌ومازندرانی نصب می‌کردند. سبزی‌فروش‌هـا حاجتی به تزیین خارجی نداشتند. همین‌قدر که سبزی‌های خود را مرتب می‌چیدند و از پیازچه و ترب‌سفید کمریشه‌ی آنها را بیرون می‌گذاشتند، گل‌های سفیدی احداث می‌کردند. دکان آنها مزیـن

۱۹۴- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه). عبدالـه مستوفی‌گرکانی. ج۰۱ ص ۳۵۴

می‌شد. مصفاترازهمه، آیین‌بندی دکان‌های قنادی بود زیراسروکار این دکان‌ها با عید نوروز بیشتر از سایرین است. در جلوی دکان دو اصله‌ی تیر سر و ته یکی، که روی آن را با کاغذهای الوان نقش ونگار انداخته بودند، به‌دوجرز طرفین دکان تکیه داده سرآنها را به هم نزدیک و جناقی در جبهه‌ی‌دکان احداث می‌کردند. بعد از کله‌ی قند که در ته‌ی آن تاریخ و بعد ازآن‌شیشه‌ی میمندی آب لیمو و آخر همه، شیشه‌ی گلاب که به آن زرورق زده بودند، رشته‌هایی ترتیب می‌دادند و آنها را تنگ‌درز، به این جناقی می‌آویختند. سپرو شمشیری از نبات می‌ریختند و دردو طرف جناقی به جبهه‌ی دکان نصب می‌کردند. در جلوی دکان از گچ، مخروط‌های سرزده‌یی می‌ساختند و دوره‌ی آنها را اقسام شیرینی می‌چیدند. و روی سرزده‌ی مخروط، جارهای چند شاخه می‌گذاشتند. پرده‌های نقاشی جنگ رستم و اسفندیار و رستم و دیو سفید در بالای جبهه نصب می‌کردند. بالای این پرده‌های نقاشی، به چوب‌بندی نزدیک سقف، چلچراغ‌هایی آویخته می‌شد و تزیینات را کامل می‌کرد. بعضی‌ها هم کاسه‌ی نباتی‌که قطر دایره‌ی آن یک ذرع یا بیشتر می‌شد، ساخته و از طاق بازار به‌طور معلق می‌آویختند. حمام‌ها را هم زینت می‌کردند. رخت‌کن حمام‌معمولا چهار صفه و اغلب چهارستون داشت، بین ستون‌ها برای استحکام‌بنا تیرهایی کشیده بودند. این تیرها را با کاغذ الوان که برش‌ها و سنبوله‌هایی هم به‌آنها می‌دادند، می‌پوشانیدند. روی این تیرها تنگ‌درز شیشه‌های قلیان بلورکه کم‌کم از رسم افتاده و بی‌کاره شده بود، می‌چیدند. و در فاصله‌ی هریک بادیگری کاغذهای الوان لوله کرده می‌گذاشتند. در این کوزه قلیان‌های بلور، که گل بلورین سرخ برجسته‌یی هم درمیان داشت، جوهر قرمز آب زده می‌ریختند. دهنه‌ی این کوزه‌های قلیان بلور را مقداری پنبه می‌گذاشتند و روی پنبه چند دانه‌ی گندم می‌افشاندند. گندم‌ها سبز می‌شد و بدون اینکه متوجه باشندسبز و سفید و سرخ، رنگ ملی را ایجاد و تزیین سرصفه حمام را کامل می‌کردند. طاس‌های حمام سفید و لاک‌های چوبی کهنه نو می‌شد. استاد حمام‌لنگ‌های مستعمل خود را بیرون ریخته، کسری آنها را از لنگ‌های نو پر می‌کرد."

۴۸- آتش افروز

مرحوم عبداله مستوفی گرکانی ضمن توضیح مراسم نوروزی در اواخر دوره‌ی قاجاریه به یک رسم و سنت دیگر که مربوط به دسته‌های آتش‌افروز بود و شاید اکنون، یعنی بعد از پنجاه سال این رسم منسوخ شده‌باشد، اشاره‌کرده و چنین می‌نویسد: (۱۹۵) "درهفته‌های‌آخرسال‌دسته‌هایی در شهر راه می‌افتاد. یکی از آنها آتش افروز بود، چهارپنج نفر دست و صورت و گردن خودراسیاه کرده، مقداری خمیر به سرگرفته، روی آن پنبه و کهنه آغشته به نفت می‌گذاشتند وآتش به آن می‌زدند. (البته غیراز خمیرگرفتن به‌سرتدبیر دیگری‌هم می‌کرده‌اند.

۱۹۵- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه). عبداله مستوفی گرکانی. ص۳۵۵

تاحرارت آتش مغز آنها را پریشان نکند والا خمیر تنها جلوی حرارت شعله‌یی را که گاهی یک چارک بلندی آن می‌شد، نمی‌گرفت). اجتماع بچه‌ها هم به‌دور این بساط برای تماشای همین کار عجیب و خارق‌العاده بود و هریک مشعلی هم به دست داشتند و با ضرب، تنبک و تصنیف‌خوانی عده‌ی دیگری، دوره افتاده از هر دکان شاهی صد دیناری می‌گرفتند و ذکر آنها این شعر بود:

آتش افروز حقیرم　　　سالی یک روز فقیرم

۴۹- غول بیابانی

یکی دیگر از سنت‌هایی که مربوط به ایام قبل و خود نوروز بود و شاید اکنون به کلی منسوخ شده باشد، رسم مربوط به غول بیابانی بود. شرح مربوط به این رسم در کتاب "شرح زندگانی من" (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه) بدین قرار آمده است: (۱۹۶) "دسته‌ی دیگری هم به‌اسم غول بیابانی بود که یک مرد بلندقد داشت. قواره‌یی از پوست گوسفند سیاه، لباس چسبانی از سرتا به پای خود ترتیب داده، عده‌یی تنبک‌زن و تصنیف‌خوان دور او را گرفته در دکان‌ها شاهی صد دیناری دریافت می‌داشتند. ذکر غول بیابانی این شعر بود:

من غول بیابانم　　　سرگشته و حیرانم

شخص دیگری هم بود که یک دوره‌ی حلبی که وسط آن گودی داشت، نوک چوب بلندی کرده و با حرکت دست که به چوب می‌داد، دوری را در محور خود در نوک چوب به چرخ می‌انداخت، و گاهی به قدر دوسه ذرع دوری را به هوا انداخته، باز در همان چرخ با چوب می‌گرفت. درحالی که دوری از دورزدن خود نمی‌افتاد. بااین شخص دوری گردان هم، البته تصنیف‌خوان و تنبک‌زن بود. دکان‌ها هم از دادن شاهی صددینار مضایقه نمی‌کردند. حاجت به ذکر نیست هریک از این دسته‌ها که به راه می‌افتاد، بچه‌ی زیادی جلو و عقب آنها برای تماشا جمع می‌شدند. به‌طوری که گاهی راه عبور ومرورمسدود می‌شد.... خوردن سبزی پلو در شب قبل از عید نوروز که عوام آن روز و شب را به مناسبت قبل از عیدقربان عرفه می‌نامیدند، مرسوم بود واستحباب وقتی کامل‌می‌شد که به‌این‌پلو،ماهی‌هم ضمیمه باشد. در عیدنوروز مردم از طبیعت تقلید می‌کردند، به‌همه چیز زندگی، نوی و تازگی می‌داده‌اند. ظروف‌مس‌خانه حتماً به سفید گری فرستاده می‌شد و باید مس‌ها برای روز عید رویگری شده، براق و درخشان باشد. آب‌حوض و آب‌انبارخانه را حکماً عوض می‌کردند. اگر خانه تعمیری پیدا کرده‌بود ولو بزودن گل‌سفید و کشته، آب‌نوی و تازگی‌به‌آن می‌داده‌اند، کوزه و میانه‌ی قلیان‌ها حکماً عوض و نو می‌شد. فرش‌ها را تکان داده گرد دیوار اطاق‌ها را اگر گل سفید نزده بودند، می‌گرفتند و قبل از تحویل خورشید به حمل، رخت نو را پوشیده و سرسفره عید می‌رفتند.

۱۹۶- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری دوره‌ی قاجاریه). عبدالله مستوفی‌گرکانی. ص۳۵۵

۵۰- سفره‌ی عید و هفت‌سین

یکی دیگر از سنت‌های بسیار رایج و دلپذیر نوروزی که هنوز هم با شدت بیشتر رایج است گستردن سفره عید می‌باشد. در سفره عید، رسم‌چنان بوده و هست، که گذشته از شیرینی وآجیل، باید هفت خوراکی که اسم آنها با سین شروع می‌شد، هم موجود باشد. این هفت خوراکی معمولا" سنجد، سپستان، سبزی، سمنو، سماق، سرکه، سیب و سیر، هفت‌سین را تشکیل می‌داد. اگر هریک از این هفت خوراکی در دسترس نبود سپند (= اسپند) و سبزه را جانشین آن می‌کردند. بعضی‌ها هم ماهی را به مناسبت اسم عربی ماهی (سمک) جزو هفت‌سین محسوب می‌داشتند. ولی گذاردن ظرفی با یکی‌دوتا ماهی‌قرمز و چند تخم‌مرغ پخته رنگ‌کرده و نان‌وپنیر و ماست نیز از جمله‌ی عوامل سفره عید می‌بود و هست. گذاردن آینه و روشن کردن چند شمع و قرآن هم در سفره‌ی عید را اسباب شگون و میمنت می‌دانستند و می‌دانند. سنت چیدن هفت سین در سفره‌ی عید بسیار کهن بنظر می‌رسد، در گیلان خوانچه‌ی هفت‌سین در جشن عروسی نیز مرسوم است. ابوریحان در آثارالباقیه آورده است: (۱۹۷) "که هفت سین عبارت از هفت قسم سبزه بود که سرهفت استوانه درکنارخانه به نوروز سبز می‌کردند" و از این‌رو معلوم می‌شود هفت‌سین، هفت‌سبزی یا هفت‌سبزه بوده است. در لغت‌نامه دهخدا در توضیح هفت‌سین آمده است: (۱۹۸) "در خوانچه‌یی هفت‌چیز که اسمشان با حرف سین شروع شده باشد مثل سیم و سیب و سنجد و غیره می‌گذارند. این عدد هفت که در زمان‌های قدیم مقدس بوده، اشاره به هفت‌امشاسپندان یا بزرگترین فرشتگان مزدیسنا می‌باشد." با این توضیحات می‌توان استنباط کرد که این رسم به روزگارهای بسیار کهن تعلق دارد. مرحوم پورداود در مورد سفره‌ی عید نوشته‌است: (۱۹۹) "اساساً برای این بود که فروهرهای مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده که از آسمان فرو آمده چند روزی به‌رسم سرکشی در روی زمین می‌گذرانند از خانه و زندگانی بستگان واز دینداری و پرهیزکاری و داد و دهش بازماندگان خویش خشنود گشته از درگاه خداوند خوشی و تندرستی آنان را بخواهند".

شاعری خوش ذوق و قریحه در سفره‌ی عید هفت‌سینی دیگر چیده و آن‌را برای یاران خواستار است.

سرور و سور و سلامت، سعادت‌وسبقت سلام و سلم به بزم تو هفت‌سین توباد

۵۱- دعاهای مخصوص تحویل سال

مرحوم عبداله مستوفی گرگانی در وصف مراسم نوروزی در ایران پنجاه سال‌پیش، به دعاهایی که در موقع تحویل سال خوانده می‌شد اشاره می‌کند وباید

۱۹۷- آثارالباقیه. ابوریحان‌بیرونی. ترجمه‌ی علی‌اکبرداناسرشت. ص۲۴۵
۱۹۸- لغت‌نامه دهخدا. ماده نوروز
۱۹۹- یشت‌ها. پورداود. ج۱. ص۵۹۷

گفت که اکنون هم آن دعاها در موقع تحویل سال خوانده می‌شود. وی چنین نوشته است: (۲۰۰) "مقدسین قرآن هم سر سفره عید می‌گذاشتند. و "یا مقلب القلوب والابصارویامدبراللیل‌والنهاریامحول‌الحول‌و الاحوال حول‌حالناالی‌احسن الحال" می‌خواندند. و نیز هفت آیه‌ی قرآن که به سلام شروع می‌شود. "سلام علی‌آل‌ابراهیم" (آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی الصافات) و "سلام قولاً من رب‌الرحیم" (سوره‌ی یس آیه‌ی ۵۸) و "سلام علی‌آل‌یاسین" (سوره‌ی الصافات آیه‌ی ۱۳۰) و "سلام علی‌موسی و هرون" (سوره‌ی الصافات آیه‌ی ۱۳۰) و "سلام علی‌نوح فی‌العالمین" (سوره الصافات آیه‌ی ۷۹) و "سلام علیکم طبتم‌فادخلوها خالدین" (سوره‌ی المزمر آیه‌ی ۷۳) و "سلام‌علیکم بما صبرتم فنعم‌عقبی‌الدار" (سوره‌ی الرعد آیه‌ی ۲۴) را در قدح چینی نوشته و با آب باران نیسان، نوشته را می‌شستند و از آن به موقع تحویل می‌خوردند. آخوندها از این آب دعا در سفره‌ی عید خود داشتند و پذیرایی عید بعضی از آنها منحصر به همین آب بود. ورود این آداب مذهبی در عید نوروز به جهت حدیثی است که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق در تجلیل عیدنوروز روایت نموده و به موجب‌این‌حدیث، عهد گرفتن خدا در عالم ذرٔ "الست بربکم قالوابلی" (سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۲) و آرام گرفتن طوفان و نشستن کشتی نوح به کوه جودی و روز بعثت پیغمبر ما و هم چنین روز فتح مکه و شکسته شدن بت‌ها به دست امیرالمؤمنین علی(ع) که درانجام این خدمت پابرشانه‌ی پیغمبر گذاشته بود، و روز عید غدیر خم و روز خلافت امیرالمؤمنین علی، بعد از عثمان، همه با نوروز مصادف بوده است. در این حدیث حضرت امام صادق علیه‌السلام این روز را روز اهل بیت پیغمبر وشیعیان دانسته وبه جشن‌گرفتن‌آن امرفرموده و دعاهایی برای این روز روایت شده است، به‌طوری که حتی خشکه مقدس‌ها هم در این عید ملی، با تفریحات بی‌گناه سایرین شرکت می‌کردند."

تقی‌زاده درگاه شماری آورده است: (۲۰۱) "نعمان‌بن مرزبان، جد ابوحنیفه، در روز نوروز به حضرت علی‌علیه‌السلام پالوده هدیه کرد وحضرت فرمود، نوروز ناکل یوم، و بعضی گفته‌اند روز مهرجان بود و فرمود. مهرجانا کل یوم."

۵۲- مراسم بعد از تحویل در پای سفره‌ی عید

شرح مبسوط و زیبایی مرحوم مستوفی از مراسم بعد از تحویل در پای سفره‌ی عید در کتاب شرح زندگانی من، آورده است که کمابیش به همان‌نحو اکنون نیز رایج است و عیناً نقل می‌شود: (۲۰۲) "..... این سفره‌ی عید،

۲۰۰- شرح زندگانی من (تاریخ‌اجتماعی‌واداری‌دوره‌ی‌قاجاریه). عبداله‌مستوفی گرگانی ص۳۵۶

۲۰۱- گاه‌شماری در ایران باستان. تقی‌زاده، ص۲۹۲، نقل از ربیع‌الابرار- زمخشری (موزه بریتانیا)

۲۰۲- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی‌واداری‌دوره‌قاجاریه). عبداله‌مستوفی گرگانی. ص۳۵۷

سفره‌ی خانوادگی بود. بزرگ‌تر خانه می‌نشست، افراد خانواده به دور او جمع می‌شدند. توپ تحویل که صدا می‌کرد بین آنها تبریک و روبوسی رد و بدل می‌شد. بزرگترها به کوچکترها عیدی می‌دادند. شربت و شیرینی صرف می‌کردند. آقا و خانم و آقاکوچک‌ها و خانم‌کوچک‌ها به خدمتکارهای‌خانه، عیدی می‌دادند. سفره‌ی عید جمع می‌شد و بساط پذیرایی دید و بازدید گسترده می‌گشت. در تالار یا اتاق آبرومند خانه، مجموعه‌های شیرینی که هریک شش رنگ شیرینی در بشقاب‌های لب‌تخت بلور یا چینی مثل هرم چیده شده بود، می‌گذاشتند. گلدان‌های نرگس و سنبل و جام‌های پراز بنفشه و ظرف‌های سبزه، در طاقچه‌ها، لای اسباب چراغ خودنمایی می‌کرد. همه به دیدن هم می‌رفتند. حیثیت‌اجتماعی اشخاص تکلیف را معین کرده بود. محترمین تا سه روز در خانه می‌نشستند و بعد از سه روز به بازدید می‌رفتند. برعکس اشخاص نسبتاً پائین‌تر در سه‌روز اول دیدن می‌کردند، بعد از آن برای دریافت‌بازدید درخانه می‌نشستند و در هرحال تا روز سیزده، دید و بازدید عید به موقع بود. اگر کسی بر حسب‌تصادف به خانه‌یی وارد می‌شد که صاحب خانه حضور نداشت، حکماً قایم‌مقامی از طرف او نشسته بود و از واردین پذیرایی می‌کرد و وقتی صاحب خانه می‌آمد گزارش می‌داد که بازدید آنها فراموش نشده است. و باید وارد مجلس شوند و شیرینی و شربت بخورند. مسافرت، در گردش عید که در دوره‌ی مشروطه وسیله‌ی فرار از تکلفات عید شده بود در این وقت هیچ مرسوم نبود و مردم سعی می‌کردند که اگر سفری هم در پیش دارند طوری ترتیب آن رابدهند که بعد از برگزارشدن ایام عید یا قبل از آن صورت گیرد. عذرخواهی از پذیرایی عید به بهانه‌ی خستگی از کارها که بعد از مشروطه معمول شده است، هیچ‌رسم نبود. گذاشتن کارت و فرستادن نامه و کارت تبریک را مردم بلد نبوده‌اند. همگی شخصاً از هم دیدن می‌کردند و این کار را یکی از وظایف اجتماعی خود می‌دانستند و ترک آن را به هیچ‌بهانه و عنوانی جایز نمی‌شمردند. سیزده‌روز عید، کلیه‌ی کارها و ادارات دولتی تعطیل بود. درشب روز عید، خانم هر خانواده، فاخرترین غذاها را برای اهل خانه‌ی خود تدارک می‌کرد. کم‌تر خانه‌یی بود که در این دوره‌ی تحویل و حتما" شب قبل از عید دیگ پلو و ماهی ورشته و مرغ پلویش ببار نیاید. رشته پلو را در روز اول‌سال می‌خوردند که سررشته کارها به دستشان بیاید. خانواده‌های توانا برای حول و حوش و همسایه‌ی خود وفقرای آبرودار برنج و روغن عید می‌فرستادند و زکوت جشن‌های خود را به این طریق می‌پرداختند. مردان توانا، مجلس عید خود را خیلی‌مجلل و باشکوه ترتیب می‌دادند. مجموعه‌ها و سینی‌های شیرینی دوراتاق چیده‌بود. روی میز گوشه‌ی اتاق گلدان‌های شیشه‌یی پنجاه شصت پیازی از نرگس و سنبل گذاشته بودند. از صبح تا عصر بساط چای و شربت به همراه بود. هرکس وارد می‌شد به او چای و شربت می‌دادند. این گلدان‌ها را چنان که دیدیم، میوه فروش‌ها سبز کرده و طوری انگاره می‌گرفتند که اولین گل‌های آن شب‌عید باز شود. در مجلس بعضی‌ها، گلدان‌های خیلی بزرگ شصت‌هفتاد پیازی‌کریم شیره‌ای واسمعیل بزاز که هم‌از حیث جنس پیاز و هم از حیث عمل‌آوردن درجه اول

بود خودنمائی می‌کرد."

۵۳- آداب مذهبی نوروز

علاوه بر قول مرحوم عبداله مستوفی گرگانی باید اضافه کنم که مردم مؤمن و متدین در روز عید آداب به خصوصی را بجای می‌آوردند و هنوز هم بجای‌می‌آورند، که‌بدین‌ترتیب‌است: (۲۰۳) "واما اعمال عیدنوروزپس‌چنان است که حضرت صادق به معلی‌بن‌خنیس تعلیم فرموده که چون روز نو شده غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خودرا خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار. پس چون از نماز پیشین و نافله‌های آن فارغ شوی چهاررکعت نماز بگذار. یعنی هردو رکعت به یک سلام. و در رکعت‌اول بعد از سوره‌ی حمد ده‌مرتبه سوره‌ی اناانزلنا، بخوان و در رکعت دوم بعداز حمد، دومرتبه سوره‌ی قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم بعدازحمد ده مرتبه سوره‌ی قل‌هوالله احد و دررکعت چهارم بعد از حمد دومرتبه سوره‌ی قل‌اعوذ برب‌الناس را بخوان. و بعد از نماز به سجده‌ی شکر برو و این دعا را بخوان: "اللهم صل‌علی محمدٍالاوصیاالمرضین و علی‌جمیع‌انبیائک ورسلک بافضل‌صلواتک وبارک علیهم بافضل‌برکاتک وصل‌علی ارواحهم و اجسادهم. اللهم بارک‌علی‌محمدٍ و آل‌محمد و بارک‌لنا فی یومنا هذی‌الذی فضلته وکرمته و شرفته و عظمت خطره. اللهم بارک لی‌فیما انعمت به‌علی حتی لااشکر احداً غیرک و وسع علی فی رزقی یا ذوالجلال‌والاکرام. اللهم عنی‌فلایعینن عنی عونک و حفظک و ما فقدت من شیء فلاتنفذنی عونک علیه حتی لااتکلف مالا احتاج الیه یاذوالجلال و الاکرام." چون چنین کنی گناه پنجاه ساله‌ی تو آمرزیده شود و بسیار بگو"یا ذوالجلال والاکرام."

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در اعتقادات مذهبی مردم پنجاه سال پیش ایران این بود که اگر برحسب‌تصادف سالی می‌شد که روز جمعه و عید اضحی و نوروز در یک روز اتفاق می‌یافت، عوام‌الناس آن را حج اکبر می‌خواندند. و از قرار معلوم این اتفاق در سال۱۳۱۹ هجری قمری روی داده بود. (۲۰۴)

۵۴- تشریفات رسمی‌نوروز در اواخر دوران قاجار

تشریفات نوروز به عنوان یک جشن دولتی در اواخر دوران قاجار با مراسم مخصوص و با شکوهی برگزار می‌شد. در کتاب (تاریخ اجتماعی واداری دوران قاجار) این تشریفات چنین شرح داده شده است: (۲۰۵) "در ساعت تحویل شمس به برج حمل، سلام خاص در تالار موزه منعقد می‌گشت. قبلا"

۲۰۳- مفاتیح‌الجنان. حاج‌شیخ‌عباس‌قمی. چاپ کتابچی. ص۲۹۹-۲۹۸

۲۰۴- شرح زندگانی من. (تاریخ‌اجتماعی‌واداری‌دوران‌قاجار). عبداله مستوفی گرگانی. ج۲. ص۸۰

۲۰۵- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری‌دوران‌قاجار). عبداله‌مستوفی گرگانی. ج۱. ص۳۶۲-۳۶۱

رقعه‌های دعوت چاپی طلایی به اسم اشخاص به امضای ایشیک آغاسی (=وزیر تشریفات) برای رجال درجه‌ی اول و دوم و سوم و افسران عالی‌رتبه تا رتبه‌ی سرتیپی فرستاده می‌شد. قبل از ساعت تحویل، همگی با لباس تمام رسمی حاضر می‌شدند. منجم‌باشی رسیدن و ساعت و دقیقه‌ی تحویل را اعلام می‌کرد. شاه اول علما را که با آنها می‌نشست پذیرایی می‌کرد و به آنها عیدی می‌داد. بعد برصندلی نشسته، رجال و مستخدمین درجه‌ی اول و دوم طبقه به طبقه آمده عیدی می‌گرفتند. یک طبقه که تمام می‌شد، شاه طبقه‌ی دیگری‌را خود تعیین می‌کرد. جلوی شاه مجموعه‌ی بزرگی از طلا به روی میز می‌گذاشتند. در این مجموعه شاهی سفید زیاد با مقدار کمی پنجهزاری و دوهزاری طلا هم ریخته بودند. شاه در پشت این هرم طلا و نقره نشسته بود و هرکسی جلو می‌آمد، با دست که دستکش سفید هم داشت از این پول‌ها چنگ‌می‌زد و می‌داد. عده‌ی اشخاصی که در این ساعت عیدی می‌گرفتند، دویست‌سیصد نفر می‌شد. همین که دادن عیدی تمام می‌شد، شاه برمی‌خاست، سایرین هم بیرون آمده به خانه‌های خود می‌رفتند. درخانه هم سفره‌ی هفت‌سین گسترده ومنتظربودند. آقا که وارد می‌شد، در نوبت خود به افراد اهل خانه تا آخرین خانه‌شاگرد، از همان شاهی‌های سفید عیدی می‌داد و سهم نوکرهای بیرون را نگاه می‌داشت و چون این عیدی از دست شاه خارج شده بود همگی گرفتن آن را ولو پنج دانه بود، شگون دانسته و نظری به ارزش آن نداشتند. روز نوروز سلطانی که اکثراً فردای تحویل بود، طبقات پائین‌تر خوانین قاجار و سرهنگ‌ها و نایب آجودان باشی‌ها و پیشخدمت‌ها و فراش خلوت‌ها و کارمندان بیوتات سلطنتی عیدی می‌گرفتند. در این روز نزدیک ظهر، سلام عام هم منعقد و اصناف و نوکرهای دولت در محل‌های خود می‌ایستادند. خطیب خطبه‌ی سلام‌می‌خواند. شاعر شعر تازه‌یی را که گفته بود به عرض می‌رساند و تا شاه بر تخت نشسته بود و با مخاطب سلام صحبت می‌داشت و هم چنین تا آخر سلام که اصناف قشون رژه می‌رفتند هردقیقه یکی‌دوتوپ منظماً شلیک می‌شد. در این سلام نواختن نقاره‌یی از بالای سر در ارک از لوازم و "چوب به نقاره‌خانه عیدخوردن" یکی از افعال مرکبی بود که عوام خیلی استعمال کرده مثلا وقتی می‌خواستند بگویند عیدنوروز که رسید حتماً به فلان شهر سفرخواهند رفت می‌گفتند چوب که به نقاره عید بخورد، دیگر مرا دراین شهر نخواهی دید. فردای این روز در جلوی حوض ارک، نمایش کشتی‌گیری وورزش دایر می‌گشت. پهلوان‌های پیش‌کسوت در گوشه‌یی ایستاده و هیئت منصفه این مسابقه را تشکیل می‌دادند. شاه هم به بالاخانه‌ی سر در باغ تخت مرمرآمده، به تماشا می‌نشست و به آنها که هنرنمائی می‌کردند انعام می‌داد. یکی از نمایش‌های آن روز پراندن ته کوزه‌ی دهن گشاد به ضرب انگشت‌ها بود که باید بدون اینکه کوزه از جایش حرکت کند، ته‌کوزه از جایش حرکت کند، ته‌کوزه را با یک ضربت بپراند. دراین‌ضمن تردستی و شیرین‌کاری‌های عامل این‌عمل که دوسه کوزه روی هم گذاشته و ته یکی را می‌پراند خالی از تماشا نبود. درتمام مدت نمایش، یک‌نفر درحوض بزرگ ارک مشغول شنا و سایر بازی‌های ورزش شناگری می‌بود". این بود رسم برگزاری مراسم نوروز

در اواخر دوران قاجار در ایران.

۵۵- چهارشنبه‌سوری وسنت‌های آن

یکی از مراسمی که مربوط به جشن نوروزی است و از دیرباز در ایران رایج بود، آئین چهارشنبه‌ی آخرسال (چهارشنبه‌سوری) است، که به‌قول مرحوم سعید نفیسی (۲۰۶) همین عنوان (چهارشنبه‌سوری) مبین جنبه‌ی عیش و عشرت آن است. آداب اصلی چهارشنبه سوری در سراسر خطه‌ی ایرانی‌نشین یکی‌است ولی دربرخی از شهرها سنت‌های کوچکی بدان اضافه شده، بر شیرینی و خوبی آن افزوده است. این آداب و سنت‌ها را به‌طور خلاصه می‌توان چنین شرح‌داد:

۱ـ آتش افروزی: زیباترین و قدیمی‌ترین آداب مربوط به چهارشنبه ـ سوری برافروختن آتش و جستن از روی آن است. این‌کار در عصر سه شنبه‌ی آخرسال که فردایش چهارشنبه است انجام می‌شود. باید اشاره کرد که تمام آداب و سنت‌های چهارشنبه‌سوری در شب چهارشنبه‌ی آخرسال برگزار می‌شود. آتش را در حیاط خانه ویا در کوچه و یا یک میدان باز روشن می‌کنند و در حین جستن از روی آتش می‌خوانند "زردی من ازتو، سرخی توازمن". به‌معنای آنکه بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را به‌دور می‌ریزیم وسلامتی و تندرستی‌ترا درخود می‌گیریم. پس از سوخته‌شدن آتش خاکستری را که از آن می‌ماند، جمع کرده کنار دیوار می‌ریزند و کسی که خاکستر را بیرون ریخته باید در زند و از درون خانه از او بپرسند "کیست؟" و او جواب دهد "منم" وبعداز او بپرسند "از کجا آمده‌ای؟" و او جواب دهد "ازعروسی" سپس از اِوبپرسند "چه‌آورده‌ای؟" و او بگوید "تندرستی".

۲ـ توپ مروارید: در چهل سال پیش روبروی عمارت شمس‌العماره، آخر خیابان ناصریه (ناصرخسرو کنونی) توپ بزرگی جای داشت که آن را توپ مروارید می‌نامیدند. این همان توپی است که از پرتغالی‌ها به غنیمت‌گرفته شد و اکنون در حیاط باشگاه افسران تهران جای دارد. اعتقادمردم، علی‌الخصوص زن‌ها چنین بود که اگر در شب چهارشنبه سوری پای توپ مروارید جمع‌شوند حاجاتشان برآورده می‌شود، مخصوصاً دخترانی که در آرزوی پیداکردن شوهر بودند از توپ بالا رفته و لحظه‌ای روی آن می‌نشستند و یقین می‌داشتند که دیگر بختشان بازشده و سال آتی به خانه‌ی شوهر خواهند رفت.

۳ـ کوزه شکنی: باز از مراسم مخصوص چهارشنبه‌سوری آن بود که کوزه‌ای آب ندیده را از بالای خانه‌شان پائین می‌افکندند و می‌شکستند و معتقد بودند که بدان وسیله بلاها و آفات را از خود به دور می‌دارند. بعضی‌هااین کوزه را از سر در نقاره‌خانه پائین افکنده می‌شکستند.

۲۰۶ـ مجله‌ی‌مهر. شماره۱۱. سال۱. مقاله سعید نفیسی.
باید اشاره شود که در تهیه مطالب مربوط به چهارشنبه‌سوری از مقاله فاضلانه مرحوم سعید نفیسی در شماره فوق‌الذکر مجله مهر استفاده فراوان شده است.

۴ـ آجیل چهارشنبه‌سوری: رسمی که ازقدیم در ایران متداول بود، هنوز هم به قوت خود باقی است، تهیه و خوردن آجیل چهارشنبه‌سوری‌است. این آجیل شور و شیرین، به مانند آجیل مشگل‌گشاست؛ یعنی علاوه بر مواد اصلی بو داده‌ی شور آجیل، برگه‌ی‌هلو و زردآلو، قیسی، کشمش سبز، مویز، باسلق، پسته و بادام و فندق بو نداده، نقل، شکرپنیر و مغز گردو هم اضافه می‌کنند. تهیه‌ی این آجیل را برای استجابت یک مراد نذر می‌کنند. خوردن این آجیل در شب چهارشنبه‌سوری، به اعتقاد باعث شگون و خوش‌یمنی‌است.

۵ـ گره‌گشایی: اعتقاد کلی ایرانی‌ها با رسم‌های متفاوت بر این بوده و هست که در شب چهارشنبه‌سوری می‌توان بخت گشایی کرد و گره از کارهای فروبسته باز نمود. یکی از همین‌سنت‌ها این بود که شخص به گوشه‌ی جامه یا چارقد یا دستمال خود گرهی بزند و درراه‌ها بایستد و از عابری بخواهد تا آن گره را باز نماید. در این‌صورت مطمئن بودند که عقده از کار فروبسته‌ی ایشان باز می‌شود.

۶ـ کندر و خوشبو: یکی دیگر از آداب شیرین شب چهارشنبه‌سوری‌آن بود که زن‌هابه دکان‌های عطاری رفته و از عطار خواستار "کندروشا برای کار گشا" می‌شدند و زمانی که عطار برای آوردن کندر می‌رفت از دکان او فرار کرده به دکان عطاری دیگری که رو به قبله بود می‌رفتند و از او خوشبو (اسپنددانه) می‌خواستند و چون عطار برای آوردن آن می‌رفت از آن‌جا فرار کرده به دکان سومی می‌رفتند واز او کندر واسپنددانه می‌خریدند و در خانه برای حل مشکل و رفع چشم زخم دود می‌کردند.

۷ـ فالگوش: دیگر از مراسم مربوط به چهارشنبه‌سوری فالگوش است. بدین معنی کسانی که حاجتی دارند نیت می‌کنند و سر چهار راه و یادرمعبری به فالگوش می‌ایستند و به حرف نخستین عابری که از کنارایشان می‌گذرد توجه می‌کنند و هرکلام که از دهان او در آید در استجابت مراد خود به فال بد یا فال نیک می‌گیرند، اگر گفته عابری موافق با آرزوی صاحب حاجت باشدآن آرزو را برآورده شده می‌دانند. بعضی‌ها به جای رفتن به چهارراه و معابراین کار را در بالای بام و یا پشت اطاق‌ها انجام می‌دهند و نخستین سخنی که از بالای بام و یا از پشت اطاق شنیدند به فال بد و یا خوب در اجابت حاجتشان فرض می‌کنند.

۸ـ سودن قلیا: یکی دیگر از آداب چهارشنبه‌سوری که برای دفع‌جادو و چشم زخم بود از این قرار اجرا می‌شد. اندکی قلیا را در هاونی برنجی ریخته و هفت دختر نابالغ نمک قلیا را در هاون دسته زده کوبیده با آب ممزوج می‌کنند و بعد بر آن بول می‌کنند و آن مخلوط را در چهار گوشه‌ی صحن حیاط خانه می‌ریزند و معتقدندکه اگر برای ساکنان آن خانه جادو کرده باشند بدین شیوه آن جادوها باطل می‌شود.

۹ـ آش بیمار: یکی دیگر از مراسم شب چهارشنبه سوری، پختن‌آش بیمار است. بدین معنا که اگر در خانه‌یی مریضی باشد برای آن که بیماری او به سال دیگر نیانجامد در شب چهارشنبه‌سوری کاسه‌یی مسین به دست گرفته

و به درخانه‌ها و یا اطاق‌ها رفته با قاشق به ظرف مسین زده و بدین شیوه‌از صاحب خانه و یا صاحب اطاق برای‌پختن "آش بیمار" یا "آش امام زین ــ العابدین بیمار" موادی که برای طبخ آش بکار آید طلب می‌کنند. صاحب‌خانه و یا اطاق نیز در کاسه‌ی مسین ایشان اندکی بنشن یا برنج یا غلات یاپیازو یا پول که با آن بتوان مواد لازمه را تهیه کرد می‌ریزد. با آن مواد آش را پخته و به بیمار داده بازمانده‌ی آن را به تهی‌دستان می‌دهند. اعتقاد بر این است که خوردن این آش همه‌ی دردها را علاج می‌کند.

۱۰ــ فال گرفتن بابولونی: از شیرین‌ترین آداب مربوط به شب‌چهار ــ شنبه سوری فال گرفتن بابولونی است. بولونی کوزه‌های کوتاه دهن گشادی‌است که در همه‌ی خانه‌ها یافت می‌شود و در آن ادویه خشک یا ترشی و یا مربا می‌ریزند. در شب چهارشنبه سوری زنان و دختران جوان جمع شده وهرکس زیوری از خود که نشانه‌یی از او باشد در بولونی می‌گذارد و بعد اشعاری در وصف الحال که بتوان زود بدان تفأل کرد روی قطعه‌های کاغذ می‌نویسند و در بولونی می‌گذارند. دختری نابالغ دست در بولونی کرده و یکی اززیورها را بیرون آورده، سپس قطعه کاغذی که شعر روی آن نوشته شده بیرون می‌ــ آورد و شعر را می‌خواند. این شعر فالی است در مورد صاحب آن قطعه زیور. در برخی از شهرستان‌ها، مثلا اصفهان، برای صاحب هر قطعه زیور از دیوان حافظ تفأل می‌کنند.

مراسم وآداب چهارشنبه سوری در همه‌ی شهرهای ایران کمابیش یکی است وآداب رایج در شهر تهران را می‌توان بهترین مجموعه‌ی آنها دانست. مثلا در شیراز آئین چهارشنبه‌سوری را در صحن بقعه‌ی شاه چراغ بجا می‌ــ آورند. در آن جا توپی هست که از آن حاجت خواسته می‌شود. در اصفهان آداب چهارشنبه‌سوری بمانند آداب تهران ولی شکوهمندتر است. در مشهد علاوه برآتش افروزی و کوزه شکنی یکی دو تیر تفنگ هم خالی می‌کنند. در زنجان دخترانی را که می‌خواهند زودتر شوهر دهند به آب‌انبار می‌برند وهفت گره به جامه‌شان می‌زنند و بعد هفت پسر نابالغ باید آن گره‌ها را بگشایند. در تبریز علاوه برهمه‌ی این آداب، از بام خانه‌ها بر سر عابرین آب هم‌می‌ــ پاشند. این سنت آب پاشی در عید، همان‌طور که در صفحات پیش بدان اشاره شد، از سنت‌های بسیار کهن و دیرین ایرانی است. در تبریز هم در میدان ارک توپی هست، بمانند توپ مروارید تهران، که زنان بدان متوسل می‌شوند.

۵۶- حاجی‌فیروز

از ده پانزده روز به عید نوروز مانده، عده یی به عنوان مبشر نوروزی در گروه‌های دوسه نفری، لباس قرمز رنگ و مسخره پوشیده و کلاه بوقی یا کلاه کاغذی برسر گذارده، گاهی ریش و سبیل مصنوعی هم می‌گذارند، صورت خود را سیاه کرده درحالی که تنبک و یا دف و دایره‌زنگی می‌زنند درکوچه‌ها

و معابر به راه افتاده و آهنگ ضربی شیرینی با اشعاری که اکثراً بالبداهه می‌سرایند می‌خوانند. اینان خود را حاجی فیروز نامیده شعرشان هم با این بیت شروع می‌شود:

حاجی فیروزم بنده   سالی یک روزم بنده

کار ایشان طرب‌انگیز بوده، نویدی‌است از آمدن بهار. مردم هم پس ازتماشا چند سکه به حاجی فیروزها می‌دهند. این رسم‌تقریباً تازه و از تهران شروع شده است لیکن اکنون می‌توان رواج آن را در سایر شهرستان‌های‌ایران هم مشاهده کرد.

۵۷- مراسم‌کنونی‌برگزاری نوروز در ایران

آداب نوروزی در ایران از اوایل مشروطیت به بعد به همان نحوی که شرح آن در صفحات پیش داده شد برگزار می‌شود. جز آنکه به سبب بهتر شدن راهها و وسایل مسافرت و تراکم امور، و آبادانی و عمران فوق‌العاده‌ی نقاط خوش‌آب و هوای کشور، عده‌یی از مردم فرصت تعطیلات نوروزی را مغتنم شمرده، به شهرها و نقاط دیگر به سیر و سفر می‌روند. ولی این‌دوری‌چندروزه نیز مانع آن نمی‌شود تا آداب نوروز به نحو کامل و دید و بازدیدها را تاآخر ایام جشن‌یعنی تا روز ۱۳ فروردین انجام ندهند.

آئین سلام نوروزی‌هم درپیشگاه شاهنشاه‌ایران برگزار می‌شود ونمایندگان قاطبه‌ی مردم از کشوری و لشکری و علما و روحانیون و اصناف وارباب جراید و جمع رؤسای نمایندگان کشورهای خارجی مقیم در دربار تهران در کاخ‌گلستان‌به حضور شاهنشاه و شهبانوی ایران مشرف شده نوروز را تبریک می‌گویند و مورد لطف شاهانه قرار می‌گیرند. شکوه و جلال برگزاری مراسم نوروزی درایام کنونی در دربار پهلوی کم‌تر از شکوه و جلال برگزاری مراسم نوروز دردربارساسانیان نیست، علی‌الخصوص آنکه شاهنشاه ایران به بزرگداشت این سنت‌ملی وباستانی که همبستگی ملت ایران را با شاهنشاهشان می‌رساند، توجه فراوان دارند و مردم نیز آن را مایه‌ی شگون و نیک‌بختی خود و کشور می‌دانند.

۵۸- نوروز و سخن‌سرایان ایران

نوروز، همیشه به عنوان بزرگترین جشن ملی ایرانیان مورد مدح وستایش شاعران و سخن‌سرایان ایران بوده و هست که در این جا نمونه‌هایی چند از ایشان ذکر می‌شود: (۲۰۷)

چون سپرم نه میان بزم به‌نوروز   در مه بهمن بیارو جان عدو ساز.
رودکی

سپاهی که نوروز گرد آورید،   همه نیست‌کردش زناگه سجام.
دقیقی

۲۰۷ـ نقل این ابیات وانتخاب آنها از لغت‌نامه دهخدا ماده "نوروز" است.

آمد نوروز و نو دمید بنفشه، بر ما فرخنده باد و بر تو فرخشه.
مینجیک

نوروز و گل و نبید چون زنگ، ما شاد و سبزه کرده آهنگ.
عماره

به نوروز، چون بر نشستی به تخت، به نزدیک او مؤبد نیکبخت.
فردوسی

هم آتش بمردی به آتشکده شدی تیره نوروز و جشن سده.
فردوسی

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم میراث به نزدیک ملوک عجم از جم
عنصری

نوروز در آمد، ای منوجهری با لاله لعل و با گل حمری
منوچهری

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز کامکارا کار گیتی تازه از سر گیر باز
منوچهری

نوروز روزگار نشاط است و ایمنی پوشیده ابر دشت به دیبای ارمنی
منوچهری

ندیدی به نوروز گشته به صحرا به عیوق ماننده لاله طری را؟
ناصرخسرو

نوروز به از مهرگان اگر چه هر دو روزانند اعتدالی.
ناصرخسرو

از پس خویشت بدواند همی گه سوی نوروز و گهی زی خزان!
ناصرخسرو

بر چهره‌ی گل، نسیم نوروز خوش است در صحن چمن، روی دل‌افروز خوش است
خیام

روز نوروز همی گفتم با من باشی ای همه روزه چو نوروز دلفروز پدر!
سوزنی سمرقندی

ز بس نارنج و نار مجلس افروز شبش مواج باد و روز نوروز
نظامی

تا که شد نوروز سلطان فلکت را میزبان، عاملان طبع جان برمیزبان افشانده‌اند.
خاقانی

طبع مراست جان تهی تحفه‌ی سخن نوروز راست جان تهی باد نوبهار
خاقانی

خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را تحفه‌ی نوروز ساز پیش شه کامیاب
خاقانی

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است
سعدی

تقویم تاریخ

سخن در "گاهنامه" درباره‌ی روز اول فروردین کامل نمی‌شود مگر آن که به رویدادهای بزرگ تاریخی آن روز به طوراجمال اشاره شود . وقایع مهمی که در روز اول فروردین (مطابق با ۲۱ مارس سال مسیحی) اتفاق افتاده درتاریخ زندگی‌ما ودیگر ملت های جهان فراوان است ، لیکن در اینجا ، برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام ، فقط دو رویداد مهم‌که از لحاظ ملی ،اجتماعی ،سیاسی و فرهنگی در حیات ما ایرانیان طی پنجاه سال اخیر (از ۱۳۰۴ هجری شمسی) حایز اهمیت بسیار بوده است ،اشاره می‌شود :

۱ـ **اول فروردین ۲۴۹۱ـ انتشاراولین سری اسکناس ازطرف بانک ملی‌ایران . حق نشر اسکناس در کشور ازسال ۲۴۴۸ شاهنشاهی ،یعنی به مدت ۴۳سال دردست بانک شاهنشاهی‌ایران ،یک بانک‌انگلیسی ،بود .لیکن‌در۲۳اسفند ۲۴۹۰ قانون "اصلاح قانون واحد و مقیاس پول "از مجلس شورای ملی‌ایران گذشت وحق نشر اسکناس‌که یکی از ارکان مهم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است به عهده‌ی بانک ملی ایران گذارده شد ؛ و اولین سری اسکناس از طرف بانک ملی ایران در اول فروردین ۲۴۹۱ انتشار یافت .**

۲ـ **اول فروردین ۲۵۰۱ـ تحویل نخستین متن قانون اساسی به مجلس‌شورای ملی ایران .دراول فروردین ۲۵۰۱ که مراسم اولین سلام نوروزی دردوران سلطنت دومین شاهنشاه ازدودمان پهلوی درپیشگاه اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی ، شاهنشاه آریامهر، برگزار می‌شد ،شاه ایران که‌آنزمان اوان جوانی را می‌گذرانیدند و قوای بیگانه ایران را اشغال کرده بود و کشور در وضع بد ونابسامانی قرار داشت ، برای نشان دادن احترامی‌که برای قانون اساسی و مشروطیت ایران قایل هستند و نمودن راز بقای استقلال‌کشوربه معنای اعم ،متن نخستین قانون اساسی ایران‌را که به‌امضای مظفرالدین‌شاه قاجار رسیده بود به‌آقای حسن اسفندیاری "حاج محتشم السلطنه" رئیس وقت مجلس شورای ملی ایران ارائه داشته درضمن فرمودند : "این‌نخستین متن قانون اساسی است . من این متن گرانبها را که سندمشروطیت وآزادی ملت ایران است به وسیله‌ی شما که رئیس مجلس شورای ملی ایران هستید به ملت عزیز ایران باز می‌گردانم . "**

فهرست مآخذ

۱ــ آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ: **آتشکده**. تهران، علمی، ۱۳۳۷.

۲ــ آذرگشسب، موبد اردشیر: **خرده اوستا**. بمبئی.

۳ــ آربری، ا. ج. و دیگران: **میراث ایران**. ترجمه احمد بیرشک و دیگران. تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.

۴ــ **ارداویرافنامه**: ترجمه رشید یاسمی. تهران، کتابخانه مجلس شورای ملی.

۵ــ اشپیگل و دیگران: **عصر اوستا**. ترجمه محمد رضی. تهران، آسیا، ۱۳۴۳.

۶ــ اشرفی سمرقندی، سید معین الدین: **دیوان اشعار**.

۷ــ اینجوی‌شیرازی، جمال‌الدین: **فرهنگ‌جهانگیری**. نسخه‌خطی موجود درکتابخانه وزارت اطلاعات، تحت شماره ۱۶۱۸.

۸ــ برهان، محمد حسین بن‌خلف: **برهان قاطع**. ج ۲. تصحیح دکترمحمد معین. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.

۹ــ بهار، محمد تقی (ملک الشعرا): **دیوان اشعار**. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.

۱۰ــ بهار، محمد تقی (ملک الشعرا): **سبک شناسی**. تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.

۱۱ــ بهار، مهرداد: **اساطیر ایران**. تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲.

۱۲ــ بیرجندی، عبدالعلی بن محمد بن حسین: **شرح زیج الغ بیگی**. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، تحت شماره ۱۸۸ (تاریخ تالیف ۹۲۹، تاریخ کتابت ۱۰۰۷ هجری قمری).

۱۳ــ بیرونی، ابوریحان محمدبن‌احمد: **التفهیم لاوایل صناعة التنجیم**. تصحیح و حاشیه نویسی جلال الدین همایی.

۱۴ــ بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد: **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**. ترجمه علی اکبر داناسرشت. تهران، خیام، ۱۳۲۱.

۱۵ــ پور داود، ابراهیم: **یشت‌ها**. چ ۲. به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی. تهران، طهوری، ۱۳۴۷، ۲ ج.

۱۶ــ پورداود، ابراهیم: **هرمزد نامه**. بمبئی، انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۱.

۱۷ــ تقی زاده، سیدحسن: **گاه شماری درایران باستان**. تهران، کتابخانه تهران، ۱۳۱۷.

۱۸ــ ثعالبی، ابی‌المنصور: **تاریخ غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم**. تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.

۱۹ــ جاحظ، ابی عثمان عمر: **المحاسن والاضداد**. چاپ لیدن.

۲۰ــ حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد: **دیوان‌حافظ**. تصحیح محمد قزوینی‌ودکتر قاسم غنی. تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹.

۲۱ــ حمزه اصفهانی، حمزة بن حسن: **سنی ملوک الارض و الانبیاء**. ترجمه دکتر جعفر کوشیار. تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶.

۲۲ــ حمزه اصفهانی، حمزة بن‌حسن: **رساله نوروز (زیج سنجری)**. چاپ واتیکان.

۲۳ــ خیام نیشابوری، ابوالفتح غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم: **نوروزنامه**. تصحیح مجتبی مینوی. کاوه، ۱۳۱۲.

۲۴ـ درو ویل ،گاسپار: **سفرنامهٔ سرهنگ گاسپاردروویل**. چ ۲ . ترجمه جواد محبی . تهران ، گوتمبرگ ، ۱۳۴۸ .
۲۵ـ دهخدا ، علی اکبر: **لغت نامه**. تهران ، دانشگاه تهران ، دانشکده ادبیات ، سازمان لغت نامه ، ۱۳۳۴ .
۲۶ـ **ربیع المنجمین**: مؤلف گمنام .شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی .نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ، تحت شماره ۶۶۱ .
۲۷ـ رشید الدین ، فضل الله: **جامع التواریخ**. تصحیح محمد تقی دانش پژوه . تهران ، ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۹ .
۲۸ـ سعدی‌شیرازی ،مشرف‌الدین: **بوستان** .تصحیح‌محمدعلی‌فروغی (ذکاءالملک) . تهران ، اقبال ، ۱۳۴۲ .
۲۹ـ شاردن ، شوالیه ژان: سیاحتنامه شاردن . ترجمه محمد عباسی ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۴۱ .
۳۰ـ شاله ،فلیسین: **تاریخ مختصرادیان بزرگ** .ترجمه دکترمنوچهر خدایار . محبی . دانشگاه تهران ، ۱۳۴۶ .
۳۱ـ شهمردان رازی ،شهمردان‌بن‌ابی‌الخیر: **روضةالمنجمین** .نسخهٔ خطی کتابخانه مجلس شورای ملی ، شماره ۶۳۹۰ .
۳۲ـ صفا ، ذبیح الله: **حماسه سرایی در ایران**. تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳۳ .
۳۳ـ طبری ،محمدبن‌جریر: **تاریخ‌طبری (بلعمی)** . ترجمه ابوعلی‌محمدبن‌محمدبن عبدالله بلعمی . تصحیح محمد تقی بهار ، (ملک الشعرا) . اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ، ۱۳۴۱ .
۳۴ـ طرب اصفهانی ، محمد نصیر بن همای اصفهانی: **دیوان طرب**. با مقدمه و حواشی جلال الدین همایی . تهران ، فروغی ، ۱۳۴۲ .
۳۵ـ طه‌حسین: **علی وفرزندانش**، چ۲ .ترجمه محمدعلی‌خلیلی .تهران ، انتشارات ماه نو ، ۱۳۳۵ .
۳۶ـ غزالی ، محمد بن محمد: **کیمیای سعادت**. چاپ بمبئی .
۳۷ـ فانی ، محسن: **دبستان المذاهب**. بمبئی ، ۱۸۴۳م .
۳۸ـ فراهی ،ابونصر: **نصاب‌الصبیان** .نسخه‌خطی کتابخانه‌مهندس ابوتراب روحانی (تهران) .
۳۹ـ فردوسی ، ابوالقاسم: **شاهنامه**. چ۳ . تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۴۶ .
۴۰ـ فرماغی ، احمد بن محمد بن کثیر: **الحرکات السماویه و جوامع علم النجوم**. چاپ آمستردام ، ۱۶۶۹م .
۴۱ـ قطب‌الدین‌شیرازی ، محمودبن‌مسعود: **اختیارات‌مظفری**. نسخه خطی‌کتابخانه مجلس شورای ملی ، شماره ۶۳۹۷ .
۴۲ـ قمی ، حاج شیخ عباس: **مفاتیح الجنان**. تهران ، محمد علی علمی .
۴۳ـ کریستن‌سن ،آرتور: **ایران درزمان ساسانیان** .چ۲ .ترجمه‌غلامرضارشید یاسمی . تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳۲ .
۴۴ـ کریشنان ،رادها: **مذهب درشرق و غرب**. ترجمه امیر فریدون گرکانی .تهران ، کتابهای جیبی .

۴۵ـ گوبینو، ژوزف آرتور: **تاریخ ایرانیان**. ترجمه ابوتراب خواجه‌نوریان (نظم الدوله). تهران، ۱۳۲۶، ج ۱.
۴۶ـ گیرشمن، رمان: **ایران ازآغاز تا اسلام**. ترجمه دکترمحمد معین. تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
۴۷ـ **مجمع التواریخ و القصص**: مؤلف ناشناس. تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا). کلاله خاور، ۱۳۱۸.
۴۸ـ **مجله ایران کوده**: تقویم و تاریخ در ایران به قلم ذبیح بهروز. تهران، شماره ۱۵.
۴۹ـ **مجله دانشکده ادبیات**: دانشگاه تهران، سال اول.
۵۰ـ **مجله‌مهر**: صاحب امتیازمجید موقر. سال اول، شماره ۱۱، مقاله سعید نفیسی.
۵۱ـ **مجله‌یادگار**: صاحب امتیاز عباس اقبال آشتیانی. سال اول، شماره ۳، ۱۳۲۳.
۵۲ـ مستوفی، عبدالله: **شرح زندگانی من**. چ ۲. تهران، زوار، ۱۳۴۳، ج ۲.
۵۳ـ مسعودی، علی‌بن‌حسین: **مروج‌الذهب**. ترجمه ابوالقاسم پاینده. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۴ـ مصاحب، غلامحسین: (سرپرست) **دایرةالمعارف فارسی**. تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵، ج ۱ (الف ــ س).
۵۵ـ معین، دکترمحمد: **مزدیسنا وتأثیرآن درادب فارسی**. دانشگاه‌تهران، ۱۳۳۶.
۵۶ـ مینوی، مجتبی: **آثار و اخبار خواجه نظام الملک**. (از روی نسخهٔ اصلی چاپ نشده).
۵۷ـ نرشخی، محمد بن جعفر: **تاریخ بخارا**. ترجمه ابونصر احمد بن محمدبن‌نصر القبادی. تلخیص محمدبن زفربن‌عمر، تصحیح وتحشیهٔ مدرس رضوی. تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.
۵۸ـ نظام الملک طوسی، حسن بن علی: **سیاست نامه**. تصحیح محمد قزوینی. تهران، زوار، ۱۳۳۴.
۵۹ـ نفیسی، سعید: **فرهنگنامهٔ فارسی**. تهران، دبیرخانهٔ فرهنگستان، ۱۳۱۹.
۶۰ـ هدایت، صادق: **نوشته‌های پراکنده**. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
۶۱ـ یاقوت‌حموی، یاقوت بن عبدالله: **معجم‌البلدان**. تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۹۶۵.

فهرست مآخذ

Browne, E. G.: *A Literary History of Persia, Oxford.*

Christensen, A.: *Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens.* (T.P.H.P.R.H.L.I.) Publiée par J. A. Lundell, Stockholm, 1917.

Frazer, J.G.: *The Golden Bough. Abridged Edition.* The McMillan Press, London.

Hasting, J.(ed) *Encyclopædia of Religions and Ethics.*

Hyde, T.: *Verterum Persanum et Parthorium et Maderum Religions, Oxford, 1700.*

Krishnan, Radha, S.: *History of Philosophy: Eastern and Western.* George Allen and Unwin.

Olmstead, A.T.: *History of the Persian Empire.* The University of Chicago Press, 1965.

Pope, A.U.: *Persian Architecture.* Thames and Hudson, London, 1965.

فهرست کتاب‌ها و مقالات

فهرست اعلام

فهرست اماکن

جدول تبدیل تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی

۱۳۰۶ = ۲۴۸۶	۱۲۵۶ = ۲۴۳۶
۱۳۰۷ = ۲۴۸۷	۱۲۵۷ = ۲۴۳۷
۱۳۰۸ = ۲۴۸۸	۱۲۵۸ = ۲۴۳۸
۱۳۰۹ = ۲۴۸۹	۱۲۵۹ = ۲۴۳۹
۱۳۱۰ = ۲۴۹۰	۱۲۶۰ = ۲۴۴۰
۱۳۱۱ = ۲۴۹۱	۱۲۶۱ = ۲۴۴۱
۱۳۱۲ = ۲۴۹۲	۱۲۶۲ = ۲۴۴۲
۱۳۱۳ = ۲۴۹۳	۱۲۶۳ = ۲۴۴۳
۱۳۱۴ = ۲۴۹۴	۱۲۶۴ = ۲۴۴۴
۱۳۱۵ = ۲۴۹۵	۱۲۶۵ = ۲۴۴۵
۱۳۱۶ = ۲۴۹۶	۱۲۶۶ = ۲۴۴۶
۱۳۱۷ = ۲۴۹۷	۱۲۶۷ = ۲۴۴۷
۱۳۱۸ = ۲۴۹۸	۱۲۶۸ = ۲۴۴۸
۱۳۱۹ = ۲۴۹۹	۱۲۶۹ = ۲۴۴۹
۱۳۲۰ = ۲۵۰۰	۱۲۷۰ = ۲۴۵۰
۱۳۲۱ = ۲۵۰۱	۱۲۷۱ = ۲۴۵۱
۱۳۲۲ = ۲۵۰۲	۱۲۷۲ = ۲۴۵۲
۱۳۲۳ = ۲۵۰۳	۱۲۷۳ = ۲۴۵۳
۱۳۲۴ = ۲۵۰۴	۱۲۷۴ = ۲۴۵۴
۱۳۲۵ = ۲۵۰۵	۱۲۷۵ = ۲۴۵۵
۱۳۲۶ = ۲۵۰۶	۱۲۷۶ = ۲۴۵۶
۱۳۲۷ = ۲۵۰۷	۱۲۷۷ = ۲۴۵۷
۱۳۲۸ = ۲۵۰۸	۱۲۷۸ = ۲۴۵۸
۱۳۲۹ = ۲۵۰۹	۱۲۷۹ = ۲۴۵۹
۱۳۳۰ = ۲۵۱۰	۱۲۸۰ = ۲۴۶۰
۱۳۳۱ = ۲۵۱۱	۱۲۸۱ = ۲۴۶۱
۱۳۳۲ = ۲۵۱۲	۱۲۸۲ = ۲۴۶۲
۱۳۳۳ = ۲۵۱۳	۱۲۸۳ = ۲۴۶۳
۱۳۳۴ = ۲۵۱۴	۱۲۸۴ = ۲۴۶۴
۱۳۳۵ = ۲۵۱۵	۱۲۸۵ = ۲۴۶۵
۱۳۳۶ = ۲۵۱۶	۱۲۸۶ = ۲۴۶۶
۱۳۳۷ = ۲۵۱۷	۱۲۸۷ = ۲۴۶۷
۱۳۳۸ = ۲۵۱۸	۱۲۸۸ = ۲۴۶۸
۱۳۳۹ = ۲۵۱۹	۱۲۸۹ = ۲۴۶۹
۱۳۴۰ = ۲۵۲۰	۱۲۹۰ = ۲۴۷۰
۱۳۴۱ = ۲۵۲۱	۱۲۹۱ = ۲۴۷۱
۱۳۴۲ = ۲۵۲۲	۱۲۹۲ = ۲۴۷۲
۱۳۴۳ = ۲۵۲۳	۱۲۹۳ = ۲۴۷۳
۱۳۴۴ = ۲۵۲۴	۱۲۹۴ = ۲۴۷۴
۱۳۴۵ = ۲۵۲۵	۱۲۹۵ = ۲۴۷۵
۱۳۴۶ = ۲۵۲۶	۱۲۹۶ = ۲۴۷۶
۱۳۴۷ = ۲۵۲۷	۱۲۹۷ = ۲۴۷۷
۱۳۴۸ = ۲۵۲۸	۱۲۹۸ = ۲۴۷۸
۱۳۴۹ = ۲۵۲۹	۱۲۹۹ = ۲۴۷۹
۱۳۵۰ = ۲۵۳۰	۱۳۰۰ = ۲۴۸۰
۱۳۵۱ = ۲۵۳۱	۱۳۰۱ = ۲۴۸۱
۱۳۵۲ = ۲۵۳۲	۱۳۰۲ = ۲۴۸۲
۱۳۵۳ = ۲۵۳۳	۱۳۰۳ = ۲۴۸۳
۱۳۵۴ = ۲۵۳۴	۱۳۰۴ = ۲۴۸۴
۱۳۵۵ = ۲۵۳۵	۱۳۰۵ = ۲۴۸۵